



دندان پزشکی اهوازی از کتاب کامل الصناعه

کتاب یکم و دوم

علی فرزند عباس اهوازی مجوسی (ز: ۳۷۷ق)، چ. مصر، ۱۲۹۴ق

سیری در سه قرن دندان پزشکی ایران

تدوین، گردآوری و ترجمه

محمد ابراهیم ذاکر

انجمن دندان پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی

دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹خ، برگه ۳۳۵ - ۴۰۶

۱	دندان پزشکی اهوازی از کتاب کامل الصناعة.....
۱	زیست نامه.....
۱	علی اهوازی زرتشتی فرزند عباس.....
۲	چاپ.....
۳	ترجمه.....
۵	دانش فراست، چهره شناسی.....
۵	نشانه های تندرستی و شیوه درست خرید بردگان.....
۶	کالبدشناسی.....
۶	استخوان شناسی.....
۷	استخوان های آرواره بالا.....
۹	استخوان های آرواره پایین.....
۱۰	دندان ها.....
۱۰	یاد آوری کارکرد و سودمندی اندامها.....
۱۰	اعصاب زوج مغزی.....
۱۱	گزاره ای از جفت سوم مغزی.....
۱۲	گزاره ای از جفت چهارم.....
۱۲	گزاره ای از جفت پنجم.....
۱۳	گزاره ای از جفت ششم.....
۱۳	گزاره ای از جفت هفتم.....
۱۴	شناخت رگ ها.....
۱۴	شناخت رگ های ناجهنده.....

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

۱۵	رگ وداج رویین
۱۶	رگ وداج زیرین
۱۶	شناخت رگ‌های جهنده
۱۷	شناخت گوشت و چربی
۱۷	گوشت تنها
۱۷	گوشت میان دندان‌ها
۱۷	گوشت غده‌ای
۱۸	ماهیچه‌های جنباننده آن چه در رخساره‌اند
۱۹	ماهیچه‌های جنباننده آرواره
۱۹	ماهیچه‌های جنباننده زبان
۱۹	زبان
۱۹	شناخت زبان و بخش‌های گوناگون دهان
۲۰	نیروهای سرشتی معده
۲۱	داروهای تکی و ترکیبی
۲۱	شناخت سبزیجات
۲۱	بقله الحمقاء
۲۱	کزبرة الرطبة
۲۲	شناخت ارزش فزونی‌های جانوران
۲۲	شیر
۲۲	بیماری‌های بافت نرم دهان
۲۲	بیماری‌های زبان و بخش‌های دهانی پیرامون آن
۲۳	بیماری‌های پدیدآمده در زبان
۲۳	آفت و برفک (قُلاع)

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

۲۳ سوء المزاج
۲۴ پدید آمدن بیماری در عصب زبان
۲۴ سوء المزاج
۲۴ گرفتگی
۲۴ جدایی پیوندها
۲۵ بیماری‌های پدید آمده در اندام‌های دهانی
۲۵ بیماری‌های پدید آمده در لب‌ها
۲۵ بیماری‌های پدید آمده در دندان‌ها
۲۵ دردهای سخت
۲۶ خوردگی
۲۶ جرم
۲۶ کُندی (ضرس)
۲۶ کِرختی
۲۶ افتادن دندان
۲۶ سستی دندان
۲۷ بیماری‌های پدید آمده در لثه و گوشت دندان‌ها
۲۷ بیماری‌های بافت‌های دیگر دهان
۲۸ بوی بد دهان
۲۸ درمان تنی که اندام‌های آن گرفتار بیماری از بدی مزاج شده‌اند
۲۹ نیرومندکنندگان دندان و لثه
۲۹ دندان‌شویه‌ها
۳۰ خوشبو کننده‌های دهان
۳۱ راه‌های جلوگیری از افتادن دندان‌ها

دکتر محمد ابراهیم
 ذاکر

۳۱ پاییدن تن کودکان
۳۱ قلاع
۳۳ رویش دندان
۳۵ داروهای تکی و ترکیبی
۳۵ ارزش و نیروی گیاهان دارویی
۳۵ حنا
۳۵ عوسج
۳۵ صعتر
۳۶ ارزش نیروی دانه‌ها و تخم‌ها
۳۶ بزر القطونا
۳۶ بزر الورد
۳۶ حب الآس
۳۷ حب السفرجل
۳۷ شناخت داروهایی که برگ گیاهان‌اند
۳۷ ورق الکریم
۳۷ ورق الطرفاء
۳۷ ورق الغار
۳۷ وسمه
۳۸ ورق الزیتون
۳۸ ورق التنبول
۳۸ ورق الاترج
۳۸ ورق الاجاص
۳۸ ورق التوت

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

۳۸	ورق الجوز
۳۹	شناخت گل‌ها و شکوفه‌ها
۳۹	گل سرخ
۳۹	عصفر
۳۹	جلنار
۳۹	شناخت داروهای میوه‌ای درختان
۳۹	کزمازج
۴۰	فوفل
۴۰	میوه علیق
۴۰	حنظل
۴۰	زیتون
۴۱	شناخت روغن
۴۱	دهن الاترج
۴۱	شناخت شیرابه‌ها، رزین‌ها
۴۱	صمغ عربی
۴۱	شناخت ریشه گیاهان دارویی
۴۲	قشور اصل الکندر
۴۲	زراوند
۴۲	عروق الصفر
۴۳	خربق
۴۳	ریشه لسان‌الحمل
۴۳	ریشه علیق
۴۳	سعد

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

۴۳	شناخت کانی داروها
۴۳	طین الارمنی
۴۴	طین القبرسی
۴۴	سنبادج
۴۴	حجارة الأرنب البحرى
۴۴	سرطان البحرى
۴۴	زبد البحر
۴۴	زاگ یمانی
۴۵	اسرب و قلعی
۴۵	شناخت جانوری دارو
۴۵	کره
۴۵	آب دهان
۴۵	خون قورباغه زرد رنگ
۴۶	خطاطیف
۴۶	شحم الثعلب
۴۶	پیه خرس
۴۶	شاخ جانوران
۴۶	کعب الخنریز
۴۷	پوست هر گونه جانور
۴۷	دست و پای جانوران دریایی
۴۷	صدف
۴۷	ودع

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

۴۷	بیماری‌های بافت سخت و نرم دهان
۴۷	بیماری‌های زبان
۵۲	کوتاه شدن زبان
۵۲	روش بریدن وتر (فرنوم)
۵۲	آماس و بزرگ و آویزان شدن زبان
۵۳	دهانشویه برای آماس سخت
۵۴	بزرگ‌شدگی زبان
۵۴	داستان
۵۴	شکاف زبان
۵۵	سوزش زبان
۵۵	داستان
۵۶	ضفدع
۵۶	آسیب‌های دندان و بافته‌های نگاه‌دارنده آن
۵۶	درد دندان
۵۸	دارویی برای درد دندان از سردی
۵۹	داروی گُندی و درد دندان
۵۹	داروی سوزاندنی
۶۰	داروی خُردکننده دندان
۶۰	داروی جالینوس (۱)
۶۰	داروی جالینوس (۲)
۶۰	داروی خوردگی بسیار دندان
۶۱	داروی درد دندان
۶۱	داروی کِرختی دندان

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

۶۲	داروهای جلادهنده، پاک و درخشان کننده دندانها
۶۳	دمل چرکین و آماس لثه
۶۵	درمان بوی بد دهان
۶۷	قرص پاک‌سازی کننده معده
۶۸	دهان‌شویه دیگر
۷۰	قرص (حب) مشک
۷۱	افزایش بزاق شبانه
۷۲	بیماری لثه
۷۲	پولس
۷۲	فارولس
۷۳	کشیدن دندان
۷۳	درمان دندان با کشیدن آن
۷۳	پوسیدگی دندان
۷۳	دندان اضافی
۷۳	گوشت اضافی
۷۴	جرم دندان
۷۴	درمان گرفتگی زبان
۷۴	شکسته‌بندی آرواره شکسته پایین
۷۶	پازرها
۷۶	کارکرد پادزهر چهارگانه و دیگر سرشته‌ها
۷۶	سوطر
۷۸	سرشته‌های روان کننده (تهی ساز تن)
۷۸	ایاره لوغادیا

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

۷۹	ایاره فیکرا.....
۷۹	قرص‌ها.....
۷۹	قرص خوشبوکننده دهان (۱).....
۸۰	قرص خوشبوکننده دهان (۲).....
۸۰	داروهای گذاشتنی پانسمان‌گونه (ضماد).....
۸۰	ضماد قرسطاریون.....
۸۱	دهان‌شویه‌ها.....
۸۱	دهان‌شویه درمان بیماری‌های دهانی و زبان کوچک و گرفتگی‌های گلو.....
۸۱	داروی درد دندان از گرمی.....
۸۱	داروی درد دندان از سردی.....
۸۲	داروی درد دندان از سردی.....
۸۳	دارویی برای بند آوردن خونریزی لثه.....
۸۴	دهان‌شویه‌ای برای درمان سوزن‌های چرکین لثه.....
۸۴	فلیفنونان (۱).....
۸۵	فلیفنونان (۲).....
۸۵	اثیرالملوک.....
۸۵	سورنجان.....
۸۵	داروی دمنده دیگر در گلو.....
۸۷	کتاب‌نامه.....
۸۷	نمایه کتاب و مقاله.....

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

دندان‌پزشکی اهوازی از کتاب کامل الصناعة

کتاب یکم و دوم، علی فرزند عباس اهوازی مجوسی (ز: ۳۷۲ ق / ۹۸۳ م)، چ. مصر، ۱۲۹۴ ق
دندان‌پزشکی اهوازی از کتاب کامل الصناعة، سیری در سه قرن دندان‌پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه
محمدابراهیم ذاکر، انجمن دندان‌پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید
بهشتی، ۱۳۸۹ خ، برگه ۳۳۵ - ۴۰۱.

زیست‌نامه

علی اهوازی زرتشتی فرزند عباس

علی فرزند عباس مجوسی (ز: ۳۷۲ ق / ۹۸۳ م)^۱ از سرزمین اهواز است. وی پزشکی گرانمایه و بزرگ و شناخته شده در
دانش و هنر پزشکی می‌باشد.
او که کتاب پر آوازهٔ ملکی خود را برای شاهنشاه عضدالدوله فناخسرو (۳۳۸ - ۳۷۲ ق / ۹۴۹ - ۹۸۳ م) فرزند رکن‌الدوله^۲،
ابوعلی حسن فرزند بویه دیلمی بنگاشت.
ملکی کتابی ارزشمند و بزرگ در دانش پزشکی بالینی (کاربردی) و نظری است. اهوازی کتاب ملکی [کامل الصناعة الطیبة]
را در بیست مقاله گرد آورد.
علی فرزند عباس مجوسی پزشکی را در دامان ابوماهر موسی^۳ فرزند سیار آموخت.

^۱ ابن‌مجوس طبیب شهرت دیگر اوست.

^۲ عضدالدوله: وی از شاهان خاندان بویه بود که در اصفهان به دنیا آمد و در بغداد درگذشت. او دوست‌دار دانش و یاور مستمندان بود (۳۲۴ - ۳۷۳ ق / ۹۳۶ - ۹۸۳ م). او را شاهنشاه می‌خوانند.

^۳ ابن‌سیار، ابوماهر موسی فرزند یوسف فرزند سیار شیرازی پزشک روزگار خاندان بویه است. بخش‌هایی افزودنی بر کتاب گُناش الخف اسحاق فرزند حنین دارد. هم‌چنین وی کتاب مقالة في الفصد را بنگاشت. (عیون، برگردان ذاکر، ج ۲، ۵۷۹)

دندان‌پزشکی اهوازی از کتاب کامل
الصناعة

اهوازی کتاب ملکی [کامل الصناعة الطیبه] را در بیست مقالت گردآورد^۱.

زادروز و سال مرگش روشن نیست جز این که کتاب بزرگ خود را پیشکش عضدالدوله کرده است.

گمان می‌رود که در یک چهارم پایانی سدهٔ چهارم هجرت چشم از جهان فروبسته باشد.

کتاب کامل الصناعة الطیبه یا کُنَاش المَلِکی به همراه کتاب معالجات البقرایطیه هم‌کلاش ابوالحسن احمد فرزند محمد

طبری نخستین کتاب‌های راستین آموزشی دانش پزشکی جهان به شمار می‌آیند.

مقدمهٔ او بر کامل الصناعة نکاتی ارزشمند در تاریخ علم، به ویژه تاریخ پزشکی دارد. او در این بخش روند پیشرفت دانش

پزشکی را به زیبایی و گستردگی مشخص می‌کند. هم‌چنین به انتقاد از بقراط و جالینوس نیز می‌پردازد. وی آثار بقراط را بسیار

موجز و حتی مبهم می‌شمارد، در حالی که نوشته‌های جالینوس را پُر طول و تفسیر و ملامت از تکرار گزاره می‌کند. افزون بر آن

اقرار به نارسابودن نوشته‌های اوریباسیوس، پاولوس اجنیطی، آهرون و دیگران دارد. رازی هم که بزرگ‌ترین طبیب روزگار اوست

به گفتهٔ وی در الحاوی خود از تکرار اجتناب نداشته و بیشتر کتاب خود را وقف پزشکی کاربردی کرده است. وی در این کتاب

مطالبی گردآوری کرده است که غالباً میان آن‌ها ارتباطی نیست. به هر حال او هیچ نوشته‌ای در دانش پزشکی را کامل

نمی‌داند.

کتاب ملکی علی فرزند عباس را قسطنطین افریقایی به سرقت برد و با عنوان *Liber pandegni* به لاتین ترجمه کرد.

استفان انطاکی هم به طور مستقل آن را در سدهٔ ۱۲م به زبان لاتین ترجمه کرد.

کامل الصناعة الطیبه یا الكُنَاش المَلِکی (نک: مجله معهد المخطوطات العربیه، ۶۳/۳؛ ۳۲۸/۵؛ تاریخ نگارش‌ها، ۴۵۴ -

۴۵۵)

چاپ

نخستین چاپ سنگی آن در لاهور، ۱۲۸۳ق و پس از آن در بولاق، مصر به ۱۲۹۴ق به چاپ رسید.

دندان‌پزشکی اهوازی از کتاب کامل
الصناعة

ذاکر
دکتر محمد ابراهیم

^۱ عیون الأبناء، ج ۲، ۲۳۰؛ برگردان ذاکر، ج ۲، ۵۷۹.

ترجمه

بخش‌های دوم و سوم آن را دو کونینگ تصحیح و به فرانسه ترجمه کرد و با عنوان: سه رساله تشریح به عربی، لیدن ۱۹۰۳ م^۱، ۴۳۱ - ۹۰، به چاپ رساند ترجمه لاتینی از استفان انطاکی، لیون، ۱۵۲۳ م.

ترجمه ترکی: بورس، حسین چلبی ۸۱۹ (بخشی از آن، ۵۱ گ، سده ۱۰ هـ).

۲- رساله فی الفصد^۲.

نسخه‌ای از آن در شهر رباط، کتانی ۹۳۸ (گ ۱۵۲ - ۱۳۵، ۱۱۲۸ ق).

دندان‌پزشکی اهوازی از کتاب کامل
الصناعة

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

^۱ ثلاث رسائل عربية في التشریح لمحمد بن زکریا و علی بن العباس و ابن سینا، پیتر د. کونینگ، لیدن، ۱۹۰۳ م، چاپ بعدی معهد تاریخ العلوم العربية و الاسلامیة فی إطار جامعه فرانکفورت، آلمان، ۱۴۱۶ ق / ۱۹۹۶ م.

Trois Traités Anatomie Arabes ABES Par Muhammaed Ibn Zakariyya Alrazi', Ali Ibn AL'Abbas et' Ali Ibn Sina. Texte Inedit De Deux Trites. Traduction DE P. De Koning, E. J. Brill - Leide. 1903.

^۲ تاریخ نگارش‌ها، ۴۵۳.

دندان‌پزشکی اهوازی از کتاب کامل
الصناعة

٤

کامل الصناعة الطبيه
علی فرزند عباس اهوازی زرتشتی
(زنده ٣٧٧ق)
کتاب یکم و دوم
زیرنظر
محمد افندی حسنی
و
ابوالعینین احمد افندی
چاپ مصر ماه رجب ١٢٩٤

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

نشانه‌های تندرستی و شیوه درست خرید بردگان

... پس از آن باید به بررسی زبان و شیوه سخن گفتن او بپردازید و با وی گفتگو نمایید تا به چگونگی سخن‌گویی او پی ببرید و ببینید آیا توانایی آواخوانی همه حرف‌ها را دارد؟ و یا سنگینی زبان در همان گفتگو دارد؟ زیرا این نارسایی انگیزه گویانبودن سخنان او را به دنبال خواهد داشت، پس باید به خوبی معاینه شود تا به شناخت انگیزه آن دست یافت که می‌تواند از:

- کوچک بودن اندازه زبان؛

- و یا بزرگ و کلفت بودن؛

- و یا کوتاهی؛ و یا از بریده شدن بخشی از آن؛

- و یا پیش‌آمد آسیبی بر عصبی که به زبان می‌آید و آن را برای سخن گفتن می‌جنباند؛

- و یا وارد آمدن آسیب‌هایی دیگر می‌باشد.

- گاهی دگرگونی در سخن‌گویی به دنبال کنده شدن همه؛ و یا بخشی از زبان است؛

- و یا بودن ردی از دمل و زخم‌های بهبود یافته در آن می‌باشد.

باید در چنین هنگامی از بیمار پرسید: آیا در گذشته زخمی در زبانش پدید آمده است؟ و یا آماسی در آن بوده، سپس سر

آن را باز کرده‌اند و آن دمل بهبود یافته است؟

اگر پاسخ او درستی این پرسش ما را گواهی ندهد، باید به داشتن بیماری صرع و گرفتار نوبه‌های بیماری شدنش را در اندیشه خود بگذارند؛ زیرا در هر بار یورش‌های بیماری صرع، این توان می‌باشد که بیمار زبانش را گاز بگیرد و زخمی کند؛ و یا بخشی از آن را بکند.

پس از آن به بررسی دندان‌هایش بپردازند که آیا دندانی کشیده است؟ به ویژه دندان پیشین و نیش دارد یا نه؟ که چهره او را زشت می‌کند و در سخن گفتن نارسایی پدید می‌آورد.

کشیده شدن دندان‌های آسیاب انگیزه نارسایی جویدن به بار می‌آورد.

اگر افتادن دندان او به دنبال افتادن دندان شیری باشد، به جای آن دندانی مانند دندان پیشین آن و بهتر از پیشنش در می‌آورد. اگر افتادنش پس از افتادن دندان شیری نباشد، دیگر دندانی رویش پیدا نخواهد کرد. هم‌چنین باید به رنگ دندان او نگاه کنند و به بررسی دگرگونی‌های رنگی دندان او بپردازند. آیا به زردی؛ و یا سیاهی می‌گراید که او رانازیبا خواهد ساخت، مگر آن که دندان‌های دائمی نباشند (شیری باشند) که پس از جابه‌جاشدن آن‌ها با دندان‌های دائمی، دندان‌های بهتر، زیباتر و نیرومندتر رویش جایگزین خواهد شد. هم‌چنین باید لثه او را بررسی کنند و ببیند آیا لثه‌ای کم‌پُشت، نازک، شل و وارفته، سست؛ و یا چرکین و سوزنده‌دار است؟ که این حالتی بد و بیمارگونه خواهد بود. هم‌چنین دهانش را ببینند تا دیده شود بوی بد دهان دارد یا نه؟ اگر چنین باشد، انگیزه آن عفونت لثه خواهد بود؛ و یا از دندان پوسیده؛ و یا از بلغم‌گندیده در معده می‌باشد. اگر بوی بد دهان از لثه عفونی؛ و یا دندان پوسیده گندیده باشد، می‌توان آن را با داروهای بندآورنده (قابض) و داروهای تند و تیز و نیز کشیدن آن دندان، درمان بوی بد دهان او را به انجام رساند. اگر از دندان آسیب دیده باشد با پُر کردن و داغ گذاشتن روی آن، درمان می‌گردد. (ج ۱، ۴۲)^۱

کالبدشناسی

استخوان‌شناسی

استخوان‌های سر در برگیرنده:

- ۱- استخوان‌های جمجمه؛
- ۲- استخوان‌های آرواره بالا؛

^۱ شماره ۴۲، شماره برگه و ج ۱، شماره کتاب یکم کامل الصناعة الطیبة علی اهوازی است که چاپ سنگی آن در مصر و به سال ۱۲۹۴ ق به انجام رسیده است.

دندان‌پزشکی اهوازی از کتاب کامل
الصناعة

دکتر محمد ابراهیم
ذکر

۳- استخوان‌های آرواره پایین؛

۴- استخوان‌های (دندان‌ها)

... استخوان‌وتد، یکی از استخوان‌های مشترک میان جمجمه و آرواره بالاست.

آن استخوانی است که در جایگاهی به نام قاعده سر، از یک سو پیوندی با استخوان پس سری از سوی دیگر ثابت در استخوان آرواره بالا قرار گرفته است که دارای دو کار برد.

- پُر کردن تخلخل‌های استخوانی بندهای فک بالا و استخوان‌های جمجمه.

- به جهت آن که پیوند استخوان‌های جمجمه با فک بالا پیوندی استوار باشد.

استخوان‌های جمجمه یازده استخوان است:

شش تای آن ویژه جمجمه است که دربرگیرنده: دو استخوان یافوخ و دو استخوان پیشانی و یک استخوان جلوی سر و یک استخوان پس سر می‌باشد و برخی استخوان‌ها میان آن و فک بالا مشترک است و آن استخوانی مانند میخ با نام وتد است.

استخوان‌های آرواره بالا

فک بالا به وسیله درز اکلیلی با استخوان گیجگاهی جمجمه پیوند دارد که تا جایگاه دو چشم کشیده می‌شود و میان دو ابرو می‌رسد و از سوی دیگر تا درز اکلیلی کشیده می‌شود. آن از استخوان‌های بسیار تشکیل شده که دو سودمندی برایش بازگو کرده‌اند:

- یکی از آن هنگام برخورد با آسیب است که آسیب به همه بخش‌های آن نرسد.

- دیگر آن که نیاز است که گوهر بخش‌های آن در سختی و نرمی گوناگون باشد.

از این رو، آرواره بالا دربرگیرنده استخوان‌های فراوانی است و آن‌ها هشت استخوان‌اند که دو تای آن برای چشم و دو تای دیگر برای گونه و دو تای سومی برای بینی و استخوانی که دو کانال بینی در آن فراهم شده و استخوانی که دندان‌های پیشین و کناری بالا در آن قرار می‌گیرند.

دندان‌پزشکی اهوازی از کتاب کامل
الصناعة

دو استخوانی که چشم‌ها در آن قرار می‌گیرند، هر کدامشان از مرز درزی که گفتیم، پیوندگاه استخوان فک بالا با استخوان جمجمه، آغاز می‌شوند و آن درزی است که از درز اکلیلی کشیده شده است و تا جایگاه چشم‌ها زیر ابروان، از سوی دیگر گذر می‌کند. این دو استخوان در درزی که جداکننده آن‌ها و یکی از استخوان‌های گونه‌اند، کشیده می‌شود. این دو استخوان از یکدیگر به وسیله درزی جدا می‌شوند که این درز از وسط دو ابرو کشیده و از میان بینی گذر کرده تا به کناره دندان‌های پیشین می‌رسد.

هر کدام این دو استخوان به سه استخوان دیگر تقسیم می‌شوند که درزهای ویژه‌ای میانشان دیده می‌شود. دو استخوان گونه، استخوانی کلفت هستند که از مرز دو استخوان چشم آغاز و به جایگاه دندان‌های نیش پایان می‌یابند. همه دندان‌های آرواره بالا به جز دندان‌های پیشین و کناری در این دو استخوان قرار گرفته‌اند میان این دو استخوان و دیگر استخوان‌ها دو درز دیده می‌شود که از میان ابرو آغاز می‌شوند و هر کدامشان از یکی از دو کناره‌های بینی گذر می‌کنند تا به مرز دندان‌های نیش می‌رسند. این دو استخوان کلفت و سخت می‌باشند. انگیزه کلفت بودنش پاسداری از عصبی است که از میان آن گذر می‌کند تا آسیبی بدان نرسد و انگیزه سختی آن پاییدن و نگاهداری مغز است.

دو استخوان بینی از شاخ ابرو آغاز و از پرده بینی گذر و به جایگاه بالای دندان‌های پیشین و کناری پایان می‌پذیرد. دو درز آن دو را مرزبندی کرده و از دیگر استخوان‌ها جدا می‌کند. این دو درز همان گونه که گفتیم از شاخ ابرو آغاز و به دندان‌های پیشین پایان می‌یابند و درز دیگر در پایان استخوان بینی کنار دو کانال آن به دو خطی که از دو سوی بینی می‌آید می‌پیوندد. درز گذر کرده از شاخ ابرو تا میانه دندان‌های پیشین میان دو استخوان بینی را جدایی می‌اندازد.

بدنه این دو استخوان نازک است؛ زیرا آسیب وارد شده به آن زیان چندانی نمی‌رساند. استخوانی که دو سوراخ بینی در آن جا گرفته نیز استخوانی نازک می‌باشد و به دو استخوان کوچک تقسیم می‌گردد و هر دو زیر دو استخوان بینی می‌باشند و درزهایی که استخوان‌های بینی را مرزبندی می‌کنند آن دو را نیز در برمی‌گیرند. در هر کدام آن دو، سوراخی است که به درون جمجمه رخنه کرده است.

استخوانی که دندان‌های پیشین و کناری بالا در آن قرار گرفته‌اند از استخوان‌های کناری و انتهایی فک بالا می‌باشند و به دو استخوان تقسیم می‌گردد که دو درز آغاز شده از شاخ ابرو و پایان یافته در کنار دندان‌های نیش و کناری این دو استخوان را از یکدیگر و استخوان گونه جدا و مرزبندی می‌کند. درزی که در پایانه دو کانال بینی و پیونددهنده با دو درزی که از کناره بینی گذر می‌کند آن دو را از استخوان بینی جدا می‌کند.

اگر خواسته باشید گزاره‌ای از استخوان‌های فک بالا بدهید، باید گفته شود که چهارده استخوان می‌باشد:

- شش استخوان برای چشم؛
- و دو تا برای گونه؛
- و دو تا برای بینی؛
- و دو تا برای سوراخ‌های بینی؛
- و دو تا برای دندان‌های پیشین و کناری می‌باشد.

استخوان‌های آرواره پایین

آرواره پایین از دو استخوان ساخته شده است که از سوی دندان‌های پیشین و کناری پایین به یکدیگر به گونه‌ای چسبیده‌اند که به آن پیوند جوش خوردنی گویند. این جایگاه پیوندی را زرخدان نام می‌دهند. سوی دیگر هر استخوان آرواره دارای دو شاخ است که سر یکی از آن دو شاخ تیز می‌باشد که در زیر دو استخوان جفتی قرار گرفته است و به آن وتر ماهیچه گیجگاهی می‌چسبد که کار بستن دهان را انجام می‌دهد. شاخه دیگر آن کلفت‌تر و گرد است و در گودالی زائده مانند، که همانندی با نوک پستان دارد و در استخوان کناری جایگاهش می‌باشد، قرار گرفته است و بندگاه آرواره پایین را می‌سازد که تأمین‌کننده جنبش آرواره پایین می‌باشد.

دندان‌پزشکی اهوازی از کتاب کامل
الصناعة

دندانها

دندانها به گونه ای استوار در دو آرواره گذاشته شده اند و شمارگان آنها سی و دو است که در هر آرواره شانزده تا می باشد در بخش پیشین آرواره بالا چهار دندان که دو تا دندان پیشین و دو تا دندان کناری می باشد که تنه پهن و سر که با لبه تیز می باشد و به آنها برنده می گویند و کاربردشان بریدن خوردنی های نرم می باشد همان گونه که کارد می برد.

دو دندان دیگر در کنار دندانهای کناری قرار گرفته است. سر آن نوک تیز و ریشه ای پهنی دارد و به آن دندان نیش می گویند و کاربرد آن شکستن خوراکی های سخت می باشد.

ده دندان دیگر که در هر سوی دندان نیش پنج تا دندان گذاشته شده اند، دندانی چهارگوش و پهن و دارای سری برجسته اند که به آنها دندانهای آسیاب نیز گفته می شود و کاربرد آنها آسیاب کردن و ساییدن خوراک و شکستن خوراکی های سخت می باشد.

دندانها در فک پایین نیز شانزده تا و به همین گونه مرتب شده اند.

هر کدام این دندانها به وسیله ریشه هایی در جایگاه های فراهم شده در استخوان آرواره استوار می مانند.

هر کدام از دندانها دارای ریشه های متفاوتی هستند برخی از آنها چهار ریشه و گروهی از آنها سه تا و دسته ای از آنها دو تا و پاره ای از آنها یک ریشه دارند.

دندانهای پیشین و کناری هر کدام یک ریشه دارند.

دندانهای آسیاب آرواره بالا سه ریشه و گاهی دو آسیاب آخری چهار ریشه دارند و آن چه که در آرواره پایین است دارای دو ریشه اند و گاهی دو آسیاب پایانی سه ریشه دارد. (ج ۱، ۵۵)

- **جفت یکم:** حس بینایی به چشم می‌دهد.

- **و جفت دوم:** جنبش دهنده ماهیچه‌های چشم است.

جفت سوم: بخشی از رشته‌های جفت سوم به سوی زبان می‌آیند و حس چشایی را می‌دهند.

دسته‌ای دیگر از آن به دو گیجگاه و ماهیچه‌های جونده و کناره بینی و لب‌ها می‌روند و برخی از رشته‌هایش به لثه و دندان‌ها حس لامسه می‌دهند.

جفت چهارم: در بخش‌های بالایی کام و گلو حس چشایی می‌آورد.

جفت پنجم: رشته‌هایی از آن حس شنوایی را برای گوش می‌آورند و رشته‌هایی جنبش را به ماهیچه پهن گیجگاهی می‌دهند.

جفت ششم: به سوی اندام‌های درونی شکم می‌روند و حس را برایشان می‌آورند و جنبش را به ماهیچه‌های حنجره می‌دهند.

جفت هفتم: رشته‌هایی از آن به زبان و ماهیچه‌های حنجره نیروی جنبندگی می‌دهند.

گزاره‌ای از جفت سوم مغزی

رشته‌های جفت سوم در پس جفت دوم می‌روید و به بطن پیشین و پشتی مغز به پایان می‌رسد که این جایگاه قاعده مغزی نام دارد.

جفت سوم و چهارم با یکدیگر درهم می‌آمیزند و پس از آن جدا می‌شوند.

جفت سوم هنگام بیرون آمدن از جمجمه به چهار بخش تقسیم می‌شود:

بخش یکم آن از سوراخی که رگ جهنده با نام سبات از آن گذر می‌کند و به پایین به سوی گردن می‌آید و به اندام‌های زیر پرده دیافراگم می‌رود و در آن جا پراکنده می‌شود.

بخش دوم آن از سوراخ فراهم شده در استخوان گیجگاه بیرون می‌آید و با رشته‌ای از جفت پنجم درمی‌آمیزد.

بخش سوم آن از سوراخ فراهم شده در استخوانی که چشم در آن گذاشته شده و جفت دوم مغزی از آن بیرون می‌آید، گذر می‌کند و سه بخش می‌شود:

- یک رشته از آن به گوشه کوچک چشم می‌رود و در ماهیچه‌های گیجگاه و گوشه چشم پراکنده می‌شود.
- رشته دوم به سوی گوشه چشم می‌رود و به درون سوراخی که به بینی می‌رسد، رخنه می‌کند و در درون بینی پراکنده می‌شود.

- رشته سوم از کانال فراهم شده برایش در استخوان گونه گذر می‌کند و دو شاخه می‌شود:
شاخه نخست آن به درون دهان می‌رود،

شاخه دوم به سوی بیرون کشیده شده در گوشه لب پراکنده می‌شود.
بخش چهارم از جفت سوم در آرواره بالاگذر می‌کند و در لایه‌های زبان پراکنده می‌شود و حس چشایی را به آن می‌دهد.
برخی از رشته‌های آن به ریشه دندان‌ها و لثه آرواره پایین و لب پایین می‌رود.

گزاره‌ای از جفت چهارم

رستنگاه جفت سوم مغزی در پس رستنگاه جفت سوم است و با جفت سوم درهم می‌آمیزد، سپس از آن جدا می‌گردد.
رشته‌های آن در بخش‌های پوشاننده بالای کام را سیراب می‌کند و حس لامسه به آن بخش می‌دهد.

گزاره‌ای از جفت پنجم

هر بخش جفت پنجم در همان رستنگاه خودش به دو شاخه تقسیم می‌شود پس ما دو جفت خواهیم داشت.
رستنگاه یکی از آن دو از بطن پیشین مغز و در پس جفت سوم می‌روید و از دو سوراخ شنوایی گذر می‌کند و هنگام رد شدن از سوراخ گسترده و پهن می‌شود و همه سوراخ را می‌پوشاند. این جفت تأمین کننده شنوایی ما می‌باشد.
جفت دومش از پس این جفت بیرون می‌آید و از سوراخ فراهم شده در استخوان حجری که به «اعمی / کور» بی آن که بسته و کور باشد؛ بلکه راهش باز است، به این نام شناخته می‌شود. هنگامی که این جفت با رشته‌هایی جفت سوم مغزی می‌آمیزد شاخه‌هایی از آن می‌روید که بیشتر آن‌ها به ماهیچه پهن می‌روند و آن را به تنهایی بی آن که آرواره را تکان بدهد، می‌جنباند. رشته‌های دیگر آن به یاری جفت سوم رفته و به ماهیچه‌های گیجگاه می‌روند و به آن‌ها حس می‌دهند.

گزاره‌ای از جفت ششم

رستنگاه آن بخش پسین مغزی است، جایی که دو سوراخ کناری درز لامی (حرفی در نوشتار یونانی) قرار گرفته است. از هر سوراخ سه رشته پی بیرون می‌آید که:

- یک شاخه از آن سه به ماهیچه‌های حلق و سپس به پایه‌ی زبان رفته تا با همیاری جفت هفتم زبان را بجنباند.
- شاخه‌ی دوم به ماهیچه‌ای که روی شانه است، کشیده می‌شود.

- شاخه‌ی سوم که بزرگترین آن سه تاست، از گردن پایین آمده به اندام‌های شکمی وارد می‌شود و در هنگام گذر از کنار رگ جهنده‌ای با نام سبات رد می‌شود و در گذر از گردن شاخه‌هایی از آن جدا می‌شوند و در ماهیچه‌های حنجره که سر آن‌ها به سوی بالاست، پراکنده می‌شوند تا آن که به سینه می‌رسد و در آن جا رشته‌هایی جدا شده به سوی بالا بازگشته که به آن عصب راجعه گویند و به ماهیچه‌های حنجره که سرشان به سوی پایین است، می‌روند.

رشته‌هایی از شاخه‌ی راجعه به دل و شش و نای و مری می‌رود.

هنگامی که به پایین پرده‌ی دیافراگم می‌رسد، همه‌ی رشته‌هایش به هم می‌پیوندند و به دهانه‌ی معده و دیگر اندام‌های شکمی رفته و با رشته‌هایی از جفت سوم درهم می‌آمیزد.

گزاره‌ای از جفت هفتم

رستنگاه جفت هفتم مغزی، آخرین نقطه از بخش پسین مغزی و آغازین نخاعی می‌باشد. بیشتر رشته‌های این جفت در ماهیچه‌های زبان و بخش اندکی از آن به ماهیچه‌های مشرف بر غضروفی از غضروف‌های حنجره می‌رود که این غضروف مانند زره می‌باشد و نیز به دو ماهیچه‌ی فرو رفته در کناره‌ی استخوان لامی می‌رود که مانند حرف لام یونانی (لاتین) می‌باشد. (ج ۱،

(۶۵)

دندان پزشکی اهوازی از کتاب کامل
الصناعة

۱۳

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

شناخت رگها

شناخت رگهای ناجهنده

رستنگاه رگهای ناجهنده در جگر می باشد که برای جابه جایی خون از جگر به دیگر اندامها برای خوراک رسانی به آنها نیاز می باشد.

... هنگامی که رگ اجوف از جگر بیرون می آید، دو شاخه می شود:

- یکی بسیار بزرگ است که با گذر از روی ستون مهره های تا آخرین مهره اش می رود.

- دیگری کوچکتر بوده و به سوی بخش های بالایی تن می رود. ما نخست در باره بخش بالارونده آن سخن می گوئیم.

بخش بالارونده در هنگام گذر از پرده دیافراگم، دو شاخه از آن جدا می شود و از این دو رشته های موئینه دیگر برای سیراب کردن دیافراگم و پرده دو نیم کننده سینه و پوشش های دل و غده معروف به "توتّه" سپس از آن شاخه ای جدا می شود و به دهلیز بزرگ دل می رود.

پس از آن این شاخه به سه شاخه دیگر تقسیم می شود:

یکی از آن به درون بطن راست دل رفته و از آن جا به شش می رود که این شاخه بزرگترینشان می باشد که از آن شاخه معروف "ورید شریانی" پدید می آید که ساختاری مانند رگهای جهنده دارد.

شاخه دوم آن از روی دل به گرد دل می چرخد و در همه جاهایش می رود و به آنها خوراک رسانی می کند.

شاخه سوم به بخش پایین سینه و ماهیچه های میان دنده ای و هر اندامی که در آن جا است، را سیراب می کند. پس از گذر از دل شاخه های باریکی مانند مو از آن جدا می شوند و در بخش های بالایی پرده های دو نیم کننده سینه پخش می گردد. هنگامی که به ترقوه می رسند هر کدام دوشاخه می شوند و هر کدام شاخه های به گونه اریب از رستنگاهشان دور می شوند سپس هر کدام دو شاخه دیگر می شود:

- یکی از آن دو به جلو سینه می رود و هر دو رگ آن به سوی پایین یکی از راست و دیگری از سوی چپ، استخوان جناغ را گذر می کنند تا به غضروفی مانند شمشیر برسند. این غضروف مشرف بر دهانه معده می باشد.

- دومی آن پنج شاخه می‌شود:
نخستین آن در سینه می‌روید و در چهار دنده بالایی سینه پخش می‌شود.
شاخه دوم به سوی دو شانه می‌رود.
سومی بالا رفته ماهیچه‌های در ژرفنای گردن پخش می‌گردند.
شاخه چهارمی از سوراخ شش مهره بالایی گردن می‌کند تا به سر رود.
شاخه پنجم که بزرگترین شاخه می‌باشد به سوی زیر بغل رفته به چهار بخش تقسیم می‌گردد:
یکی از آن‌ها در ماهیچه‌های بازو از استخوان جناغ تا شانه پخش می‌شود.
دومی در بافت نرم و شل زیر بغل پراکنده می‌شود.

سومی به سوی پایین و کناره سینه سرازیر می‌شود تا در بخش رویین چادرینه شکم پراکنده شود.

چهارمی آن سه شاخه می‌شود:

یکی در ماهیچه‌های بخش گودی استخوان شانه پخش می‌شود.
دیگری در ماهیچه بزرگ زیر بغل و آخری که بزرگترینش است بر روی بازو گذر کرده به دست می‌رسد که معروف به رگ زیربغلی می‌باشد پس از رسیدن به استخوان ترقوه دو شاخه می‌شوند.
یکی در ژرفای گردن بالا می‌رود که به آن رگ وداج زیرین گویند.
دیگری از رو گذر می‌کند که به آن رگ وداج رویین گفته می‌شود.

رگ وداج رویین

پس از گذر از ترقوه به دو شاخه بزرگ تقسیم می‌گردد:

- یکی از آن گردن را رد می‌کند و بخشی از ژرفای تن را به سوی جلو و کناره آن می‌پیماید.
- دومی به سوی جلو و پایین رفته دوباره بالا می‌رود و گرد ترقوه می‌چرخد و از بخش بیرونی شاخه دیگرش بالا خواهد رفت و رشته‌هایی از این با شاخه‌هایی از آن باهم می‌پیوندند که رگ وداج رویین از آن پدید می‌آید. پیش از درهم آمیختن این شاخه با شاخه نخست، شاخه‌هایی بسیار از آن جدا می‌شود و بالا می‌رود.

همواره برخی از شاخه‌های آن به جهت همانندی با تار عنکبوت دیده نمی‌شوند و برخی از آن که دیده می‌شود برای حس بینایی است و آن که دیده نمی‌شود برای چشم است.

از آن دو جفت رگ جدا می‌شود:

یکی از آن از پهنا گذر می‌کند و به در جایی از ژرفا که جایگاه رسیدن دو ترقوه است به یکدیگر می‌پیوندد. پیوندی میان دو رگ جفت دیگر نمی‌باشد ولی به سوی بخش بیرونی گردن به گونه‌ی اریب‌وار می‌رود.

شاخه‌ای از آن که همواره به چشم دیده می‌شود، از روی شانه گذر می‌کند تا به دست برسد که به رگ شانه‌ای شناخته می‌شود که همان رگ قیفال است.

از پایه‌ی آن دو رگ جدا می‌شود:

یکی به سر شانه می‌رود و در اندام‌هایی که آنجا هستند پخش می‌شوند.

شاخه‌ی دیگر به سر بازو می‌رود.

که از پیوند آن دو شاخه‌ای که گفتیم، درست شده است به دو شاخه بخش می‌شود:

یکی از آن به درون می‌رود و شاخه‌های کوچکی از آن در آرواره بالا پخش می‌گردد و شاخه‌های بزرگتر آن در آرواره پایین پراکنده می‌شود و از این شاخه‌ی بزرگ شاخه‌هایی جدا می‌شود و به زبان و اندام‌های پیرامون آن می‌رود.

شاخه‌ی دیگر آن به بخش پوستی (بیرونی) سر و پیرامون گوش و در سر پراکنده می‌شود.

رگ وداج زیرین

از کناره‌ی مری به بالا می‌رود شاخه‌هایی از آن با شاخه‌هایی از وداج رویین پیوند می‌خورند، سپس در ماهیچه‌های در ژرفای

حنجره و مری پخش می‌گردد، سپس مانده‌ی آن به سوی درز لامی (حرف لام در نوشتار یونانیان) می‌رود. (ج ۱، ۷۰)

شناخت رگ‌های جهنده

می‌گوییم: کارکرد رگ‌های جهنده که به آن‌ها سرخرگ می‌گویند، در راستای رساندن دمای سرشتی (حرارة الغریزیه) از دل

به دیگر اندام‌ها می‌باشد. ساختار آن از دو لایه‌ی همانند از نظر بافتی و جدا از نظر جایگاه و گوهرش می‌باشد.

برخی از الیاف لایه درونی از پهنای لایه گذر می‌کند و بیش از پنج برابر گوهر آن سخت‌تر و کلفت‌تر از لایه بیرونی می‌باشد. الیاف لایه بیرونی از درازای لایه گذر می‌کند و اندکی از آن‌ها به گونه اریب‌وار دیواره را می‌پوشاند. ... شاخه‌ای از رگ آئورت که بالا می‌رود، دو شاخه می‌شود. شاخه‌ای که بزرگتر است به سوی جایگاه سرینه (لُبَّه) بالا می‌رود و اریب‌وار به سمت راست می‌گراید تا به نزدیکی بافت نرم و شل غده‌ای می‌رسد که به نام "توئه" شناخته می‌شود.
در آن جا سه شاخه می‌شود:

دو شاخه آن بزرگ هستند که به سوی رگ وداج زیرین یکی به سمت وداج راست و دیگری به سمت چپ می‌روند. این دو همان سرخ‌رگ‌های سبات هستند که جهندگی نبض‌شان هویدا می‌باشد و مانند تقسیم‌بندی‌هایی دو رگ وداج، از این دو سبات نیز شاخه‌هایی جدا می‌گردد. مانده آن به درون جمجمه رفته و یک شبکه تار و پودی در زیر مغز می‌سازند. دیگری به سوی پایین سرازیر می‌شود که بزرگتر از شاخه بالارونده آن است. انگیزه این چنین بودن آفرینش آن بدین جهت است که اندام‌هایی که در بخش پایین هستند بزرگتر از بالایی‌ها می‌باشند. (ج ۱، ۷۳)

شناخت گوشت و چربی

گوشت تنها

نمونه‌ای از آن در ران‌ها و گونه‌ای در درون و بیرون تیره پشت است که به آن بشتمازج^۱ گویند و گوشتی که میان دندان‌ها قرار گرفته است.

گوشت میان دندان‌ها

نیاز به بودن این گوشت در راستای استوار نگاه داشتن ریشه دندان‌ها و جلوگیری از جنبان شدن آن‌ها می‌باشد.

گوشت غده‌ای

در برگیرنده سه گروه است:

^۱ بشتمازج: واژه پارسی است که همان پشت‌مازو بوده است.

۱- یک گروه آن سازندهٔ نموری سودمند و مورد نیاز تن هستند که مانند خایه‌ها و پستان‌ها و دو غده زیرزبانی می‌باشند. کارکرد دو غدهٔ زیرزبانی در راستای نمود کردن زبان و دهان و بافت‌های درون آن می‌باشد. (ج ۱، ۷۴ - ۷۵)

ماهیه‌های جنبانندهٔ آن چه در رخساره‌اند

شمارگان آن‌ها هفت ماهیه‌چه می‌باشند. دو تا تکان‌دهندهٔ گونه به تنهایی، دو تا جداکننده و دورکنندهٔ لب‌ها از یکدیگر می‌باشند. دو ماهیه‌چهٔ پهن که هر کدامشان از چهار بخش ساخته شده‌اند.

الیاف بخش نخست آن‌ها از مهره‌های گردن آغاز می‌شوند تا آن که به گونه برسند. این بخش جنبانندهٔ گونه‌هاست و در برخی کسان گوش را می‌جنباند.

آغاز بخش دوم الیاف آن‌ها از استخوان استوارشدهٔ میان دو استخوان شانه می‌باشد که پس از گذر از بخش رویین گردن، بالا می‌روند تا به سوی لب‌ها کشیده شوند، سپس در آن جا یکی به راست و دیگری به چپ می‌روند و هر گاه هر دو کار خود را انجام دهند، دهان را بی‌آن که به سویی (راست یا چپ) بکشانند و اگر یکی از آن دو کار گردآمدن را انجام دهند، دهان به همان سو کشیده خواهد شد.

الیاف بخش سوم آن‌ها از استخوان ترقوه آغاز می‌شوند سپس بالا می‌روند و به گوشهٔ لب می‌پیوندند و دهان را به سوی پایین می‌کشاند.

الیاف بخش چهارم از استخوان ترقوه و جناغ آغاز می‌شوند و زانسوی رستنگاه آغازین خود به گوشهٔ لب می‌چسبند که این مانند حرف "حاء" در نوشتار یونانی می‌باشد که نگاره آن چنین است (+) آن که رستنگاهش در سمت راست باشد به گوشهٔ چپ لب می‌پیوندد و آن که از سوی راست برخیزد به سمت چپ لب خواهد پیوست.

گردآمدن این الیاف انگیزهٔ تنگ شدن لب‌ها می‌شود.

پنج ماهیه‌چهٔ دیگر رخساره:

دو تایی آن لب بالا را به بالا می‌کشند.

دو تایی دیگر آن لب پایین را به پایین می‌کشند و گوشهٔ بینی را می‌گسترانند.

یک ماهیه‌چه در زیر پوست پیشانی گسترانیده شده است ...

ماهیه‌های جنبانندهٔ آرواره

چهار جفت هستند که دو جفت آن‌ها، آرواره را به بالا می‌کشند که:

دو ماهیچهٔ آن‌ها وابسته به دو گیجگاه.

و دو تای دیگر درون دهان هستند.

یک جفت دیگر (جفت سوم) از پشت و پایین گوش می‌رویند و از گردن کمی پایین می‌روند، سپس به سوی زنخدان بالا

آمده به آن می‌چسبند و آرواره را به پایین می‌کشند.

جفت چهارم دو ماهیچه‌ای هستند که در بالای گونه‌ها می‌باشند و آرواره را به دو سو می‌کشند.

ماهیه‌های جنبانندهٔ زبان

نه ماهیچهٔ جنبانندهٔ زبان:

دو تای آن‌ها از زائیده‌های به مانند تیر می‌رویند، سپس به کناره‌های زبان می‌چسبند.

پنج تای دیگر آن‌ها از استخوانی به مانند حرف لام یونانیان می‌رویند.

چهار ماهیچه از این پنج تا زبان را و پنجمی استخوان لامی را می‌جنبانند.

دو تای دیگر زیر زبان بوده و الیاف آن‌ها در پهنا قرار گرفته‌اند. (ج ۱، ۸۵ - ۸۶)

زبان

شناخت زبان و بخش‌های گوناگون دهان

زبان: اندامی ویژهٔ حسگر چشایی و سخن‌گویی می‌باشد که از یک بافت نرم گوشتی سپید رنگ همانند ابر (اسفنج)

می‌باشد.

زبان از رگ‌های باریک فراوانی انباشته شده است و این انگیزه ی سرخ‌رنگ شدنش می‌گردد که در این جا باید گفت رنگ

گوشتش قرمز نمی‌باشد. آن را پوششی فراگرفته است که دیگر جاهای دهان هم‌چون کام و مری و نای و حنجره و بخشی از

زبان که در دهان آشکار است با آن پوشانده شده می‌باشد، ولی از بخش پایین آن تاندونی بیرون می‌آید که میان زبان و آرواره است و به پوششی می‌چسبد که آن را از بیرون پوشانیده است.

گاهی این تاندون در پی کشیده شدن بسیار (به سوی جلو) از جنبش‌های زبانی جلوگیری می‌کند که در چنین هنگامی باید آن را برید و زبان را از استوار بودنش دور ساخت که گاهی پهن و گسترده شدنش به گونه‌ای است که به بخش‌های بالایی دهان می‌چسبد.

همواره در کناره‌های زبان دهانه‌های آوندهای (غدد بزاقی) دیده می‌شود که از آن‌ها آب‌دهان سرازیر می‌شود. آغاز رستنگاه این دهانه‌ها در پایه‌ی زبان می‌باشد که تقسیم‌بندی‌های سرخ‌رگی را دنبال می‌کند که به جای آن (خون) یک نموری بلغمی روان است که به آن آب‌دهان (بزاق) می‌گویند و به دهانه‌ی آن‌ها دهانه‌ی ریزاننده‌ی آب‌دهان گویند که در پایه‌ی زبان قرار گرفته و در رستنگاهش، بافت غددی سپید رنگ آن را فراگرفته است.

چنانچه می‌گویند، جایگاه ساخت آب‌دهان است که کاربرد آن نمود کردن زبان و اندام‌های پیرامون آن به جز بخش بالایی دهان می‌باشد؛ زیرا این بخش به فزونی‌های سرازیر شده از مغز بسنده می‌کند.

پایه‌ی زبان با همه‌ی اندام‌های پیرامون خود پیوند دارد به جز اندکی از آن‌ها. زبان با اندام‌های پیرامون خود به گونه‌ای پیوند دارد که نمایشگر یکسان و یکی شدن آن‌ها می‌باشد که گمان می‌رود بخشی از زبان می‌باشند.

هر آینه تفاوت میان گوهر آن‌ها و گوهر زبان نبود ما نمی‌توانستیم میان آن‌ها جداسازی کنیم. این بخش شناخت زبان بود. هم‌چنین آخرین بخش گزاره‌ی اندام‌های درونی مرکب می‌باشد. (ج ۱، ۱۰۲)

نیروهای سرشتی معده

.... هیچگاه نان به یک باره وارد تن نمی‌شود؛ بلکه نخست در دهان دچار برخی دگرگونی‌هایی می‌گردد، سپس در معده دچار دگرگونی‌هایی دیگر می‌شود.

... گواه این که خوراک دچار برخی دگرگونی‌هایی در دهان می‌شود، این است که در هنگام ماندن تکه‌های خوراک میان دندان‌ها، دچار دگرگونی بو می‌شود و چگونگی گوشت دهان را پیدا می‌کند، پس ناگزیر گوهره‌ی گوشت دهانی را پیدا می‌کند

و با آن تماس می‌یابد و با بلغمی که گواریده شده، درهم‌آمیخته می‌شود و به دنبال آن گرمایی به دست می‌آورد. گواه این که این بلغم دارای چنین ویژگی می‌باشد آن است که این بلغم قوبا را خوب می‌کند و برخی زخم‌ها و دمل‌ها را می‌پزاند و کژدم‌ها را نابود می‌کند پس از این روست که خوراک به وسیله آن در دهان دگرگون می‌شود. (ج ۱، ۱۳۵)

داروهای تکی و ترکیبی

شناخت سبزیجات

بقله‌الحمقاء

خرفه، در مرتبت دوم سرد و در سوم خشک است.

خرفه برای کسانی که مزاج گرم بر آن‌ها چیرگی یافته، سازگار است. برگ آن دارای چسبندگی می‌باشد که دندان‌ها از آن سود خواهند برد. کسانی که سردمزاج‌اند، در هنگام خوردنش باید آن را با نعنا و ترتیزک و کرفس درهم‌بیامیزند.

کزبرة الرطبة

کزبرة الرطبة^۱: گشنیز تازه گیاهی است که بیشتر ویژگی دارویی دارد تا خوراکی.

^۱ کزبره (Kuzbara): *Coriandrum Sativum Linn; Coriander* (قاموس) سرشتی سرد در مرتبت یکم و خشک در دوم دارد. دارای ویژگی بندآورندگی (قبض) و کرخت‌کنندگی است. افشره آن به همراه شیر آرام‌کننده هر درد ضربان‌دار به ویژه در چشم می‌باشد. در درمان همه آماس‌ها و خنازیر سودمند است و از بالا رفتن بخارها به سر و پدید آمدن خونریزی بینی جلوگیری می‌کند. کاهنده نیروی جنسی و راست‌شدن نرینه و آب‌مردانه می‌شود. (بحر الجواهر، ۳۱۲)

برخی عربان کسفره، قردیون، تقده، گشنیز گفته‌اند. گیاهی یک ساله با ریشه دوکی و ساقه و برگ‌های آن مانند کرفس تنها بو و مزه آن با یکدیگر متفاوت است. گل‌های چتری، میوه‌ای کروی به نام کزبره که در چاشنی‌ها به کار می‌رود. گشنیز و دانه آن را جلجلان گویند. به گویش یمنی تقده است. واژه تازی شده کبر کلدانی است. سرشت سرد و نمور در آخر مرتبت نخست دارد. چهل درم افشره آن کشنده است. (تحفه، ۲۲۰)

گاهی توان کُشندگی دارد. اندکی از آن توانایی بخش بسیاری از کاهو در خواباندن فرد خورنده دارد ... اگر پس از خوردن سیر و پیاز، خورده شود، بوی بد آن‌ها را از دهان می‌زداید. هم‌چنین بوی شراب را از میان می‌برد. (ج ۱، ۱۸۴ - ۱۸۵)

شناخت ارزش فزونی‌های جانوران

شیر

شیر به دندان‌ها آسیب می‌رساند و در آن‌ها خوردگی ایجاد می‌کند و لثه را سست و شل می‌نماید. شایسته است کسانی که می‌خواهند شیر بنوشند پس از آن با عسل آب؛ و یا شراب دهان را شستشو دهند تا لثه و دندان‌ها شسته و پاک‌سازی شوند. ۱۹۷ / ۱

فرآورده‌ای از شیر که کره آن گرفته می‌شود و بخش آبکی آن پالایش می‌گردد مانده آن بخش پنیری دوغی (جبنیه الدوغ) گویند که ارزش خوراکی خوبی برای تن دارد و ... اگر آن سالم باشد زیانی به دندان‌ها نمی‌رساند، مگر آن که معده خورنده آن دارای مزاج سرد باشد که نتواند آن را بگوارد.

شیر ... باید کسی که دارای مزاج نمود است، شیر را به همراه سیر، تره، نعنا، خردل، شونیز و روغن زیتون بخورد و در پی آن‌ها عسل؛ و یا شراب بنوشد و از تباه شدن دندان‌ها با دهان‌شویه کردن با شراب جلوگیری کند و لثه و دندان‌ها را با عسل مالش دهد. (ج ۱، ۱۹۷ - ۱۹۹)

بیماری‌های بافت نرم دهان

بیماری‌های زبان و بخش‌های دهانی پیرامون آن

بیماری‌های پدیدآمده در زبان

بیماری‌های پدیدآمده در بخش‌های دهانی پیرامون زبان

انگیزه و نشانه‌های آن‌ها:

بیماری‌های پدیدآمده در زبان

برخی از این بیماری‌ها در تنهٔ زبان و بخش‌های دهانی نزدیک به آن رخ می‌دهد.

گروهی دیگر در عصبی که به زبان می‌آید و نیز در بخشی از اعصاب جفتی مغزی رخ می‌دهد که عصب زبان از آن‌ها می‌روید. شناخته‌ترین بیماری‌هایی که در زبان رخ می‌دهند، سوزهایی است که به نام آفت و برفک (قلاع) و آماس‌های گوناگون و تباهی حسگر چشایی می‌باشد.

آفت و برفک (قلاع)

آفت‌ها سوزهایی پهن و گسترده هستند که لایه بیرونی زبان و همه بخش‌های دهان را درگیر می‌کنند، رنگ آن‌ها سپید است و بیشتر در نوزادان و کودکان رخ می‌دهد که انگیزه آن شیر داده شده به ایشان می‌باشد. این‌ها سوزهای بدی هستند، گاهی همه دهان را درگیر می‌کنند و زمانی بخش پایانی آن‌ها لایهٔ درونی معده و مری خواهد بود و گاهی رنگ آن به سیاهی می‌زند که رنگ بسیار بدی است.

آماس

برخی از آماس‌ها انگیزهٔ بزرگ کردن زبان و بیرون راندن آن از دهان می‌شوند که به آن زبان آویزان می‌گویند. گونه‌ای از آن به نام قورباغه شناخته می‌شود و آن آماسی است که زیر زبان پدید می‌آید که مانند غده‌ای می‌باشد. برخی دیگر از آماس‌ها، گرم و ریشهٔ خونی دارند که در همه بخش‌های دهان پدید می‌آیند و گونه‌ای از آفت می‌باشند.

سوء المزاج

بدشدن مزاج زبان: حسگر چشایی دچار گونه‌ای ناهنجاری می‌شود که در آن بیمار هر گونه مزه‌ای را تنها یک مزه احساس می‌کند. نمونهٔ آن همهٔ مزه‌ها را تلخ می‌چشد. این بیماری بیشتر تنهٔ زبان را درگیر می‌کند و این از چیرگی صفر بر همهٔ بخش‌های زبان می‌باشد که ما آن را در تب غب و بیماری زردی می‌بینیم.

گاهی مزهٔ دهان بیمار شیرین بوده که از چیرگی خون و بلغم شیرین بر بافت‌های دهان؛ و یا همهٔ تن می‌باشد. هم‌چنین زمانی بیمار همهٔ مزه‌ها را ترش احساس می‌کند؛ زیرا بلغم ترش بر تن چیرگی پیدا کرده است.

گاهی همه مزه‌ها را شور می‌چشد؛ زیرا بلغم شور بر تن چیرگی یافته است.

پدیدآمدن بیماری در عصب زبان

برخی از این بیماری‌ها در عصب آورنده حس چشایی نمایان می‌شود که پیامد آن کاهش چشایی؛ و یا از دست رفتن آن به گونه‌ای که آدمی هیچ گونه مزه‌ای را نمی‌چشد.

سوء المزاج

بیماری‌های پدیدآمده در عصبی که سخن‌گویی و جنبش زبان را بر دوش دارد که آن سنگینی زبان؛ و یا بیماری دیگر آن ناتوانی در سخن گفتن می‌باشد که به آن‌ها لال می‌گویند.

انگیزه پدیدآمدن این بیماری‌ها بدی مزاج است که بر عصب زبان چیرگی می‌یابد.

گرفتگی

گرفتگی‌های پدیدآمده در آن یا از آماس است و یا از ناتوانی و یا از آمیختگی سنگین بلغمی است که به سوی پی‌ها (زبان) سرازیر می‌شود.

جدایی پیوندها

گاهی بیماری از جدایش پیوندها در پی پدید می‌آید که پارگی پی را در بر دارد. انگیزه آن وجود خلط گرم؛ و یا ضرب‌دیدگی؛ و یا آسیب وارد شده بر مغز می‌باشد.

نشانه‌های هر کدام این انگیزه‌ها مانند نشانه‌های بیماری‌های حسگرهای تن می‌باشد که ما در گذشته یاد کرده‌ایم.

گاهی سنگینی زبان و لالی (ناتوانی در سخن گفتن) از پدیدآمدن بیماری در بخش پیشین مغز می‌باشد که جایگاه رویش عصب زبانی است که به سوی زبان می‌آید.

گاهی پدیدآمدن بیماری در خود مغز می‌باشد که انگیزه آن بدی آمیزه و یا بیماری اندامی مانند آماس است که در بیماری سرسام و بیماری‌های سخت پدیدآمده از بدی آمیزه گرم و آماس گرم می‌باشد. نمونه آن در بیماری فلج و کژدهانی و مانند آن‌ها از بیماری‌هایی که انگیزه آن‌ها بدی مزاج از گونه سرد و نمور است. این‌ها بیماری‌های زبان به شمار می‌آیند. (ج ۱، ۳۴۸)

بیماری‌های پدیدآمده در اندام‌های دهانی

انگیزه‌ها و نشانه‌های آن‌ها:

بیماری‌های پدیدآمده در دهان می‌تواند لانه‌گزیده در:

۱- لب‌ها؛

۲- دندان‌ها؛

۳- لثه و گوشت دندان‌ها؛

۴- گوشت همه دهان؛ و یا در زبان کوچک و لوزه‌ها باشد.

بیماری‌های پدیدآمده در لب‌ها

بیماری‌های پدیدآمده در لب‌ها دربرگیرنده شکاف و ترک و بواسیر و سوزه می‌باشد.

ترک لب از بدی مزاج، گونه خشک است که بر لب‌ها چیره می‌شود.

انگیزه پدیدآمدن بواسیر، ماده خونی است و انگیزه پدیدآمدن آن، وجود خون صفراوی است.

بیماری‌های پدیدآمده در دندان‌ها

بیماری‌های پدیدآمده در دندان‌ها در برگیرنده: درد سخت، خوردگی، گُندی، کِرختی، افتادن و جرم دندان‌ها می‌باشد.

دردهای سخت

دردهای سخت پدیدآمده در دندان‌ها یا از بدی مزاج، گونه گرم و سرد است که در عصب آمده به دندان رخ می‌دهد که با نشانه آن، گرایی؛ و یا واگرایی از چیزهای گرم؛ و یا سرد شناخته می‌شود؛ و یا از آماسی است که در گوشت دندان رخ می‌دهد. باید دانسته شود که دندان‌ها به خودی خود دردناک نخواهند شد؛ زیرا حس ندارند.

نشانه آن در هنگام شکستن دندان نمایان می‌شود که دندان دردناک نخواهد گشت.

انگیزه پدیدآمدن درد در آدمی، بدی مزاج است که در پی رخ می‌دهد؛ و یا از آماس گرم؛ و یا سرد می‌باشد.

درد هنگامی آرام می‌گیرد که دندان کشیده شود؛ زیرا دیگر عصب کشیده نمی‌شود و جایگاهش گشاد و گسترده شده است و آماس آن رو به آب‌شدن گذاشته است و نیز زمینه‌ای پیدا شده که دارو به جایگاه می‌رسد و تماس نزدیک با آن پیدا می‌کند.

خوردگی

انگیزه خوردگی دندان‌های (جلو) و آسیاب‌ها از گندیدگی است و آن از نموری‌های تند و پست است که به سوی آن‌ها سرازیر می‌شود که انگیزه گنداندن و خوردگی آن‌ها می‌گردد.

جرم

جرم دندان‌ها جسم‌های کوچکی هستند که از بخارهای برخاسته از معده پدید می‌آیند و بر روی دندان‌ها می‌نشینند.

گندی (ضرس)

انگیزه پدید آمدن گندی دندان‌ها:

- یا منشأ بیرونی دارد که از جویدن چیزهای ترش رخ می‌دهد؛
- و یا درونی است که از خلط‌های ساخته شده در معده است.

کِرختی

کِرختی دندان‌ها از خوردن چیزهای سرد مانند یخ، برف و آب بسیار سرد پدید می‌آید.

افتادن دندان

انگیزه افتادن و جنبان شدن دندان‌ها نموری لثه و عصب آمده به دندان‌هاست.

سستی دندان

انگیزه آن گندیدگی لثه و خوردگی آن؛ و یا از گشاد شدن جایگاه دندان (در استخوان) که همواره در آن به گونه‌ای استوار ایستاده، می‌باشد. انگیزه گشاد شدن جایگاه دندان؛ یا به گونه سرشتی است که می‌توان آن را در دندان‌های کودکان دید که به آن دندان‌های جابه‌جاشونده می‌گویند که در سرشت هر کس است که دندان‌های دوره کودکی را به دلایل زیر باید از دست بدهد و دندان‌های دائمی به جایشان بروید:

۱- ناتوان بودن دندان‌های شیری؛

۲- تباه شدن دندان‌های شیری با نوشیدن شیر در نوزادی و کودکی. دلایل یادشده نیاز بداشتن دندان‌های نیرومندتر را برای خوردن خوراکی‌های خشک و شکناننده آشکار می‌سازد، پس طبیعت شرایط چیزهایی گشادشدن جایگاه دندان را فراهم می‌آورد تا برای قرارگرفتن دندانی بزرگتر و نیرومندتر از دندان پیشین (دندان شیری) مناسب باشد. از این رو، دندان شیری لق می‌شود را با دایمی که در زیر قراردارد، جابه‌جا خواهد شد.

خشکی مزاج در پیران، انگیزه افتادن دندان‌هایشان می‌شود.

اگر دندان‌ها و جایگاه آن‌ها خشک شود از اندازه آن‌ها کاسته می‌شود، پس به دنبال آن زیبایی و آرایش آن‌ها به هم می‌خورد. از این رو، دیگر دندانی در آن جایگاه نخواهد روید؛ بنابراین، این دندان‌ها بدون جایگزین می‌افتند.

شنیده‌ام گروهی می‌گفتند: پیرانی را دیده‌اند که پس از افتادن دندان‌هایشان، دندان‌های دیگر به جای آن‌ها جایگزین شده و رویش یافته است، ولی من درستی این سخن را نمی‌پذیرم؛ زیرا ماده اولیه سازنده دندان در پیران از میان رفته است و دیگر این توانایی در ایشان دیده نخواهد شد.

بیماری‌های پدیدآمده در لثه و گوشت دندان‌ها

برخی از آن‌ها آماسی است که به آماس گرم شناخته می‌شود که دارای پیامدهایی هم‌چون درد و ضربان در لثه و دندان است.

بیماری دیگر آن به نام نارولیس است که دگرگون شدن آماس گرم به چرکین‌شده و گندیدگی لثه می‌باشد که پیامد آن افتادگی لثه و بدبو شدن دهان خواهد بود.

بیماری دیگر ابرلسی نام دارد که گوشت رویش یافته و اضافی است که در دندان‌های آخری می‌باشد که به دنبال آماس گرم پدید می‌آید که آدمی گمان می‌برد در دندانش یک چیز نرم خوردنی آویزان و به آن چسبیده است. بیماری دیگر خون‌چکان بودن لثه است و این از ناتوانی و سستی نیروی خوراک‌دهنده لثه است.

بیماری‌های بافت‌های دیگر دهان

بیماری‌هایی مانند آن چه در لثه رخ می‌دهد، هم‌چون آماس گرم، و گندیدگی، و خونریزی است.

بوی بد دهان

می‌تواند از گندیدگی برخی دندان‌های جلو و آسیاب باشد؛ و یا از گندیدگی لثه؛ و یا از بلغم گندیده که در دهانه معده گردآمده و به‌گونه ریزش آب‌دهان نمایان می‌شود. این از نموری گردآمده در مغز است که به سوی زبان کوچک و لوزه‌ها سرازیر می‌شود و نشانه آن چنانچه چیزی از یا شده‌های ما در دهان نباشد از معده خواهد بود که با خوردن خوراک اندکی از بوی آن کاسته خواهد شد. (ج ۱، ۳۴۸ - ۳۵۰)

درمان تنی که اندام‌های آن گرفتار بیماری از بدی مزاج شده‌اند**دندان‌ها**

بایسته است که دندان‌ها را بپایید و از گرفتار شدن آن‌ها به آسیب‌های گوناگون جلوگیری کنید.

شکستن دندان

دندان‌ها را باید از انگیزه‌های شکستن دور کرد و آن با نجویدن چیزهای سخت؛ و یا چیزهای سقزی.

گندیدگی

باید دندان‌ها را از به کار بردن خوردنی‌های شیرین چسبنده مانند ناطف و نوشیدن آب سرد به دنبال آن و نوشیدن شیر و چیزهای تند باز داشت. ایشان باید در پی بالا آوردن و نیز نوشیدن شیر با شراب و سکنگبین دهان خود را بشوید و پس از خوراک خلال به کار ببرند.

بایسته است که دندان‌های آسیاب را با نخوردن چیزهای بسیار ترش پایید.

اگر دندان بیمار شود باید برای درمان آن خرفه و نمک خورد شده بخورند.

هم‌چنین برای پرهیز از کرخت شدن آن‌ها از نوشیدن آب یخ پس از یک خوراک گرم دوری کند.

هم‌چنین برای جلوگیری از پیدایش جرم، آن‌ها را مسواک بزنند، با یک مسواک میانه‌گزین در نرمی و سختی و با چیزهای پاک و درخشان‌کننده، مانند آرد جو سوخته و درمنه سوخته (شیخ) و کفک دریا (زبد البحر) و ساییده خاک شکسته سبو به تنهایی؛ و یا همگی با هم بزنند.

نیرومندکنندگان دندان و لثه

آن چه دندان و لثه را نیرومند می‌کند: کارهایی که دندان‌ها و لثه را استوار و نیرومند می‌سازد و دهان را خوشبو می‌کند، در برگیرنده^۱:

- مسواک زدن با مسواکی که از نظر چگونگی چوب میانه باشد و دارای اندکی تلخی و بندآورندگی (قبض) باشد و در کنار آن سعد و اذخر^۱ و زاگ سرخ باشد.
- هم‌چنین بایسته است، در به کاربردن مسواک زیاده‌روی نکنند؛ زیرا لثه را می‌خراشد و آن را تباه می‌کند و اندازه آن را کاهش می‌دهد و دندان‌ها را جنبان و لرزان می‌نماید.
- اگر خواهان پاک و درخشان کردن دندان‌های خود هستید، بهتر آن است که دندان‌ها با پارچه‌ای زبر به همراه دهان‌شویه‌های پاک و درخشان‌کننده مالش دهید.

دندان‌شویه‌ها

دندان‌شویه‌ها (سنون) پاک‌کننده‌های دندان‌ها و خوشبوکننده دهان و استوار و نیرومندکننده لثه می‌باشند.

^۱ اذخر *Andropogon Linn - schoenanthus; Idhkir* (قاموس) دیسکوریدوس گوید: زبان را می‌سوزاند و اندکی می‌گزد. سنگ‌شکن و ویژگی گرم‌کننده دارد و سنگ را می‌شکند. هم‌چنین نضج‌دهنده و ملین و بازکننده دهانه رگ‌ها می‌باشد، و ادرار و خون قاعدگی را روان می‌سازد و ضمناً اندکی قابض است و ویژگی تحلیل‌برنده نفخ و پاک‌کننده سر نیز در بر دارد. شکوفه آن برای برآمدن خون از دهان و دردهای معده و ریه و کلیه و کبد سودمند است. ریشه آن دارای ویژگی قابض بیشتری می‌باشد. بنابراین یک مثقال آن را با یک مثقال فلفل به فرد مبتلا به تهوع تجویز می‌نمایند. اگر خانم‌ها در آب پخته آن بنشینند برای آماس‌های گرم رحم سودمند خواهد بود. جالینوس در مقاله هشتم درباره «سجونس البحری» گوید: معادل اذخر است و ویژگی قابض و اندکی گرم‌کننده دارد. جواهر آن تا حدی لطیف است و بنابراین اگر آن را بیاشامند یا به صورت کماد استفاده نمایند خون قاعدگی و ادرار را روان خواهد ساخت. ضمناً در موارد خون‌برآمدن از دهان آن را به بیمار می‌نوشانند پزاندنده و نرم‌کننده و گشادکننده دهانه رگ‌ها و روان‌کننده پیشاب و خون ماهانه است. نشستن خانم‌ها در آب جوشانده آن، برای درمان آماس گرم زهدانشان خوب خواهد بود. گونه‌ای از آن در نیزارها می‌روید و اکسجونس نام دارد. (الحاوی، ج ۲۰، ۱۹)

همان جورجیاست که سرد و نمور است و برای افزایش زاینده‌گی و بیرون‌زدگی نشستنگاه سودمند است. (فردوس، ع، ۴۰۰)

دندان‌شویه ۱

گزارهٔ آن: سرشته‌ای از آرد جو سوخته و شراب به وزن ده و نمک اندرانی ساییده و سرشته‌شده با عسل سوخته، درمنهٔ سوخته، خرچنگ دریایی، گل سرخ، کزمازک دو درم، زاگ سرخ دو درم، پوست ترنج خشک، عود نی، قاقله، سُک و کبابه از هر کدام پنج درم برمی‌گیرند و نرم می‌کوبند، سپس در ظرفی نگاه می‌دارند و در هنگام نیاز به کار می‌برند.

دندان‌شویه ۲

گزارهٔ آن: کفک دریا و کزمازک از هر کدام ده درم، قاقله، کبابه و عاقرقرا از هر کدام پنج درم، تباشیر و گُل سرخ از هر یک دو درم، اذخر، پودنه، درمنهٔ سوخته و سُک از هر کدام دو درم، خاکستر زغال نی بیست درم، نمک عجین^۱ چهل درم، همه را برمی‌گیرند و نرم می‌سایند و با عسل می‌سرشند سپس آن را در ملاقه‌ای بر روی آتش می‌گذارند تا خشک شود، آن را نرم می‌کوبند پس از آن کافور و مشک از هر کدام یک‌چهارم درم بر آن می‌افزایند و در هنگام آن را به کار می‌برند.

خوشبوکننده‌های دهان

گزارهٔ آن: اگر سعد و قرنفل و سادج و عود نی و کبابه را برگیرند، سپس همگی را نرم بسایند و به کار ببرند، سودمند خواهد بود.

زدایندهٔ بوی سیر

گزارهٔ آن: آن چه بوی سیر و پیاز و جز آن‌ها از خوردنی‌های با بوی بد را می‌زداید، جویدن گشنیز تازه و سداب و پودنه و پوست و برگ اترج است.

هم‌چنین چرخاندن شراب ریحانی در دهان همین کارایی را خواهد داشت.

^۱ نمک طعام است، چندین گونه است که بیشتر آن سپید می‌باشد و گروهی به سیاهی و دسته‌ای به سرخی و پاره‌ای به زردی می‌زند. بهترین گونهٔ آن سپید و صاف است که به هندی سانپهر گویند. سرشت آن در آخر مرتبت دوم گرم و خشک است. کارکرد آن نزدیک به نمک اندرانی می‌باشد. (نک ← تحفه، ۲۴۹؛ قرابادین، ۱۲۵۵)

راه‌های جلوگیری از افتادن دندان‌ها

گزاره آن: مسواک‌زدن با کزمازک و زاگ بلور (شب) و گلنار و گل سرخ و صندل و آن چه مانندشان است، را انجام دهند. بایسته است، از سرازیرشدن فزونی‌های فراوان از سر به سوی سینه جلوگیری کرد و پیوسته افشره جوشانده خشخاشی که با برخی داروها و "دیاقود" ساخته شده و ویژه فزونی‌های سرازیر شده است، به کار برد. اگر ماده آن تند باشد، باید شراب خشخاش ساده بنوشد و با گلاب دهان را بشوید و بخار جوشانده نخاله و سرکه در دهان و بینی بدمد. (ج ۲، ۴۶)

پاییدن تن کودکان

بقراط در کتاب فصول گوید: بیماری‌هایی هم‌چون آفت و برفک، بالا آوردن، شب‌زنده‌داری، ترسیدن، آماس ناف، گرد آمدن نموری در گوش، از همان آغاز چشم به جهان گشودن در نوزاد نمایان می‌شود و با نزدیک شدن گاه رویش دندان‌ها آماسیدن و زخمی شدن لثه، تب، گرفتگی اندام‌ها و شکم‌روش در کودکان نمودار می‌شود که این پیامدها به ویژه پس از رویش دندان آشکار می‌گردند. گاهی آماس گلو و خارش گوش و آماس قرنیه و گرفتگی اندامی نوزادان بیمار و یا آنانی که شکمشان بند آمده را گرفتار می‌سازد؛ بنابراین، باید این بیماری‌ها و پیامدها را در تن بررسی و ردیابی کرد.

قلاع

نمایان شدن زخم‌های آفتی در کودکان است که باید برای درمان آن از چند گونه داروهای ترکیبی زیر بهره گیرند:

مرداسنگ و سفیدآب^۱ ساخته شده از گل سرخ و موم بر روی زبان مالیده شود. چنانچه به کار درمانی برتر نیاز شود، اندکی کافور بر آن بیافزایند.

سماق و گل سرخ و گشنیز خشک و زعفران را برگیرند و نرم بسایند و با موم آب شده با روغن گل سرخ بسرشند، سپس مرهم به دست آمده را بر روی زبان می مالند.

مازوی پوست کنده را برمی گیرند و نرم می ساینند و با عسل می سرشند سپس دارو را بر روی جایگاه زخم می مالند. دایه شیرده^۲ کودک را از خوردن یک سری خوراکی باز می دارند. خوراکی از عدس (عدسیه)؛ و یا آش غوره^۲ (حصرمیه)، کاسنی، کاهو، کشوت، خرفه، طرحشقوق و حاشا که همگی آن ها در سرکه پرورانیده شده، به او بخوراند.

^۱ اسفیداج: *White Lead* خاکستر سرب (قلع) و یا انک است. پارسی آن سپیده است. دارویی سبک، فرورونده است. آماس سرد و سخت را نرم می کند. گوشت می رویند و گوشت پلشت را می خورد. داروی ترک نشیمنگاه است. دارویی سرد و خشک در مرتبت دوم و یا سوم می باشد. دمل را خشک می کند و آماس گرم را با مالیدن آن روی آماس فرومی نشاند و بودنش در داروهای چشمی برای درمان آماس قرنیه سودمند است. دماهای چرکین را سر باز می کند. همراه روغن های دیگر و سپیده تخم مرغ برای جای سوختگی از آتش خوب است. اگر با سرکه روی سر مالیده شود برای آرام کردن سردرد خوب است. (بحر الجواهر، ۲۱) اسفیداج، اسفیداج، اسپیداج در دانش شیمی آن را کربونات سرب بازی (باز / قاعده) گویند. مردم آن سبیداج می خوانند که تحریف شده سپیداک فارسی است که منظور سرب سپید است. که به گونه پودر سپید درخشان، گذشتگان آن را به گونه قرص یک درمی آوردند و آن ها تا همین اواخر بعنوان یکی از مواد آرایشی به کار می بردند. سفیداب سرب: آمیخته ای از کربنات و نیدرات سرب به فرمول $2\text{Co}_3\text{pb}_2(\text{OH})_2$ می باشد. (منصوری، برگردان ذاکر، ۵۹۶). سفیداب از سرب و سرکه ساخته می شود و آن سرد و خشک است. بند می آورد و نموری ها را خشک می کند و لطیف می نماید و گوشت را می رویند. (فردوس ع، ۴۰۹)

^۲ حصرمیه: آش غوره، خوراکی آبکی پخته و ساخته شده از گوشت آب پز و افشیره غوره و اندکی برنج و برش هایی از بادمجان پوست کنده و کدو است. برخی بدان سیب ترش می افزایند و روی آتش ملایم می گذارند تا همگی خوب پخته شود. سپس بر آن اندکی نمک و ادویه و برخی شکر می افزایند هنوز در شهر موصل به همین نام و با همین راه که در کتاب طبیح آمده، بکار می رود. حصرمیه: آش غوره، از پختن گوشت و پیاز و بادمجان و نعنای و چاشنی (افالویه) و غوره و آب لیمو ساخته می شود. (منصوری، برگردان ذاکر، ۸۱۴)

حصرمیه: آش غوره: که برای سردی نیروی گوارنده سودمند است. نعنای و کرفس و پودنه تازه و سداب و نام را با غوره می پزند و دراج و چکاوک

اگر آفت و برفک از گونهٔ سپید رنگش باشد، باید اندکی مازو و گل سرخ با اندازهٔ برابر و زعفران نیم بخش بگیرند، سپس همگی را نرم بکوبند و با روغن گل سرخ و موم آب شده بسرشند و بر روی زبان بمالند.
اگر آفت و برفک به رنگ سیاه سوخته باشد که گونهٔ بدخیم و گشندهٔ آن است، باید آب تاجریزی و آب گشنیز و موم آب شده را در هاونی گرد آورند و یکسان و یکنواخت بسایند، سپس داروی به دست آمده را بر روی زبان بمالند.
اگر بر روی زبان و لثه از جای زخم اثری به جا ماند، باید خاکستر ماهی نمکسود شده را بر روی آن بمالند. (ج ۲، ۵۳)

رویش دندان

در هنگام رویش دندان‌ها لثهٔ کودک دچار آزدگی زخم‌مانندی خواهد شد که باید بر روی آن چربی مرغ؛ و یا کره؛ و یا مغز خرگوش را نرم بمالند پس از رویش دندان‌ها روغن بنفشهٔ نیمه گرم به گردن و دو آروارهٔ کودک بمالند؛ و یا در گوش بچکانند و پیوسته آب جوشاندهٔ بابونه و اکلیل الملک^۱ بر روی سرش بریزند و بر روی آرواره‌هایش را پانسمانی از آرد جو، ختمی، بابونه و شنبلیله بگذارند.

(قنبره) و گنجشک و یا جوجهٔ کبوتر و پرندگان حلال گوشت با آب آبکامه (کامخ) می‌آمیزند و شراب بر خوراک آماده شده، می‌پاشند. خوراک غوره‌ای دیگر: که برای روانی زردآب خوب است. ترشک و شاخه‌های خرفه و گشنیز تازه را با آب غوره و گوشت جوجه می‌پزند و بر آن آب زرشک کوهی و آب انار ترش و اندکی گشنیز خشک جوشانده می‌افزایند. (فردوس، ع، ۲۵۲)

^۱ اکلیل الملک *AMelilotus officinalis Linn; Sweet melilote; Aklil al malik* (قاموس)

گوید: آن گل و گیاهی است، گاهی رنگ و هلالی شکل. نگارندهٔ منهج گوید: گرم و خشک در مرتبت یکم است. گفته می‌شود که میانه در گرمی و سردی است که اندکی ویژگی بند آوردگی و آب‌کنندگی به همراه دارد. برای آماس گرم و دمل‌های چرک‌دار خوب است. چکانیدن افشیرهٔ ناپختهٔ آن با می‌پخته (میفختج) آرام‌کنندهٔ درد گوش است. (بحر الجواهر، ۳۵ - ۳۶)

پانسمان آمیخته افشیرهٔ آن با میفختج روی آماس گرم چشم و زهدان و نشستگاه و خایه‌ها، آن‌ها را نرم می‌کند و آشامیدن آن آمیختگی‌ها را بگدازاند. جایگزین آن فراسیون و به وزن آن لبان و کروبا و هم وزن آن بابونه و نیم برابر آن برگ انجیر است. (اختیارات، ۴۰ - ۴۱)
اصابع الملک و ملکا نیز گفته می‌شود، به یونانی هالینوطس و به فارسی گیاه قیصر و به هندی پرنک شناخته می‌شود. مزه و بوی آن مانند شنبلیله است. (مخزن، ۸۶)

باید پس از رویش دندان‌ها، سر و گردن و گونه‌ها را با پشمینه‌ای نرم و سپید رنگ بپوشانند و آب گرم بر روی سر و گردنش بریزند و نگذارند که کودک پُر خوری کند و خوراکش میانه در هر چیز برگزینند و به ایشان چیزهای بسیار گرم؛ و یا بسیار سرد ندهند.

آگاه باشید! که گاه رویش دندان کودکان در ماه هفتم و گاهی بیشتر خواهد بود. هر آینه در جنین هنگامی کودک گرفتار تب شود، باید برنامه خوراکی دایه شیرده او را به گونه‌ای بچینید که در راستای فرونشاندن تب کودک باشد و به کودک نیز تباشیر و تخم خرفه و انار و آب خیار بدهند و چنانچه در هنگام رویش دندان دچار شکم‌روش گردد، باید به تلخان^۱ سنجد و تلخان گنار، تلخان سیب و تلخان دانه انار با افشیره به بدهند و شکم او را با صندل و گل سرخ و افشیره برگ مو پانسمان نمایند. هم‌چنین با می سوسن و خوشبوکننده ساخته شده از گلاب و افشیره آس با اندکی بنگ پانسمان کنند.

چنانچه زیره و انیسون را بکوبند و روی پشمینه‌ای بپاشند و با شکم کودک را پانسمان کنند، نیز همین کارایی را خواهد داشت. (ج ۲، ۵۶)

^۱ سَوِيق (Fried and pounded wheat or barley (Sawīq) (قاموس).

سویق نام تازی آرد هر گونه دانه خوراکی است و به‌عرف اطباء مراد از او بوداده اوست و شرط دانسته‌اند که بعد از بودادن حبوبات یک‌بار با آب گرم و یک‌بار با آب سرد بشویند و آن گاه آرد کنند و سویق جو و گندم جهت تسکین التهاب و تشنگی و تب‌های حار و امراض اطفال نافع و سویق جو در تبرید و تجفیف و تسکین حرارت و سویق گندم در تبرید و تطیب اقوی است و مضرّ مشایخ و مبرودین و مولّد نفخ و مصلحش فانید و عسل و رازیانه و مانند آن و روغن گردکان و سویق شعیر با آب انارین جهت قی صفراوی و صداعی که از بخار و احتراق و رطوبت شکمبه باشد مفید و با شربت ورد و روغن کره، جهت سحج عظیم و تقاضای بسیار بی اطلاق و جهت قی و اسهال اطفال و تقویت بدن ایشان بسیار کارا است و سویق میوه‌ها، آنچه خشک کرده و بوداده و سحج کنند جهت اسهال و حرارت و غلیان خون و سویق کنار و انار و سیب ترش و به‌ترش حابس طبع و مبرّد و مسکن حرارت اند. (تحفه، ۱۵۹)

تلخان، پست و به زبان هندی ستو گفته می‌شود. هفت گونه است تلخان جو، گندم، نیک، سیب، کدو، ناردانه، سنجد. (منتهی الارب)

داروهای تکی و ترکیبی

ارزش و نیروی گیاهان دارویی

حنا

حنا دارای ویژگی آب‌کنندگی (تحلیل) و بندآورندگی (قبض) است. هر آینه آب جوشانده آن را بر روی جای سوختگی از آتش؛ و یا آماس گرم دارای برافروختگی و سرخی ریخته شود، سودمندی آشکاری از آن نمایان می‌گردد. اگر جویده شود برای درمان زخم‌های پدیدآمده در دهان سودمند است. (ج ۲، ۱۰۱)

عوسج

عوسج^۱ بهترین گونه آن سبز باشد و برگ آن سپید است. جوییدن برگ آن برای آفت و برفک و زخم‌های دهانی سودمند است. (ج ۲، ۱۰۳)

صعتر

صعتر^۲: پودنه، دو گونه است.

^۱ عوسج (Awsaj): گونه از علیق الکلب است. به گونه‌ای از آن مغیلان گویند. سرد در مرتبت یکم و یا در دوم، خشک در سوم است. پمادی از برگ آن بهبود بخش نمله (اگزما) و جمره پوستی می‌باشد. شریف گوید نوشیدن افشرد برگ آن گری از صفرا و التهاب صفراپی را درمان می‌کند. جوییدن برگ آن آفت و برفک را خوب می‌نماید. اگر یک دانگ خشک شده افشرد له شده میوه آن را با سپیده تخم مرغ و شیر زنان درهم‌بیامیزند، سپس در گوش بریزند بسیار سودمند خواهد بود. جایگزین آن با وزن برابر اشنه و فوفل است. (اختیارات، ۳۱۰)

^۲ صعتر E. | *Thymus serpyllum* - Labiatae F.: *Origan, marjolaine, sariette, thym*

L | Satureia : Marjoran, origanum Satureia thymbra L.; Satureia capitata L پودینه کوهی، صعتر الحمار، اوشن، یوشن، اوریقانس، نصف، مرزه، آویشم، آویشن نام‌های دیگر آن است و برای شکمبه و جگر و گزندگی جانوران بسیار سودمند است. بوی آن جانوران را می‌گریزند.

- گونه‌ای برگ‌های دراز دارد و نیرومندتر است؛

- دیگری دارای برگ‌های گرد است و آن گرم و خشک در مرتبت دوم می‌باشد معده و روده‌ها را گرم می‌کند و بادشکن است خلط‌ها را نرم و سبک می‌نماید، چنانچه با سرکه پخته شود برای آرام کردن درد دندان سودمند است. (ج ۲، ۱۰۵)

ارزش نیروی دانه‌ها و تخم‌ها

بزر القطونا

تخم اسفرزه، بهترین گونه آن دارای شیرابه سپید رنگ است که در آب ته‌نشین می‌شود و آن سرد و نمور در مرتبت سوم است فرونشاندن گرما از میان‌برنده اندوه و افسردگی و نرم‌کننده زبری‌های پدیدآمده در دهان و روده‌ها و زخم‌های آن‌ها. جوشانده آن برای پدیدآوردن شکم‌روش صفراوی سودمند است.

آهار آن برای کاهش گرما و تب و خشکی دهان و زبان و از میان‌بردن گزندگی پدیدآمده در معده سودمند است. (ج ۲، ۱۰۸)

بزر الورد

تخم گل‌سرخ سرد و خشک و بندآورنده است. اگر نرم ساییده آن را در دهان نگه دارند برای درمان آفت و برفک سودمند است. (ج ۲، ۱۱۱)

حب ال‌اس

تخم مورد (آس)، بندآورنده (قبض) و دارای شیرینی است. از این‌رو، برای کسانی که سرفه می‌کنند و برای خون‌برآمدنی که از سینه و شش باشد، بسیار سودمند خواهد بود. هم‌چنین برای آفت و برفک دهان خوب است. هر آینه ساییده آن را به رخساره بمالند، کک‌مک را از میان خواهد برد.

کارکرد تخم آن در همه کارها نیرومندانه‌تر است. گشاینده همه گرفتگی‌ها و روان‌کننده بلغم و بادشکن و اشتهاآور و نرم‌کننده خوراکی‌های سنگین و پاک‌کننده معده و جگر و شش از نموری‌ها و بیرون‌راننده کرم‌هاست و سرشت آن در آخر مرتبت دوم گرم و خشک و گونه کوهی آن گرم و خشک‌تر با کارکرد بسیار بالاتر از گونه پرورشی آن است. (تحفه، ۱۷۲)

حب السفرجل

دانهٔ به، سرد و نمور در مرتبت دوم است، برای سرفهٔ از گرمی و خشکی خوب است.

آهار آن سرد و نمور می‌کند و گرما را فرومی‌نشاند و برای خشکی پدیدآمده در دهان و معده خوب می‌باشد. (ج ۲، ۱۱۴)

شناخت داروهایی که برگ گیاهان اند

ورق الکریم

برگ مو،... اگر جویده شود لثهٔ شل و سست را استوار و نیرومند می‌سازد.

ورق الطرفاء

برگ گز، بندآورنده و خشک و پاک‌کننده می‌باشد جوشاندهٔ برگ آن نیرومند و استوارکنندهٔ لثهٔ شل است. (ج ۲، ۱۱۵)

ورق الغار

برگ درخت غار، گرم و خشک بسیار گرمازا و خشک‌کننده می‌باشد دارای تلخی و بندآورندگی اندکی است ...

اگر با سرکه پخته شود برای فرونشاندن درد دندان و درمان گُندی آن سودمند است.

وسمه

وسمه^۱ خطرناک است، مو را سیاه می‌کند و دارای نیروی آب‌کنندگی (تحلیل) می‌باشد. میانه در سردی است.

^۱ وسمه (Wasmah): Indigo leaf برگ نیل است. سرشت آن گرم و خشک در مرتبت دوم می‌باشد. دارای ویژگی هم‌آورندگی و پاک‌کنندگی و

رنگ‌کنندگی مو است. (بحر الجواهر، ۳۷۴)

به آن «نیلج بری» گویند که گیاهی علفی با برگ‌های سبز و بزرگ است. در سایه خشک می‌کنند و می‌سایند اگر به آن اندکی آب بیفزایند رنگ

سیاهی به دست می‌آید. که با آن مو را به رنگ سیاه در می‌آوردند بیشتر با حنا آمیخته شده به کار می‌رود. (منصوری، برگردان ذاکر، ۷۶۹)

حنای مجنون، عسمه، خط، بشکول، برگ نیل، رنگ، ورق نیل به آن می‌گویند. گیاهی است بدان مو و ابرو را سیاه کنند. وسمه هندی رنگ سیاه

طاووسی و کرمانی تنها رنگ سیاه؛ و یا با رنگ طاووس کم رنگ می‌دهد (ذخیره)

وسمه: حنای مجنون، به گرمی می‌گراید و مو را با آن رنگ می‌کنند. (فردوس، ع، ۳۹۶)

دندان پزشکی اهوازی از کتاب کامل
الصناعة

۳۸

جویدن برگ آن و در دهان چرخاندن افشردۀ آن برای درمان سوزدهای پدیدآمده در دهان و آفت و برفک دهان سودمند است.

ورق الزیتون

برگ زیتون، میانه در گرمی و سردی و خشک در مرتبت دوم می باشد برای درد دندان سودمند است. چنانچه آن را با سرکه بجوشانند و آب آن را در دهان نگاهدارند، برای درمان آفت و برفک سپید سودمند خواهد بود.

ورق التنبول

رستنگاه آن شبه جزیرۀ هندوستان و آن را از هند می آورند. میانه در گرمی است اندکی ویژگی بندآورندگی دارد. نیروبخش لثه و معده است.

همچنین لبها را سرخ می کند.

ورق الاترج

برگ ترنج، گرم و خشک است. دارای ویژگی آب کنندگی و خشک کنندگی است ... جویدن آن دهان را خوشبو می کند و بوی بد سیر و پیاز را از میان می برد.

ورق الاجاص

برگ درخت آلو، اگر با شراب پخته شود و با آن دهان شویه گردد از سرازیر شدن فزونیها به سوی لثه جلوگیری خواهد کرد. به ویژه گونه خودروی آن.

ورق التوت

برگ توت، اگر با آب خوب پخته شود و با آب آن دهان شویه کنند برای آرام کردن درد دندان سودمند است.

ورق الجوز

برگ درخت گردو، اندگی بندآورنده می باشد برگ آن خشک می کند.

اگر جویده شود برای زخمها و سوزدهای دهان سودمند خواهد بود. (ج ۲، ۱۱۶ - ۱۱۷)

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

شناخت گل‌ها و شکوفه‌ها

گل سرخ

بهترین گونه آن سرخ رنگش است ...

اگر دردهای نگاه داشته شود، برای درمان زخم‌های دهانی و آفت و برفک سودمند است به ویژه با عدس و کافور آمیخته شود. ۱۱۷

عصفر

سرشت آن گرم و خشک است و اندکی نیروی بندآورندگی دارد.

اگر با سرکه سرشته شود و روی قوبا مالیده شود، برای آن خوب می‌باشد. چنانچه با عسل سرشته شود، سپس بر روی زبان کودکان مالیده شود، برای درمان آفت و برفک و سوزهای دهانی و زبانی سودمند خواهد بود.

جلنار

گل انار، گونه فارسی آن بهترین گونه می‌باشد.

سرشت آن خشک و سرد و با ویژگی بندآورندگی نیرومند است.

خشک‌کننده نیرومند دمل‌ها و آفت و برفک و سوزهای دهانی می‌باشد. (ج ۲، ۱۱۷ - ۱۱۸)

شناخت داروهای میوه‌ای درختان

کزمازج

کزمازک، میوه درخت گز (طرفاء) است.

سرشت آن سرد و خشک است و دارای نیروی بندآورندگی (قبض) به اندازه مازو است، جز این که مازو سردتر می‌باشد. آن را در درمان لثه سست و شل شده و زخم‌های دهانی به کار می‌برند و سودمندی بالا دارد.

فوفل

فوفل^۱: سرشت آن سرد و خشک است که با صندل نیرویی هم اندازه دارد. نیروبخش لثه و فرونشاندۀ گرمی دهان است.

میوهٔ علیق

میوهٔ گیاه علیق، دارای تلخی میانه می‌باشد. ویژگی خشک‌کنندگی سبک بر میوهٔ نرسیدهٔ آن چیره‌گی دارد. آن برای درمان سوزن‌های دهانی خوب است.

حنظل

گرم و خشک است.

دارای ویژگی روان‌کنندگی بسیار بالا می‌باشد. به کاربردن پخته پیهٔ حنظل و سرکه برای درد دندان بسیار خوب است.

زیتون

بهترین گونهٔ زیتون^۲، رسیدهٔ آن است که دارای سرشت گرم و خشک در مرتبت یکم است.

^۱ فوفل (Faufal): فوفل سپاری میوهٔ درخت هندی است. سرشت آن سرد و خشک در مرتبت سوم است. جالینوس گوید: اگر یک یا دو درم از آن خورده شود شکمروش میانه‌ای از آن ساخته خواهد شد. (بحر الجواهر، ۲۹۰)

در گذشته بان گردو «اریکا» گفته می‌شد و میوه درختی از تیرهٔ نخل‌هاست و همچون درخت گردوی هندی به بلندی بیست‌متر است با برگ‌هایی که در درازای آن به چهار متر می‌رسد. با گل‌های نر و ماده و میوه‌ای به اندازه خرما یا کمی بزرگتر یا کوچکتر دارد. تر و تازه و پرگوشست و در آغاز دارای پوششی لیفی با رنگی زرد که به سرخی می‌زند و دارای هستهٔ بادامی است. همهٔ آن مانند یک میوه خورده می‌شود. (منصوری، برگردان ذاکر، ۷۲۸)

^۲ زیتون: درخت یا میوه زیتون *Olive, Olea sp.l.* زیتون از حب و دانه آن روغن کنند، آن را زیت الانفاق گویند، یعنی زیتی که از جهت نفقات کشیده باشند پیش از آن که تمام رسیده باشد، و آن چه از زیتون تمام رسیده کشند آن را زیت الرکابی گویند یعنی اندر کاروان‌ها آرند. و زیت انفاق

داروهای تکی و ترکیبی

شناخت ریشه گیاهان دارویی

میوه کال و نارسیده آن سرد و خشک است.

سودمندترین گونه زیتون، زیتونی است که روغن آن را گرفته باشند و آن را در دیگی مسین به گونه‌ای بپزند تا به پُرمایگی و انبستگی عسل برسد. مانند حضض برای آرام کردن درد دندان و بهبودی کُندی آن سودمند است. مالیدن آن بر روی زخم به همراه می پخته؛ و یا شراب عسل آن را بهبود می بخشد و خوردگی (خوره) دندانها را درمان می کند.

شناخت روغن

دهن الاترج

روغن ترنج، گرم و خشک است. گرمزایی بالاست. برای درمان همه بیماری‌های بلغمی و سردی پی‌ها و سستی آن‌ها و ... و درد از سردی دندانها سودمند است. (ج ۲، ۱۲۲)

شناخت شیرابه‌ها، رزین‌ها

صمغ عربی

سقز: بهترین گونه صمغ عربی سپید و شفاف و چسباننده دندانها به یکدیگر در هنگام جویدن است. گرمزایی آن خیلی هویدا نمی باشد. خشک کنندگی آن میانه است و دارای لیزی و چسبندگی و ویژگی بندآورندگی می باشد. برای درمان زبری حلق و نای و گرفتن تندی و تیزی داروها سودمند است. (ج ۲، ۱۲۴)

شناخت ریشه گیاهان دارویی

شناخت داروهایی که ریشه برخی گیاهان اند:

قوی تر بود، خشک است به درجه اول و زیت رکابی گرم و تر است به اعتدال. و روغن زیتون دشتی هم چون روغن گل است، صداع باز دارد، صمغ زیتون دشتی اندر کاواک بر دندان نهند سود دارد. و برگ زیتون خائیدن، دمیگی دهان ببرد، و عصاره او عرق باز دارد. و زیتون پرورده در نمک شهوت طعام پدید آرد، معده را قوت دهد. زیتون یا روغن او پیش از طعام با آبکامه بخورند، طبع را نرم کند. (اغراض، ۲۵۳)

قشور اصل الکندر

پوست ریشه کندر، گرم و خشک با تلخی و تندی و هم‌آوردنی است. پاک و درخشان کننده است و با تلخی که دارد، برنده نیز می‌باشد. اگر با آن دهان شویه کنند، نموری‌های کام را می‌کشد. اگر آن را بسایند و روی زخم‌های کهنه بپاشند، به سختی آن‌ها را می‌خشکاند و اگر آن را با سرکه بجوشانند و آب آن را در دهان بچرخانند، درد دندان را فروخواهد نشاند.

زراوند

دو گونه دراز و گرد دارد. گونه گرد آن خوشبو است و اندکی تلخی و تندی به همراه دارد و سبکی و نرمی آن از گونه دراز بیشتر است. برای درمان و پاکسازی دمل‌ها و درخشان کردن دندان‌ها و نیروبخشی لثه‌ها به کار می‌رود.

عروق الصفر

عروق الصفر^۱: ریشه صفر، سرشت آن گرم و خشک در مرتبت سوم است.

خشک کننده دمل‌ها و سوزدها خوب است و اگر روی دندان گذاشته شود، برای آرام کردن درد دندان از سردی سودمند خواهد بود.

^۱ عروق صفر (Urūq sufur): *Curcuma Longu Linn; Turmeric* (قاموس)

عروق الصفر و عروق الصباغین زردچوبه هستند. سرشتی گرم و خشک تا مرتبت سوم و یا دوم دارد. دارای ویژگی پاک‌کنندگی نیرومند است. جویدن آن برای آرام کردن درد دندان سودمند است. افشرد آن برای تیزتر کردن بینایی خوب است. خود آن و به ویژه با انیسون و شراب سپید خوب است. اگر آن را بکوبند، سپس گرد آن را روی سوزدها بپاشند آن‌ها را خشک می‌کند و اگر سرمه چشم کنند بینایی را تیزتر و نیرومندتر می‌نماید. جایگزین آن مامیران می‌باشد. (بحر الجواهر، ۲۵۶)

عروق الصبغ، عروق الصباغین. (مخزن ۲۸۸)

قیرلانفج اوتی، هُرد، بقله الخطاطیف، حشیشه الخطاطیف، عروق، مامیران، کالیدونیون، ممران و خالیدونیون کبیر نیز نام دارد. برگ آن همانند برگ گشنیز، مایل به کبودی است از تیره کوکناریان. پاک‌کننده و بازکننده تنگی شدگی‌های جگر می‌باشد. شیرابه‌ای نارنجی‌رنگ، تلخ و سوزاننده‌ای از آن تراود دارای اثر روان‌کنندگی شکم است. (معین)

خربق

خربق: دو گونه دارد، گونه سیاه آن روان کننده تلخاب است. گونه سپید آن پاکسازی کننده بلغم و نموری ها می باشد. هر دو گرم و خشک در مرتبت سوم هستند. اگر گونه سپید آن را بسایند و با سرکه بسرشند و با سرشته آن دندان (پوسیده) را پُر کنند، دردش را ریشه کن خواهد کرد.

ریشه لسان الحمل

ریشه بارهنگ، سرد و خشک است. بندآورندگی بالایی دارد. از این رو جویدن و یا دهان شویه کردن آب جوشانده آن برای بند آوردن خونریزی لته سودمند می باشد.

ریشه علیق

ریشه علیق، سرد و بندآورنده است و کمی سبک و لطیف است. از این رو برای آفت و برفک پدیدآمده در دهان سودمند است.

سعد

داغ و خشک کننده بی گزندگی است. از این رو دمل هایی که به سختی سر باز می کنند را خوب می نمایند و برای درمان زخم های دهانی و استوار کردن لثه شل و فرهشته و خوشبو کردن دهان سودمند است و ... (ج ۲، ۱۲۹)

شناخت کانی داروها

شناخت داروهایی که ریشه کانی دارند:

طین الارمنی

گل (خاک) ارمنی، بهترین گونه آن نرم است که در آن خاک (ماسه) نمی باشد. اگر آن را بر روی کناره زبان بمالند، ویژگی هم آوردن زبان آن آشکار خواهد شد. سرشتی بسیار سرد و خشک کننده دارد که برای درمان شکمروش و خون برآمدن دهانی و زخم های گندیده دهانی و ... سودمند است.

طین القبرسی

خاک قبرسی، بهترین گونه آن خوشبو می باشد که اگر به زبان مالیده شود، انگیزه گرد آوردن آن می گردد و به گونه ای به آن می چسبد که کندنش به آسانی انجام پذیر نمی باشد. (ج ۲، ۱۳۰)

سنبادج

سنگ سنباده، ویژگی درخشان و پاک کنندگی بالایی دارد. از این رو، درخشان کننده دندان است و به گونه ای شگفت انگیز، جرم ها و چرک های آن را می زدایند.

حجارة الأرنب البحری

سنگی از جنس صدف می باشد که دارای ویژگی خشک و پاک کنندگی بالایی است. از این رو دندان ها را پاک و درخشان می کند. ۱۳۱/۲

سرطان البحری

خرچنگ دریایی، بهترین گونه آن بزرگش می باشد که سرد و خشک است. آب نموری های چشم را می گیرد. هم چنین جای زخم های آن را می خشکاند و بینایی را تیز می کند و اگر با آن دندان ها را بشویند، پاک و درخشان کننده آن ها خواهد شد.

زبد البحر

کفک دریا گرم و تند است. درمان کننده آثار به جا مانده در چشم و برای پاک و درخشان کردن دندان ها سودمند می باشد.

زاگ یمانی

بهترین گونه آن سپید است. سرشت آن سرد و خشک و بندآورنده است. خون را بند می آورد. لثه شل خون چکان را نیرو می بخشد. هم چنین نیروبخش و استوارکننده دندان ها می باشد. (ج ۲، ۱۳۲)

اسرب و قلعی

سرب و قلع، اسرب ویژگی خشکی ندارد. قلعی از آن بهتر است. گونه‌ای که از آن در پُر کردن دندان به کار می‌رود، سنگین نیست. در آن بخش آبی دیده می‌شود. تراشه آن با کمک شراب و روغن زیتون بر سنگی، برای درمان آماس زیر ناف و نشستگاهه سودمند است. (ج ۲، ۱۳۳)

شناخت جانوری دارو

شناخت داروهایی که ریشه جانوری دارد:

کره

بهترین کره، گونه تازه آن است. کارکرد آن پزائیدن، گشایندگی آماس در تن نرم است. کفکیرک‌های (دبیله) پدیدآمده درون تن و آماس‌های درون گوش را می‌پزاند و اگر آن را بر روی لثه بمالند، لثه را نرم می‌کند و برای رویش دندان‌های کودکان کمک می‌کند و ...

آب‌دهان

آب‌دهان ناشتای آدمی اگر بر روی قوبا مالیده شود، برای درمان قوبا سودمند است. اگر کسی آب‌دهان خود را در هنگامی که ناشتاست و هنوز چیزی نخورده است بر روی زهر هر جانور گزنده‌ای بیندازد، کارکردی زآنسوی کارکرد آن زهر جانور گزنده خواهد داشت. (ج ۲، ۱۳۴)

شناخت سودمندی اندام‌های جانوران:

خون قورباغه زرد رنگ

مالیدن آن بر روی جایگاه دندان‌ها انگیزه رویش آن‌ها می‌گردد. اگر خاکستر آن را در بینی بدمند، خونریزی آن را بند می‌آورد. (ج ۲، ۱۳۶)

شناخت شیرابه‌ها، رزین‌ها

خطاطیف

پرستوک، اگر پرستو را بسوزانند و خاکستر آن را با عسل بسرشند و روی گلو بمالند، دارنده بیماری ذبحه و هر گونه آماسی را که در کام پدید آمده بهبود می بخشد.

شحم الثعلب

چربی روباه، اگر آن را با روغن سوسن آب کنند، برای آرام کردن درد گوش سودمند است. اگر آن را با پنبه‌ای بر روی دندان دردناک بگذارند، درد آن را آرام خواهد کرد. (ج ۲، ۱۳۷)

پیه خرس

آمیخته‌ای از خاکستر سر خرگوش پیه خرس: اگر مغز خرگوش را روی لثه بمالند، رویش دندان‌های کودکان را آسان می کند.

شاخ جانوران

هر گونه شاخ دارای ویژگی خشک کنندگی می باشد.

اگر شاخ گوزن و بز را بسوزانند و خاکستر آن را به کار برند، ویژگی پاک و درخشان کنندگی دندان‌ها و نیرو بخشی لثه شل و افتاده دارند.

اگر آن را با شراب بسایند و بر روی دندان بمالند آن را استوارتر خواهد کرد.

اگر آن را نسوزانده با سرکه بجوشانند و با آب آن دهان را شستشو دهند، برای آرام کردن درد دندان دردناک سودمند خواهد بود. (ج ۲، ۱۳۸)

کعب الخنریز

استخوان پاشنه پای خوک، اگر سوزانده شود و خاکستر آن به کار رود برای هر چه استوارتر کردن دندان‌ها سودمند خواهد بود.

پوست هر گونه جانور

اگر پوست مار را با سرکه بجوشانند برای آرام کردن درد دندان سودمند خواهد بود.

دست و پای جانوران دریایی

همگی پاک و درخشان و خشک کننده اند. نیرومندترین آن‌ها خرچنگ دریایی می باشد که خاکستر آن برای درمان کک مک و گازگرفتگی سگ هار و سپیدشدگی چشم و پاک و درخشان کردن دندان‌ها سودمند می باشد.

صدف

سپید رنگ آن، بهترین گونه اش می باشد. خاکستر آن برای پاک و درخشان کردن دندان‌ها خوب است.

ودع

کارکرد گوش ماهی مانند صدف است جز این که از توتیای بزرگ (شنج) سست تر می باشد. (ج ۲، ۱۳۹)

بیماری‌های بافت سخت و نرم دهان**بیماری‌های زبان**

بیماری‌های زبان: برای درمان بیماری‌های زبان نیاز به بررسی ویژه ای در روی دادن پیامدهای آن می باشد که آیا پیامد آن سنگینی زبان؛ و یا دشواری جنبش آن می باشد؟ که آن از آسیب وارد شده به مغز است و انگیزه آن آسیب، می تواند یک آماس مغزی باشد مانند آن چه در بیماری سرسام و جز آن رخ می دهد که بهبودی آن با درمان همان بیماری انجام پذیر می باشد و پیوسته زبان را با آهارهای گوناگون و روغن‌های نرم کننده و هر آن چه که همان کارایی را داشته و ما آن‌ها را در گذشته بازگو کرده ایم، مالش می دهند.

اگر انگیزه روی دادن آسیب آن ضرب دیدگی؛ و یا زمین خوردن به گونه ای باشد که عصبی که به زبان می آید بریده شود؛ و یا پاره گردد که بهبودی آن دشوار خواهد بود.

اگر سنگینی زبان به سبب گرفتگی عصب آن باشد باید بررسی شود که آیا آن از حالت پیش از خشکی می‌باشد؟ و یا پیامدی پیش از انباشتگی تن و نموری؟

اگر پیامدی پیش از خشکی است پس آن بیماری بهبودی کندی را خواهد داشت و درمان آن دهان‌شویه کردن بیمار با شیر زن دختر شیرده، روغن بنفشه، روغن بادام، روغن تخم کدو و نهادن (ضماد) داروهای گذاشتنی پانسمان‌گونه‌نمور هم‌چون قیروطی که از روغن بنفشه، موم سپید، روغن نیلوفر و روغن تخم کدو ساخته شده بر روی پس‌گردن است. (ج ۲، ۲۹۸)

پانسمانی دیگر (ضماد)

گزاره آن: کاربرد پانسمانی از پیه اردک و مرغ، دنبه گوسفند و پیه خوک نمک‌سود نشده است.

نخست پیه‌ها را با اندکی روغن بنفشه آب نمایند و با بنفشه و نیلوفر نرم بسایند و با پارچه ابریشمی الک کنند و در آهار تخم کتان و آهار دانه به بخیسانند.

هم‌چنین آب نیمه‌گرمی که پیش از آن بنفشه و نیلوفر و جو کوبیده در آن جوشانیده‌اند را بر روی پس سر بریزند. هم‌چنین آب جو و یا شیر ماچه الاغ و یا شیر بز به بیمار بنوشاند و او را وادار به دهان‌شویه کردن با شیر ماچه الاغ و روغن بنفشه و هر آن چه که این کارایی را داشته باشد.

درمان گرفتگی‌های پدیدآمده از انباشتگی تن؛ و یا سستی پی است که از سرازیرشدن نموری‌های سنگین بلغمی به عصبی که به زبان می‌آید؛ و یا آن که فزونی سراسر مغز را فراگیرد؛ و یا بخشی از مغز را که پی زبان از آن جا می‌روید، در برگیرد. این حالت مانند همانی است که در بیماری فلج و دیگر بیماری‌های بلغمی نمایان می‌شود که نخست با راندن خلط و تهی‌سازی تن از آن خلط با حب ایاره و حب قوقایا و جز آن از داروهای پاکسازی‌کننده بلغم می‌باشد.

هم‌چنین آن چه را که ما در درمان فلج و گرفتگی‌های اندامی و از انباشتگی تن بازگو کردیم.

هم‌چنین ایشان را به پرهیز از خوردن خوراکی‌های بلغم‌ساز و دوری از به‌کاربردن هر گونه سرد و نمورکننده و به‌کاربردن هر گونه گرم و خشک‌کننده می‌باشد.

هرگاه تهی‌سازی تن انجام گیرد و بیمار روش‌های نگاه‌داری درست را انجام‌داده باشد، پس اکنون باید به کاربردن دهان‌شویه‌هایی که در بخش فلج بازگو کردیم مانند ایارهٔ فیقراء؛ و یا عاقرقرا و مویز کوهی به همراه عسل‌آب و سکنگبین پیاز دشتی و آبی که در آن سعتر، پودنهٔ کوهی و مرزنگوش^۱ و آن چه که کارایی چنین داشته، روی آورد.

هم‌چنین زبان را با ایارهٔ فیقراء و خردل و عاقرقراهای نرم ساییده مالش دهند و پس گردن را با این داروی گذاشتنی پانسمان‌گونه (ضمد) بپوشانند.

روش ساخت: بابونه، اکلیل‌الملک، مرزنگوش و نام^۲ از هر کدام پنج درم، خردل، عاقرقرا و شونیز از هر کدام سه درم، گندبیدستر دو درم برگیرند. همه را نرم بسایند، سپس به اندازهٔ نیاز موم و روغن بنفشه را آب بکنند و آن داروها را روی آن بریزند تا به گونهٔ مرهمی درآید.

اگر انگیزه بیماری از مغز باشد بیمار باید به کاربردن داروهای به بینی کشیدنی که در درمان کژدهانی آمده و انجام دیگر روش‌های بازگو شده در آنجا روی آورد. (ج ۲، ۲۹۹)

درمان دردهای‌های زبان و سستی آن و به‌هم‌ریختگی سخن‌گویی

اگر بیماری به دنبال واردآمدن آسیبی به مغز باشد، همان گونه که در بیماری سرسام رخ می‌دهد، پس درمان آن آسیب، پس از درمان سرسام خواهد بود.

^۱ مرزنجوش (*Origanum majorana linn; mouse earsweet marjoram; (Marzanjosh)*) (قاموس) تازی شدهٔ مرزنگوش است که گزارهٔ آن آذان الفار است چون مرزن گزارهٔ موش است. (بحر الجواهر، ۳۳۶)

از نام‌های آن مردقوش، مردکوش، مرزجوش، عنقر، ریحان داود، حبق القثاء، سرمق، سمسق و جز آن است. گیاهی یک ساله علفی قد آن به دو پامی‌رسد، برگ‌های تخم‌مرغی شکل دراز مانند زبان و گل‌های سرخ زیبا دارد، برگ‌ها و گل‌های آن دارای بوی عطرآگین ویژه و دلپذیری است، رستگاه آن خاور دریای مدیترانه است. (منصوری، برگردان ذاکر، ۷۵۷)

^۲ نام (*Nammām*): *Ocimum basilicum linn; Thymus nummularius; sweet basil* (قاموس) در مفید العلوم آمده سوسنبر مفرد آن سوسنبره یک گیاهی معروف نزد بومیان مغرب بنام صندل و آن سِیسَنْبَر است. گیاهی است که به پارسی پودنه گویند. (ناظم)

نام (سوسنبر): بولس گوید: سوسنبر در مرتبت سوم گرم و خشک و لطیف است و آب‌کننده (تحلیل) می‌باشد. دانهٔ آن نیرومندتر از خود گیاه است، از این رو اگر به اندازهٔ آشامیده شود برای درمان سکسکه و کسانی که گرفتار پیچش شکم‌اند، سودمند است. (بحر الجواهر)

اگر بیماری از پدید آمدن آسیبی به مغز با انگیزه زمین خوردن؛ و یا ضرب دیدگی باشد که عصب وابسته بدان پاره شود، درمانی دشوار خواهد داشت و اگر انگیزه آن روی دادن گرفتگی به ویژه و به تنهایی در عصب و یا به گونه مشارکتی باشد، باید انگیزه آن را بررسی نمایند، چنانچه گرفتگی از گونه خشک باشد که بیماری سختی است، ولی به هر حال درمان آن با هر چیز نمودارکننده می‌باشد، مانند ریختن آب نیمه گرمی است که در آن بنفشه و جراد القرع جوشانده باشد و نیز ریختن روغن‌های نمودارکننده بر روی سر و دهان شویبه کردن با شیر زن دختر شیرده و شیر ماچه الاغ و روغن بنفشه و روغن بادام و روغن تخم کدو و پیه مرغ و اردک می‌باشد.

همچنین مالش دادن با مرهم قیروطی که برگرفته از همین روغن‌ها با آهار تخم کتان و آهار دانه به می‌باشد.

اگر گرفتگی گوشتی زبان از نموری باشد، باید آن را با درمان گرفتگی‌های اندامی از نموری، درمان کرد و آن را با ایاره بزرگ تهی‌سازی نمود و از سرشته‌های به ویژه گرم و سرشته قردیانا^۱ بهره برد که دارویی بسیار خوب در درمان سست و شل شدن زبان و بند آمدن سخن‌گویی می‌باشد و این به گونه‌ای است که مالش دادن زبان با اندکی از آن است که در جا کارایی آن و پاسخ درمانی سستی زبان آشکار خواهد شد.

از کارافتادگی (فلج) زبان که ریشه از نموری دارد، آن را با شیوه درمانی فلج‌شدگان درمان می‌کنند.

بیمار را وادار به دهان شویبه کردن با ایاره، عاقرقرا، سعد، حاشا و سکنگبین پیاز دشتی می‌نمایند.

دهان شویبه

^۱ سرشته قردیانا: شاید معجون انقردیا (بلادری / حب الفهم) باشد که در بیماری‌های کهنه شده و ماندگار معالج بسیار خوبی است. داروهای ترکیبی آن از این قرار است: نسخه: هلیله سیاه، بلبله و آمله از هر یک سی و شش درهم، سیاه دانه بیست و چهار درهم، تباشیر شش درهم، قاقله ریز هفت درهم، مشک زمین شش درهم، بلادر (حب الفهم) شش درهم، فلفل، فلفل دراز، زنجبیل، فلفل‌مویه و رازیانه شامی از هر یک دوازده درهم. همه این داروها را بکوب و ببیز و با وزن ششصد درهم پانید که در آب گرم کافی حل شده باشد در هم مخلوط کن و در هم بسرش و در ظرفی بریز و سرش را ببند و مدت شش ماه در توده‌ای غله جو دفنش کن و آنگاه از آن استفاده دارویی به عمل آور. (قانون، هه‌ژار، ج ۷، ۲۶۴)

گزارهٔ دهان‌شویه: خردل، زنگبیل، فلفل و عاقرقرحای الک شده را برگیرند و با آن دهان‌شویه کنند، سپس زبان را با عاقرقرحا و یا ایاره مالش دهند. بیمار با داروهای به بینی کشیدنی که پیش از این یاد شده و نیز آب‌کننده است، درمان خود را دنبال کنند، به ویژه اگر انگیزهٔ آن از مغز باشد.

هم‌چنین جایگاه پی در سر را با مرهم قیروطی که از روغن زنبق^۱، مرزنگوش، خردل، بابونه، اکلیل‌الملک و اندکی گندبیدستر ساخته شده، پانسمان نمایند، سپس بر روی بیمار آب نیمه‌گرم بریزند که در آن مرزنگوش، بابونه، اکلیل‌الملک و ستر و پودنه جوشانده باشند.

گزارهٔ قرص: این حب را باید زیر زبان بگذارند که به شل شدن زبان کمک می‌کند. ده درم علك‌الانباط، پنج درم حلتیت را برگیرند و از آن حبی به اندازهٔ یک نخود بسازند و زیر زبان گذارند.

مالش زبان: آن چه به آغاز سخن گفتن کودکان کمک می‌کند، در هنگامی که در سخن‌گویی ایشان درنگی پدید آید، مالش دادن زبان با نمک و عسل به گونه‌ای که آب‌دهان کودک سرازیر شود.

باید بیمارانی که گرفتار سستی و سنگینی زبان هستند از خوراکی‌های سرد پرهیز کنند و تنها خوراکی‌های گرم‌ازا بخورند. اگر زبان کودک سست و شل شود، باید به او جوجهٔ کبوتر و گنجشک بدهید و او را از خوردن خوراکی‌های سرد پرهیزانید.

انگیزهٔ ناهنجاری در سخن گفتن ریشهٔ آفرینشی دارد و ویژهٔ پی آن می‌باشد و هرگز بهبود نیز نخواهد یافت. گاهی دگرگونی‌های پدیدآمده در زبان ریشه از آماس؛ و یا دمل‌های چرکین رخ داده در زبان؛ و یا از سست و شل شدن آن؛ و یا از گرفتگی ماهیچه‌های آن خواهد بود که درمان آن‌ها را در بخش بیماری سرسام یادکردم که خون‌گیری از رگ زیر زبانی در درمان آن بسیار سودمند است.

گاهی نارسایی زبان از کوتاه بودن وتر (فرنوم) زیر زبان می‌باشد که ما درمان آن را در بخش نارسایی زبان از کوتاهی آن یاد خواهیم کرد.

^۱ زنبق (Zanbaq): *Jasmine; Jasminum grandiflorum Linn* (قاموس) گلی سپید رنگ است که در اندرون آن دو سه شاخک زرد می‌باشد. خوب است هنگام نزدیکی کردن سر نرینهٔ خود را با روغن ناب زنبق روغن‌مالی کنند آن مشک ناب بیاشند، سپس اگر با زنی که نازاست پس از گذر دورهٔ ماهانه نزدیکی کنند، آن زن باردار خواهد شد. این روغن برای بادناکی شکمبه سودمند خواهد بود. (بحر الجواهر، ۱۸۸)

کوتاه شدن زبان

ناهنجاری‌هایی که انگیزه‌گرفتنی ماهیچه‌های زبان می‌باشد، ما درمان آن‌ها را در گذشته بازگو کرده ایم، ولی آن چه انگیزه پیدایش آن است شیوه چسبندگی رباط‌ها به زیر و کنار زبان است که آن انگیزه جلوگیری از بلندشدن و جنبش زبان می‌گردد، درمان آن با بریدن آن رباط‌ها دنبال خواهد شد.

روش بریدن وتر (فرنوم)

بیمار وادار به نشستن و بازکردن دهانش می‌شود سپس درمان‌گر زبانش را می‌گیرد و بلند می‌کند و به گونه سطحی و از پهنا با نیشتر آن را می‌برند.

هشدار از آن که نیشتر را به ژرفا برند و به گونه‌ای که به گوشت برسند و سرخ‌رگ را بدرند و بیمار را از پای درآورند. گاهی انگیزه کوتاهی زبان پیدایش دملی چرکین در آن باشد که باید چنگکی را به زیر غده چرکین شده ببرند و آن را بالا کشند و از پهنا با نیشتری ببرند سپس بیمار را وادار کنند تا دهان خود را با سرکه و پس از آن با گلاب بشوید که انگیزه هم‌آمدن سر برشگاه زخم خواهد شد و نیازی به چیزی دیگر نخواهد داشت. (ج ۲، ۳۰۰)

آماس و بزرگ و آویزان شدن زبان

آماس‌های گوناگونی هم‌چون آماس گرم؛ و یا سرد؛ و یا شل؛ و یا سخت، زبان را می‌آماسانند و گاهی سرطان زبان را فرامی‌گیرد و گاهی چیرگی خون و یا نموری به گونه‌ای، انگیزه بزرگ‌شدگی زبان می‌گردند که دیگر زبان نمی‌تواند در دهان جای گیرد. بنابراین از دهان بیرون می‌افتد و آویزان می‌شود و خون‌چکان می‌گردد.

درمان: نخست درمان آماس‌های گرم که باید دوران آغازین آن‌ها را با خون‌گیری و دهان‌شویه کردن با آب تاجریزی و آب کاسنی و افشره خمر و افشره عصاالرعی و آب بقله (سبزیجات) و صندل^۱ و گلاب دنبال کنند.

^۱ صندل (Santal): *Santalum album Linn; White sandal wood* (قاموس) واژه‌ای تازی است که بر درختی همچون درخت گردو آورده

گویند مالش‌های بسیار سخت زبان در آغاز پیدایش آماس، انگیزهٔ فروهشتن و گردآمدن آن خواهد شد و اگر چنین نشود، باید آن را با مرهم قیروطی نرم‌کننده بپزاند و ایشان را وادار به دهان‌شویه کردن با روغن موم و آب چغندر (سلق) و پختهٔ انجیر و یا افشرهٔ جوشاندهٔ بنفشه و آهار تخم اسفرزه و تخم مر نمایند.

اگر آماس سر باز کند و چرک‌آبه‌های آن به بیرون بترآورد، پس باید بیمار با جوشانده‌های بندآورنده و هم‌آورنده مانند آبی که در آن آس و گل‌سرخ و سماق و عدس پخته باشند، دهان‌شویه کند و بر روی آن روغن گل‌سرخ بمالند و بر روی آن پنبه‌ای آغشته به مرهم سپیداب (اسفیداج) بگذارند.

گویند: اگر خاکستر ریشهٔ رازیانه را بر روی زبان بگذارند برای آن درمان سودمند خواهد بود.

اگر آماس گرم باشد و به دوران پایانی خودش رسیده باشد؛ و یا آماس از گونهٔ شل و سست؛ و یا سخت آن باشد، باید به تهی‌سازی تن بیمار بیشتر بیندیشند و بر خودهای نرم‌جویانه را در بارهٔ او دنبال کنند و با آب جوشاندهٔ شنبلیله وی را وادار به دهان‌شویه کردن نمایند و در دهان خود شیر زن و شیر ماچه الاغ و کره و یا افشرهٔ جوشاندهٔ انگور نگاه دارد.

دهان‌شویه برای آماس سخت

این دهان‌شویه برای آماس سخت پدیدآمده در دهان بسیار سودمند است.

نخست از بنفشه، شنبلیله، تخم کتان، تخم مَر، انجیر خشک و ریشهٔ سوسن هر کدام پنج درم، پیه مرغ و اردک از هر کدام ده درم و مغز فلوس بیست درم برمی‌گیرند و با سه رطل آب به گونه‌ای می‌پزند تا نیمی از آن به جا بماند سپس نیمه گرم آن را ساعت به ساعت در دهان نگاه می‌دارند. (ج ۲، ۳۰۰)

می‌شود با برگ نرم و نازک و با میوه‌ای خوشه‌ای هم چون «حبه‌الخرضا». چوب ساقهٔ آن. سنگین، ستبر درخشان شونده، اگر سوزانده شود بویی خوش از آن برخیزد از چوب آن وسایل گرانبها ساخته می‌شود چون پیوسته از آن بویی خوش می‌آید. (منصوری، برگردان ذاکر، ۷۰۹) در ذخیره آمده است که سرخ آن سردتر از سپید است. خوردن آن با افشرهٔ تاجریزی و یا رمله و یا حی‌العالم و یا جلبک برای درمان نقرس و آماس سخت سودمند است. (بحر الجواهر، ۲۳۷)

بزرگ‌شدگی زبان

درمان بزرگ‌شدگی زبان: درمان بزرگ‌شدن همه بخش‌های زبان که انگیزه‌اش چیرگی خون؛ و یا نموری بلغمی؛ و یا از خونی که مایه‌اش گرم باشد با خون گرفتن و تهی‌سازی تن و روان کردن شکم و مالش پیوسته زبان با یک چیز برنده ترش و بندآورند و هم‌آورنده، مانند افشره پیاز و افشره جوشانده ریواس و ترشک (حمض الاترج) و انار ترش است تا نموری چسبنده به آن از زبان جدا و بیرون آید سپس در دهان افشره غوره نگاه دارد.

اگر انگیزه بزرگ‌شدگی آن نموری باشد، باید زبان را با نمک و نشادر و سرکه و پیاز مالش دهند.

اگر آمیزه سرد و یا بسیار بد باشد باید به تهی‌سازی تن روی آورند و زبان را با زنگبیل، فلفل، دارفلفل و نمک نرم ساییده مالش دهند.

داستان

داستانی از جالینوس: سخن از بیماری می‌آورد که شصت سال دارد و زبانش آماسیده است و هیچ گونه زمینه و خوی خون‌گیری نداشته است.

جالینوس گوید که به او داروی قوقایا نوشانیدم و به او دستور دادم تا زبانش را با برخی از داروهای گذاشتنی پانسمان‌گونه سرد، ببوشاند. پزشک دیگری با شیوه درمانی من هم‌رای نبود، پس بیمار دستوره‌ای مرا انجام نداد و پزشکش در همان شب ناگزیر شد که او را وادار به نگاه داشتن شراب در دهانش داد؛ زیرا پیوسته‌ماندن و افزایش یافتنش روزها پی‌درپی بیشتر و بیشتر شود. بی‌گمان مایه آن تند و تیز بود.

شکاف زبان

باید بیماری که دارای شکاف و ترک زبان است آهار تخم اسفرزه و آهار تخم به بنوشد و در دهان نگاه دارد.

درمان‌های دیگر

گزاره آن: از کارهای دیگری که برای چنین بیماری سودمند می‌باشد، مالیدن مرهم قیروطی برگرفته از روغن بادام و موم آب شده می‌باشد.

درمان‌های دیگر

گزارهٔ آن: این درمان برای بهبود ترک و شکاف زبان آزموده شده است و آن را بهبود می‌بخشد و آن مالش دادن زبان با شیرابهٔ سرازیرشده از برگ بریده شدهٔ سپستان تازه است.

سوزش زبان

سوزش زبان در بسیاری از بیماران با تب حاد و یا کسانی که آماس اندام‌های درون شکمی دارند که انگیزهٔ آن گرمای بالای مغزی و دهانهٔ معده بوده، دیده می‌شود.

هم‌چنین سوزش زبان در کسانی که خوراکی‌های تند و تیز و شور و تلخ و گرم و گزنده می‌خورند، رخ می‌دهد. باید برای درمان آن افشرده‌های سرد مانند افشردۀ تاجریزی، آب کاهو، آب بقله و آهار تخم اسفرزه در دهان نگاه دارند. هم‌چنین قرصی که از پیه اردک در دهان نگاه دارند که سودمند خواهد بود.

هم‌چنین برای درمان سوزش زبان با انگیزهٔ مغزی؛ و یا از شیرابهٔ تراویده از ریشهٔ گیاهی به نام بلیوس [بلیوس] هیچ دارویی همانند با ماست ترش نمی‌باشد که بیمار در دهان نگاهدارد و با آن دهان شویه نماید و اگر با درمان آن ناساز باشد، پس باید به جای آن سرکه به کار برند.

داستان

روزی من و هم‌شاگردان دیگر در کنار آموزگار خود نشسته بودیم که او گیاهی مانند غاریقون و به رنگ سورنجان را برای شناسایی به ما نشان داد و پرسید که این چیست؟ هیچ کس در میان ما آن را نشناخت، پس من آن را گرفتم و به زبان خود برای چشیدنش نزدیک کردم که با برخورد آن به زبانم دردی بزرگ، مانند فرورفتن تیری در آن مرا فراگرفت و به دنبال آن اندازهٔ زبان به گونه‌ای بزرگ شد که همهٔ دهانم را فراگرفت.

من به مغازهٔ شیر فروشی رفتم و از او ماست ترش خواستم که با در دهان چرخاندنش، در جا دردم فرونشست و زبان به اندازهٔ گذشته‌اش باز گشت.

شناخت شیرابه‌ها، رزین‌ها

ضفدع

غده (آماس) زیر زبانی که "ضفدع" نامیده می‌شود

انگیزه پیدایش غده: انگیزه پیدایش آن نموری‌های سنگین و چسبنده است که در آن جا گرد می‌آیند و سفت می‌شوند. **درمان:** پیوسته مالش دادن آن با نشادر و مازو است که هر دو را نرم ساییده باشند؛ و یا یک بخش زاگ سوخته و یک بخش سورنجان را نرم می‌سایند و با سپیده تخم‌مرغ می‌سرشند و زیر زبان می‌گذارند. اگر زبان کودکی که در زیر آن غده قورباغه (ضفدع) رخ داده را با پوست انار و نمک و ستر مالش دهند، آن را بهبود خواهد داد.

اگر دوره آن به درازا کشیده شود، باید درمان آن را با داروی درمان‌کننده لثه خون‌چکان دنبال کنند و گر نه کارد درمانی آخرین برنامه درمانی است.

روش کار: با چنگکی غده را به بالا می‌کشند و می‌خراشند و می‌تراشند، سپس بیمار را وادار می‌کنند تا با سرکه و روغن گل سرخ دهان شویه کند سپس جایگاه آن را مانند دمل چرکین درمان می‌گردد. (ج ۲، ۳۰۱)

آسیب‌های دندان و بافته‌های نگاه‌دارنده آن

درد دندان

راه‌های آرام‌کردن هر گونه درد دندان‌های پیشین و آسیاب‌ها:

شناخت شیرابه‌ها، رزین‌ها

هرگاه درد نمایان شده در دندان‌ها ریشه از گرمی داشته باشد، باید بیمار را وادار کنند تا با سرکه و گلابی که در آن اندکی کافور ریخته باشند، دهان‌شویه کند و دهان‌شویه کردن با آب سماق^۱ و اندکی آب بارهنگ و نیز برگرفتن برگ دلب (چنار) و میوهٔ گز و پختن آن‌ها با سرکه و دهان‌شویه کردن با آب به دست آمده از پختهٔ آن‌ها اگر لثه سرخ‌رنگ باشد، خون‌گیری از رگ قیفال باید انجام گیرد.

اگر بیماری (سرخ‌ی لثه) پی‌درپی بیاید، باید بیمار را با هلیله، صبر، آب تمر هندی و شکر تهی‌سازی نمود. اگر درد دندان از سردی باشد، باید به روان کردن شکم بیمار با حب ایاره و مالش دادن دندان‌ها با ایارهٔ فیکرا پردازند و او را وادار نمایند تا با عسل آبی که در آن زوفا و پودنه پخته شده، دهان‌شویه کند و سرکه‌ای که در آن برگ و دانهٔ غار پخته شده را در دهان نگاه دارند.

هم‌چنین سرکه‌ای که در آن پوست ریشهٔ کبر و عاقرقرا پخته شده را در دهان نگاه دارند و دهان را با عسل آبی بشویند که در آن زوفا پخته شده است.

هم‌چنین سرکه‌ای که در آن اندکی خیارچنبر گذاشته و پخته‌اند را در دهان نگاه دارند.

گویند: خربق سیاه پخته در سرکه و کرم خراطین پخته در روغن سوسن برای آرام کردن درد دندان سودمند هستند.

^۱ سَمَاق (Summāq): *Rhus coriaria* Linn; Sunach (قاموس)

سماق گیاهی شناخته شده است. بهترین آن سرخ و تازه‌اش می‌باشد. دارای سرشتی سرد در مرتبت دوم و یا یکم و خشک در سو بند آورنده (هم‌آورنده) است و به ویژه جوشاندهٔ آن بالا آوردن و روانی زردابی و خونریزی از هر اندامی را بند می‌آورد. در درمان آفت و برفک دهانی و جلوگیری از نمودار شدن سوزۀ آبله جلوگیری می‌کند. مالیدن آن بر روی شکم کودکان انگیزهٔ بند آمدن شکم ایشان می‌گردد. اندازهٔ خوراکی آن پنج درم می‌باشد. میوه درختی است که در آب و هوای میانه می‌روید بهترین آن که در کوهستان‌های سرد می‌روید بلندای آن به سه متر می‌رسد دارای برگ‌های متناوب و مرکب و شانه‌ای مانند تیر به رنگ سرخ و میوه‌های خوشه‌ای و دانه‌ای پهن چون دانه عدس ولی بزرگتر با سرخی زیبا و مزه‌ای ترش با خوش‌مزگی ویژه‌ایست در پختن برخی خوراک‌ها به کار می‌رود، هم‌چنین برگ‌های آن دارای مزه‌ای ترش تند و برخی تنیدی‌های دیگرست. از این‌رو در کارگاه‌های پیراستن پوست به کار می‌رود. (منصوری، برگردان ذاکر، ۶۹۷)

اگر با داروهای یاد شده درد فروننشید، اندکی فلونیای رومی؛ و یا پادزهر بزرگ (تریاق الأكبر) آمیخته با سرکه را بر روی دندان آسیاب و دندان‌ها پیشین با پنبه؛ و یا پارچه‌ای بگذارند؛ و یا گوگرد و شجرینا بر روی آن بنهند که درد دندان را فرومی‌نشاند؛ و یا اندکی سیر را بر روی دندان دردناک و خورده شده بنهند؛ و یا پیه حنظل را با سرکه نارس (خل خمر) بپزند و دهان را با آن بشویند؛ و یا هسته زردآلو و نمک را نرم بسایند و با سرکه بسرشند و در دندان بگذارند؛ و یا زنگبیل را با سرکه و عسل بپزند و در دندان بنهند و دندان دردناک را با آن مالش دهند؛ و یا با سرکه‌ای که در آن پوست مار پخته شده دهان شویه کنند که برای آرام کردن درد دندان از سردی، بسیار سودمند خواهد بود.

دارویی برای درد دندان از سردی

پنج درم فلفل، عاقرقرا و مویزک از هر کدام دو درم، بوره سه درم برمی‌گیرند و نرم می‌سایند و با عسل می‌سرشند و به دندان می‌چسبانند؛ و یا تریاک را با میعه آبکی می‌سرشند و به دندان می‌چسبانند؛ و یا زرنیخ را می‌سایند و با میعه می‌سرشند و بر روی دندان می‌چسبانند؛ و یا دندان را با شونیز ساییده پُر می‌کنند که آن را آرام می‌کند.

هم‌چنین نگاه داشتن سرکه و نمک در دهان برای آرام کردن درد دندان از گرمی و سردی سودمند است؛ زیرا به جهت داشتن ویژگی سردی از یک سو و داشتن ویژگی سبکی و لطافت که انگیزه فرورفتنش به آسانی در ژرفای دندان می‌شود تا درد از گرمی را آرام کند.

هم‌چنین به جهت داشتن ویژگی سبکی و لطافت و و برندگی آمیختگی بلغم، درد از سردی را فرومی‌نشاند. نمک نیز دارای ویژگی آب کردن (تحلیل) و سبک بودن و خشک‌کنندگی فزونی‌های نمور می‌باشد.

داروی گندی و درد دندان

عاققرحاً یک درم، نشادر و تریاک^۱ از هر کدام نیم درم برمی‌گیرند و نرم می‌سایند و با آن دندان خورده شده را پر می‌نمایند و اندکی موم به آن می‌افزایند. هرگاه داروها پاسخ درمانی بیمار را ندهند، باید از داروی داغ‌کردنی بهره‌گیرند.

داروی سوزاندنی

گزاره آن: یک وقیه روغن زیتون، مرزنگوش و اسپند از هر کدام دو درم برمی‌گیرند و نرم می‌سایند. همه را به همراه روغن زیتون در پاتیلی می‌ریزند و خوب می‌جوشانند، سپس دهان بیمار را می‌گشایند و دندان آسیب دیده را نشانه می‌گیرند. هم‌چنین لوله‌ای ساخته شده از آهن و یا روی برمی‌گزینند.

نخست دندان دارای خوردگی را از هر چیز پاکسازی می‌نمایند، سپس دو جوال دوز آهنی برمی‌گزینند و بر آتش می‌نهند تا بسیار گداخته شود.

^۱ افیون *(afy'n)*: *Papaver somniferum Linn.; opium* (قاموس)

شیخ گوید: افشره خشخاش سیاه رنگ که در برابر آفتاب گذاشته شده است. سرد و خشک در مرتبت چهارم است و نیز گفته‌اند، خشک در سوم است. (بحر الجواهر، ۳۲)

قرشی گوید: شیرابه خشخاش سیاه می‌باشد. واژه‌ای یونانی به معنی خواب‌آور. ماده‌ای مخدر به گونه شیرابه ماسیده برگرفته از گیاه خشخاش (گرز) پس از انجام چندین بار پالاییدن و جداسازی و ته‌نشین کردن ماده ساده آن است که (حشیش) نامیده می‌شود و آن از خود گرز (گوز) خشخاش گرفته می‌شود. (منصوری، برگردان ذاکر، ۶۳۹)

^۱ - شبرم *(Shabram)*: *Euphoarbia pityuse Linn; Spurge* (قاموس) گیاهی از گروه شیرابه‌داران (یتوع) بیشتر در باغ‌ها و بیابان‌ها و کناره جوی‌ها می‌روید، برگ آن مانند ترخون و ساقه باریک و هموار کرک‌دار دارد که به سرخی می‌زند. سرشت آن گرم و خشک در مرتبت سوم و شیرابه آن گرم و خشک در چهارم است. در نهاییه دانه‌ای مانند نخود که جوشانده آن برای درمان خورده می‌شود. گفته می‌شود گونه‌ای درمنه (شیح) است. (بحر الجواهر، ۲۱۸)

اگر گاو آن را بخورد می‌میرد ولی آسیبی به گوسفند نرساند، عربان «شُبرم» نوشته‌اند به شیرازی «گاو نبطونک» خوانند، درختی است خاردار، دورکننده و با، دارای دانه همانند نخود است، ریشه آن درشت پرشیرابه و روان کننده است و برگ آن همچون برگ ترخون می‌باشد. (تحفه)

آسیب‌های دندان و بافته‌های نگاه‌دارنده آن

درد دندان

یکی از دو جوال دوز گداخته را برمی‌دارند و در روغن زیتون جوشانیده با داروها فرومی‌برند، سپس آن را به درون لوله جابجا می‌کنند به وسیله سر دیگر لوله آن (جوال دوز) را به دندان می‌رسانند. این کار را سه تا چهار بار انجام می‌دهند که این کار انگیزه فرونشاندن درد دندان می‌گردد. اگر درد آرام نگرفت، باید درمان کشیدن را دنبال کنند.

داروی خردکننده دندان

گزاره آن: این داروی انگیزه خردکردن و متلاشی کردن دندان‌های دارای خوردگی را دربردارد که باید در آن شیرابه انجیر و حلتیت بدبو بگذارند. ۳۰۲/۲

داروی جالینوس (۱)

گزاره آن: آن دارویی ترکیبی می‌باشد که ساخته جالینوس است: فلفل و عاقرقرا و شیرابه شبرم^۱ را با اندازه برابر برمی‌گیرند و همگی نرم می‌سایند و با قنه می‌سرشند و در بخش خورده شده دندان می‌نهند.

داروی جالینوس (۲)

گزاره آن: دارویی دیگر از او که برای خوردگی‌های بسیار و دردهای سخت و سنگین دندان‌ها سودمند است که گزاره آن چنین می‌باشد: یک وقیه بنگ، مَر، تریاک و میعه از هر کدام یک بخش، فلفل و حلتیت از هر یک، نیم جزو برمی‌گیرند و نرم می‌کوبند و با شیره انگور می‌سرشند.

گاهی از آن شیافی می‌سازند؛ و یا آن را بر روی دندان خورده شده می‌مالند؛ و یا می‌نهند.

داروی خوردگی بسیار دندان

گزاره آن: شونیز جوشانیده را با سرکه تند و تیز بسایند و درون دندان دارای خوردگی بگذارند.

داروی درد دندان

گزاره آن: عاقرقرا، زنگبیل، بوره و مویزک از هر کدام سه درم، فلفل شش درم برمی‌گیرند و همگی را می‌کوبند و با سرکه می‌سرشند و در جایگاه خواسته شده می‌گذارند.

اگر داروها را به گونه خشک در بخش خورده شده دندان بچسبانند؛ و یا بمالند، دردش را آرام خواهد کرد.

داروی کرختی دندان

گزاره آن: دارویی سودمند برای پدیدآمدن کرختی و کندی در دندان‌های آسیاب و پیشین می‌باشد و آن مالیدن روغن بر روی آن و جویدن خود و ساقه خرفه و نمک خردشده و مالش دادن دندان با آن می‌باشد؛ و یا روغن زنبق؛ و یا زرنب را دو؛ و یا سه بار بر روی آن بمالند و نیز آش سپیدبای پُر روغن؛ و یا روغن بادام شیرین را در دهان نگاه دارند؛ و یا علك انباط بچوند.

روش درمان دندان‌های جنبان و جرم‌دار:

گزاره‌ای از چگونگی درمان دندان‌های سست و جنبان و دندان‌هایی که جرم آن‌ها را فراگرفته است که به این گونه خواهد بود.

نخست در باره دندان‌های سست، سخن گفته می‌شود که در آن‌ها شکستگی رخ داده است و این سستی، انگیزه شکستن آن‌ها شده است که برای درمان آن هیچ گونه درمان و دارویی در دسترس نمی‌باشد.

سستی آن‌ها از نموری می‌باشد و انگیزه نموری، سستی و شل بودن لثه خواهد بود که درمان این بیماری به کاربردن داروهای بندآورنده (قابض)، مانند زاگ سرخ رنگ، کزمازک و گلنار از هر کدام یک جزو و گل سرخ دو جزو برمی‌گیرند و نرم می‌سایند و با آن دندان‌ها و لثه را مالش می‌دهند.

دارویی دیگر

گزاره آن: کزمازک، رامک و هلیله زرد از هر کدام سه درم، گلنار، گل سرخ و سماق از هر کدام پنج، جفت بلوط^۱، سنای مکی و دانه آس را برابر برمی‌گزینند و نرم می‌سایند و با آن دندان‌ها و دهان را می‌شویند.

دارویی دیگر

گزاره آن: صندل سپید، رامک، میعه و گل سرخ از هر کدام چهار درم، طرائیث، کزمازک، جفت بلوط و زاگ یمانی از هر کدام یک درم، سماق و تخم گل سرخ از هر کدام سه درم برمی‌گیرند و نرم می‌سایند و با آن دهان شویه می‌نمایند.

دارویی دیگر

گزاره آن: اگر زاگ سرخ رنگ را با سرکه بپزند و با آن دهان شویه کنند، دندان‌ها و لثه را استوارتر می‌سازد.

داروهای جلادهنده، پاک و درخشان‌کننده دندان‌ها

آنچه دندان‌ها را جلا می‌دهد، پاک و درخشان می‌کند

داروهای پاک و درخشان‌کننده دندان‌ها:

بهبتر است آن‌ها را از آرد جوی که با عسل سوخته و انجیر سوخته از هر کدام سه درم، کفک دریا، درمنه سوخته (شیخ) و خرچنگ دریایی و خاکستر پوسته تخم مرغ از هر کدام دو درم ساخته شود که باید داروهای یادشده را برگیرند و نرم بسایند و با آن دندان‌ها را بشویند که بسیار پاک و درخشان‌کننده می‌باشد.

داروی دیگر

^۱ بلوط (*Quercus robur Linn.: Oak; (Bull t)*; قاموس) درختی است بزرگ که میوه آن خوردنی است و پوست آن در پیرایش پوست به کار می‌رود. میوه آن سرد در مرتبت یکم و خشک در دوم و با ارزش خوراکی بسیار پایین می‌باشد. برای خون برآمدن دهانی و نموری‌های معده و بند آوردن آن و برای درمان خراش‌ها و زخم‌های روده‌ای سودمند است. به خوبی آفت را بهبود می‌بخشد. (بحر الجواهر، ۷۲)

تخم آن را جفت بلوط گویند به هندی سینتاسپیار، به رومی بلاتن به طبرستانی درامازی به پارسی بالوط با دوگونه گل در انتهای شاخه‌ها: گل‌های نر بصورت سنبله‌های دراز و گل‌های ماده معمولاً بصورت دسته‌های سه تایی در بغل برگ‌های قرار می‌گیرند. (مخزن)

بلوط: سرد و خشک است و شکم را بند می‌آورد. برگ آن را می‌کوبند و بر روی زخم‌ها می‌پاشند که آن‌ها را خشک می‌کند. (فردوس ع، ۳۸۳)

گزاره آن: خاکستر درمنه، سنگ پا^۱، کفک دریا، خاکستر برگ سنبل و نمک اندرانی از هر کدام یک جزو، خاکستر ریشه نی دو جزو، سادج یک چهارم جزو، کسر القصاری چینی نیم جزو برمی گیرند و همگی را نرم می‌کوبند و با آن دهان‌شویه می‌کنند.

داروی دیگر

گزاره آن: به یک اندازه نمک اندرانی و آرد جو را با عسل می‌سرشند و می‌سوزانند، سپس خاکستر ریشه نی و خاکستر آماده شده از هر کدام سه درم برمی‌گیرند، خاکستر شاخ گوزن و پوسته تخم شترمرغ از هر کدام دو درم، بوره و کسر القصاری چینی از هر کدام یک درم، سنگ سنباده نیم درم برمی‌گیرند و نرم می‌سایند سپس با آن دهان‌شویه می‌کنند که بسیار درخشان و پاک‌کننده خواهد بود. (ج ۲، ۳۰۳)

دمل چرکین و آماس لثه

درمان دمل‌های چرکین و هر گونه آماس لثه

اگر سوز؛ و یا آماسی در لثه پدید آید و لثه خون‌چکان شود، برای درمان آن باید به خون‌گیری و بادکش گذاشتن بر بیمار روی آورند.

اگر بیماری دوباره باز گردد، باید رگ چهاروک (چهار رگ) را نیشتر زنند و از دو رگ زیر زبانی خون بگیرند و به پاک‌سازی تن با داروهای روان‌کننده، مانند می‌پخته (مطبوخ) روی آورند و بیمار را وادار به دهان‌شویه کردن با سماق له شده در گلاب بنمایند

^۱ قیشور (Qaisūr): سنگ پا، خارا. (بحر الجواهر، ۳۰۷)

حجرالقیشور، حجرالشعر، فینک سنگی است پُر سوراخ که بخشی از کف دریا و در میان مرجان سپید است. سوخته به رنگ سیاه و ارزشمندتر است، دارای سرشستی گرم و خشک بوده که برای درخشان کردن دندان‌ها به کار می‌رود. مو را می‌سترد گوشت می‌رویاند و گوشت زیادی را می‌خورد. ریشه دندان را استوار می‌نماید. (اختیارات، ۳۶۲) سنگی سوراخ سوراخ سپید مانند اسفنج که سبک است و روی آب شناور می‌ماند. مجوسی گوید: در حل کردن زر و سیم به کار می‌رود. (مخزن، ۱۷۲)

در جاهای آتشفشانی خاموش شده همچون جزیره سیسیل آن را می‌توان یافت ولی از سنگ‌های آذرین نمی‌باشد. در گرمابه برای ساییدن کف پا به کار می‌رود. سنگ پا، پاشنه سنگ، سنگ پاشنه سنگ پاخار، نشفه، نشفه، نشف نام‌های دیگر آن فینک، سنگ پا است. (معین)

و خوراکی‌های سبک، مانند گوشت جوجه و طباهج^۱ ساخته شده از آب انار و آب زرشک را در برنامه خوراکی او بگذارند، سپس داروی زیر را به کار برند.

گزاره دارو: طرائیث، قرظ، زاگ سرخ رنگ، پوست انار ترش و سماق را به یک اندازه برمی‌گیرند همگی را خوب می‌پزند سپس با آب آن دهان‌شویه کنند.

اگر این داروها را نرم بسایند، سپس بر روی لثه بچسبانند، برای خشکاندن دمل‌های چرکین بسیار سودمند خواهد بود.

دارویی دیگر: برگ و میوه (گردو) سرو، گلنار، مازو و کزمازک را به یک اندازه برمی‌گیرند و با سرکه خوب می‌پزند و از سوی دیگر اگر آب عصا الراعی و آب تاجریزی را با سرکه بیامیزند و با دهان‌شویه کنند، سودمند خواهد بود.

دارویی دیگر

گزاره آن: این دارو برای بند آوردن خونریزی سودمند است. گل سرخ و تخم گل سرخ و سماق را به یک اندازه برمی‌گیرند و همگی را با گلاب می‌پزند و می‌پالایند و با آن اندکی آب عصا الراعی و آب بارهنگ می‌آمیزند و با آن دهان‌شویه می‌کنند که خون را بند می‌آورد و برای درمان سوزدها و آماس گرم پدیدآمده در لثه سودمند است.

گزاره یک دارو: برای لثه گردآمده و جمع شده و کوتاه گشته سودمند است که نخست باید از رگ قیفال بیمار خون گرفته شود و یا بادکش بر روی فرورفتگی پشت گردن گذاشته شود، سپس بیمار را به نوشیدن آب جوشانده هلیله وادار کنند و خوراکی‌های سرد شده سبک به او خوراندند.

هم‌چنین گوشت پرنده‌گان، بزغاله نر، سماق، آب انار، آب غوره، سیب و گلابی را جزو برنامه خوراکی بیمار بگذارند.

^۱ طباهج: طباهج: گوشت سرخ شده در روغن، گونه‌ای کباب شامی، که نیروبخش شکمبه و خشک‌کننده نموری‌های آن و سازگار با طبع بهبودیافتگان و نیروبخش اندام‌ها و ناتوان‌کننده اندم‌های درونی. (تحفه، ۱۷۶) طباهجه: روش ساخت: گوشت بره را ریز ریز می‌کنند، دنبه آن را جدا می‌نمایند و به اندازه گردو خرد می‌کنند. همه را در دیگ پر از آب می‌ریزند. چندین پیاز کوچک برمی‌گزینند و تنها پوست خشک بیرونی آن را جدا می‌سازند و با گوشت روی آتش ملایم می‌گذارند؛ البته در آن را خوب می‌بندند تا آب آن کاملاً بخار شود. پس از آن که گوشت با دنبه پخته شد بر آن نمک و فلفل و زیره می‌ریزند و آن‌ها را با اندک آبی که دارد، خوب می‌آمیزند و سپس می‌خورند. (منصوری، برگردان ذاکر، ۸۱۹)

هم‌چنین داروهای تنیدی که همین کارایی را داشته باشند مانند تریاک با اندکی خل خمر را بر روی لثه و گوشت گندیده خوب می‌مالند و آن‌ها را با آن مالش می‌دهند، سپس آن را با روغن گل سرخ به خوبی روغن‌مالی می‌نمایند. باید این کار را سه روز انجام دهند.

اگر جایگاه از گوشت تباه‌شده پاکسازی شود، باید بر آن مرهم سپیداگ و مرهم مرداسنگ بگذارند تا گوشت دوباره رویانده شود و جایگاه هموار شود، سپس با پخته گلاب، سماق، مازو و جوزالسرو دهان‌شویه کنند تا لثه استوار گردد و به حالت گذشته‌اش باز گردد.

گاهی ما داغ‌کردن را به کار خواهیم برد و آن هنگامی است که داروهای تند کارایی نداشته باشند که این روش را در آینده بازگو خواهیم کرد.

درمان بوی بد دهان

انگیزه پیدایش بوی بد دهان از پدیدآمدن عفونتی در دهان است که از گندیدن؛ و یا خوردگی دندان رخ می‌دهد؛ و یا از بلغم گندیده گرد آمده در دهانه معده خواهد بود.

درمان: اگر بوی بد دهان از گندیدگی بافت گوشتی درون دهان و لای دندان‌ها باشد، درمان آن خون‌گیری و گذاشتن بادکش بر روی فرورفتگی پشت گردن می‌باشد.

خون‌گیری از بیمار باید از رگ چهاروک (چهار رگ لب) انجام گیرد و اگر پاسخ ندهد، او را با پخته هلیله و تمر هندی روان کنند و به تهی‌سازیش بپردازند و نیز داروهای تند و تیز را همان گونه که یاد شد، به کار برند و لثه را به گونه‌ای با عسل مالش دهند که خون چکان شود سپس بر روی آن پانسمانی از مازو و پوست انار و جفت بلوط بگذارند.

روش ساخت: مازو و پوست انار و جفت بلوط را نرم بسایند و با آب آس و یا آب انار بسرشند و به کار ببرند. اگر پاسخ ندهد، برای پاکسازی و تهی‌سازی آن گوشت گندیده لثه، باید بالا آوردن را در دستور کارشان بگذارند سپس دهان‌شویه کردن با آب پخته گل سرخ و گلنار و مازو و کزمازک و جفت بلوط و آنچه کارایی آن‌ها را داشته باشند.

اگر بوی بد دهان از دندانی تباہ شده و دارای خوردگی باشد، درمان دندان تباہ شده کشیدن آن می‌باشد و درمان دندان دارای خوردگی، پاکسازی آن با یک وسیله آهنی و سنباده به گونه‌ای است که بخش‌های درست دندان را از گندیدگی فراگرفته دندان برهاند و بیمار را از نوشیدن شیر و خوردن موز بازدارند. چنانچه این شیوه درمانی انجام گرفت، باید بیمار وادار به شستن دهان با سرکه‌ای که در آن عاقرقرا و کزمازک و یا اگر سرکه پیاز دشتی (عنصل) در دسترس باشد با آن شود. (ج ۲، ۳۰۴) سپس به کاربردن دهان‌شویه‌های خوشبوکننده دهان مانند قرص مشک^۱ و جز آن می‌باشد.

هم‌چنین دندان‌ها و لثه با پارچه‌ای زبر هر روز بامداد و شامگاه مالش دهند و با خلال تمیز نمایند و اگر مزاج لثه گرم باشد با روغن گل سرخ و اگر سرد و نمور باشد با روغن بلسان روغن مالی کنند. هم‌چنین قرنفل و مصطکی و عود و اندکی مویزک (میویزج) و عاقرقرا بچوند.

اگر بوی بد دهان ریشه از بلغم گندیده در معده باشد، باید بیمار پس از خوردن خوراکی‌های برنده بلغم مانند ترب، ماهی نمکسود، خردل و عسل، و نیز به دنبال نوشیدن شراب بالا آورد. این کار را هفته‌ای یک و یا دو بار به ویژه در تابستان انجام دهد. باید به او صبر خیسانده و شراب افسنتین بنوشانند و هفته‌ای یک‌بار یک مثقال حبه صبر به او بدهند و معده او را با قرص ایاره و قوقایا و برخی زمان‌ها به او اطریفل کوچک با ایاره فیکرا می‌دهند تا معده او پاک‌سازی شود.

^۱ قرص مشک: مصطکی، عود، دارچینی، قرنفل، سک، سنبل، جوزبوا (جوزبویا) و کبابه و قاقله و پوست ترنج و هیل بوا از هرکدام یک مثقال و مشک یک دانگ با نوشابه گیاهی قرص‌هایی فراهم می‌کنند و به کار می‌برند که برای بیهوشی و تپش دل و فرو افتادن نیرو خیلی خوب است. مشک تلخ: مصطکی، دارچین، تخم بادروج، تخم فلنجمشک، تخم بادرنجیویه، تخم نام، تخم مرزنگوش، دارلفل، قرنفل، سنبل، زنجبیل، مشک، جوزا بوا، هیل بوا، کبابه، قاقله، سعد، أدر، پوست ترنج و عود خام به یک اندازه از همه آن‌ها ده درم برمی‌گیرند و از لؤلؤ، بسد، کهربا، ابریشم خام، دو بهمن، سادج و زرنباد به گونه‌ای یکسان از هرکدام ده درم و مشک تبتی ناب نیم درم با عسل (شهد) هلیله کابلی پرورده، گرد می‌آورند. برای سردی شکمبه و بد گوارشی کارساز می‌باشد. (منصوری، برگردان ذاکر ۴۶۸)

قرص پاک‌سازی‌کننده معده

گزاره آن: خوشبوکننده نیز می‌باشد، قرفه و اشنه و نمک‌هندی و قاقله و ناردین^۱ از هر کدام یک بخش و صبر سقطری به اندازه دو برابر همه برمی‌گیرند و همه را می‌کوبند و می‌سرشند و قرص‌هایی به اندازه خوراکی سه درم می‌سازند. باید خوراک ایشان را از گونه سبک و خشک‌کننده مانند گوشت پرندگان بریان و کباب شده با سذاب و کرفس قرار داد و به ایشان شراب ریحانی کهنه که در آن کبابه و پسیاسه و قرنفل و عود خام و زنگبیل و سعد پوست‌کنده خیسانده شده بنوشانند و از خوراکی‌های بلغم‌ساز مانند ماهی تازه، شیر و گوشت بزغاله، بره و پرچرب و روغنی و سبزیجات سرد و نمور و میوه‌های تازه و دانه‌ها پرهیز کنند و نوشیدن آب را بکاهند و پیوسته به کاربردن هلیله و بلبله پرورده در عسل بپردازند و مصطکی و قرنفل و قاقلی و عود ناب بچوند و با آب گردآمده از جویدن آن‌ها در دهان، دهان را بشویند.

گزاره آن: شراب ریحانی و گلاب از هرکدام نیم رطل و عود خام و مصطکی و قرنفل و پسیاسه و جوزبوا از هرکدام دو درم بلغوروار بکوبند و در پارچه‌ای کتانی ببندند و شراب و گلاب بیاندازند همگی را در پاتیلی پاکیزه بریزند و با آتشی ملایم بجوشانند تا به نیمه برسد، سپس از روی آتش بر دارند و بگذارند تا سرد شود، سپس آن را بیالایند و هر بامداد و شامگاه در دهان بچرخانند که بسیار سودمند است.

هم‌چنین اینگونه بیماران باید بر پایه گزاره ما پیوسته در به‌کاربردن سعد و اذخر و صندل سپید در شستن دندان‌ها روی آورند که این دارو خوشبوکننده دهان و زداینده بوی بد آن می‌باشد.

^۱ ناردین (Nardīn): *Nardostachys jatamansi*; Nard (قاموس)

سنبل رومی است و روغن آن برای بادشکنی و از میان بردن آوار قرقر شکم سودمند است و اگر به چشم کشیده شود برای رویش مژه چشم سودمند خواهد بود. (بحر الجواهر، ۳۵۷) در کتاب‌های قراپادین با نام‌های ریانا، ناردین سنبل، سنبل اقلیطی، حشیشة القطة آمده است. درختچه‌ای با بلندی کم است برگ‌های ریشه‌ای دراز بر شاخه‌های لخت که از ریشه جدا می‌شوند چون ساقه‌ای ندارد. ریشه نرم، سیاه رنگ، تا هنگامی که تازه است، خوشبو، ولی اگر خشک شود بدبو خواهد شد. گل‌های کوچک سپید یا سیاه خوشه‌ای دارد. (منصوری، برگردان ذاکر، ۷۶۴)

اسارون، نردین، نردس (یونانی) سنبل الطیب نام‌های دیگر آن می‌باشد. سرشت آن گرم در مرتبت دوم و خشک در سوم است در سرمه به کار می‌رود و برای رویاندن مژه نیک است، روان‌کننده خون ماهانه، پیشاب‌آور، برای آماس زهدان و کژدهانی و فلج خوب است. (اختیارات، ۴۳۱)

دهان‌شویه دیگر

گزاره آن: این دارو خوشبوکننده دهان و استوارکننده لثه می‌باشد. صندل سپید و گل‌سرخ از هرکدام پنج درم، قاقله و کبابه و پسپاسه و قرنفل و مصطکی^۱ و عود هندی و مشک از هرکدام دو درم برمی‌گیرند، همگی را می‌کوبند سپس با آن دهان را می‌شویند.

دهان‌شویه دیگر

گزاره آن: این دهان‌شویه خوشبوکننده دهان و استوارکننده لثه می‌باشد، قرنفل و صندل و تخم گل‌سرخ از هرکدام پنج درم، هلیله و کزمازک و پوست ترنج از هرکدام دو درم عود خام و مصطکی و کبابه از هرکدام یک درم برمی‌گیرند.

دهان‌شویه دیگر

گزاره آن: چنانچه دهان‌شویه‌ای خواسته باشید که کارایی پاک و درخشان‌کنندگی و نیروبخشی و خوشبوکنندگی را یک جا داشته باشد پس باید این دهان‌شویه را به کار برید.

روش ساخت: آرد جو که با عسل سوخته سرشته، انجیر سوخته و خاکستر شاخ گوزن از هرکدام پنج درم، کزمازک، کفک دریا و نمک اندرانی از هرکدام سه درم، گل‌سرخ، سعد و صندل از هرکدام چهار درم، قرنفل و هلیله و رامک از هرکدام دو درم، مصطکی و عود خام و سنبل از هر کدام چهار درم، مشک و کافور از هرکدام یک‌چهارم درم برمی‌گیرند همگی را می‌کوبند و به کار می‌برند.

^۱ مصطکی: کندر رومی، آدامس، صمغ، مصطکی. *Mastic-tree, pistacia Lentiscus L.*

مصطکی (Mastākī): *pistacia tenliscus; mastiche tree gum mastic*; مصطکا، سقز رومی که گرم و خشک در مرتبت دوم است. بندآورنده و

آب‌کننده بوده برای سرفه و خون‌برآمدن و استوارکردن لثه و درخشان کردن دندان‌ها سودمند است. (بحر الجواهر، ۳۴۳)

ریشه یونانی آن «ماستیخه» است. به پارسی «کندر رومی» به فرانسه «ماستیک»، آذری «مصطکین»، به سریانی «علکا» گویند، کرکم، کندر، سپید

آن را رومی و سیاه آن را نبطی گویند برای معده، سوراخ نشستگاه، روده، جگر، سرفه کهنه، شکستگی استخوان، سستی اندام‌ها، تراوش‌های زخم

و گری، سودمند است پیشاب را براند و غرغره و جویدن آن دندان‌ها را استوار می‌کند. با نام‌های کندوک، علک خاییدنی، کندور، علک رومی،

مسطیخی آمده است. (تحفه، ۲۴۷)

دهان شویۀ دیگر

گزارۀ آن: دهان‌شویه‌ای خوشبوکننده دهان و نیروبخش لثه و درخشان‌کننده دندان‌ها است. کفک دریا و آرد جوی سرشته شده با عسل سوخته و خاکستر ریشه نی از هرکدام شش درم، سنبل، کبابه، قاقله پسپاسه و عاقرقرا از هرکدام سه درم، تباشیر و گل سرخ و درمنه و پودنه از هرکدام یک درم، نمک اندرانی پنج درم برمی‌گیرند همگی را نرم می‌کوبند و با آن دهان را می‌شویند.

دهان شویۀ دیگر

گزارۀ آن: مانند دهان‌شویۀ پیشین است و بر آن سه درم سعد پوست‌کنده سپید و نرم ساییده شده سه درم و شراب ریحانی کهنه؛ و یا می‌سوسن^۱ چهار درم برمی‌گیرند و با عسل می‌سرشند و از آن قرص‌های نازکی می‌سازند و بر تابه‌ای می‌چینند و بر روی آتش می‌خشکانند که باید سوختن آن را بپایند و هنگامی که سرخ رنگ شد از روی آتش بردارند سرد کنند و بکوبند و یک وقیه از آن را با سه درم نمک‌اندرانی و سه کفک دریا و پنج کزمازک و چهار عود هندی ناب برمی‌گیرند همگی را نرم می‌کوبند و با آن دهان را می‌شویند.

دهان شویۀ دیگر

^۱ میسوسن: شراب سوسن، گزارۀ شراب سوسن: که همان می‌سوسن است. سی درم سوسن که زردی آن (کلاله) را گرفته و پاک کرده‌اند و در سایه خشکانده، قسط و فرنجمشک و نی ذریره و روغن بلسان از هریک ده درم، چوب سلیخه پانزده درم، آمومن (حماما) پنج درم، نمک اندرانی (درانی) پانزده درم، زعفران سه درم، مشک نیم درم، برمی‌گیرند و می‌کوبند و با الک سوراخ گشاد، الک می‌کنند، سپس روغن بلسان و میعه را در آفتاب آب می‌نمایند و با آن داروها را می‌خیسانند. پس از آن سوسن پودر شده را در ظرفی می‌ریزند، گرد داروهای دیگر را بر آن می‌پاشند تا درهم شوند و از شیشه‌ای که با خاک گِل شده در دم‌کرده کهنه ریحانی که با سرگین گاو آمیخته‌اند. از دم‌کرده کهنه ریحانی دوازده رطل روی داروها می‌ریزند و با گِل که یاد کردم، خیسانده در دم‌کرده ریحان سر ظرف را می‌بندند، و پس از چهار ماه اگر خدا بخواهد به کار می‌برند. می‌سوسن، گرم و لطیف است، اندام‌های درونی را نیرو می‌بخشد. (فردوس‌ع، ۳۹۸، ۴۸۷)

گزاره آن: مانند پیشین است که آرد جو و نمک از هر کدام ده گرم برمی‌گیرند و با عسل می‌سرشند و می‌سوزانند سپس نرم می‌سایند پس از آن حاشا، زنگبیل، درمنه ارمنی و کزمازک از هر کدام دو گرم، سُک، کبابه و قرنفل از هر کدام یک گرم برمی‌گیرند و می‌سایند، سپس به کار می‌برند.

قرص (حب) مشک

گونه‌ای داروی هندی است.

روش ساخت: ارماک و کبر از هر کدام یک رطل برمی‌گیرند و با آب می‌جوشانند، سپس بر روی آن‌ها سی رطل آب می‌ریزند و آن‌ها را به گونه‌ای می‌پزند که پنج رطل آب به جا بماند. آب را می‌پالایند داروها را بر آن می‌افزایند و در پاتیلی پاکیزه می‌ریزند و بخش بیرونی آن را گِل مال می‌کنند و دوباره می‌پزند تا مانند عسل شود و پیوسته به هم می‌زنند تا سوزانده نشود، سپس از روی آتش بر می‌دارند و در شیشه‌ای سبز رنگ نگاه می‌دارند و در سایه می‌گذارند تا خشک شود و در هنگام نیاز بیست مثقال آن را می‌سایند و با پارچه‌ای ابریشمین الک می‌کنند. از سویی دیگر قرنفل، جوز بوا، پسپاسه، عود هندی، ساذج هندی، صندل سپید و کبابه از هر کدام یک مثقال و مشک تازه پنج گرم و کافور ریاحی سه مثقال برمی‌گیرند، داروها را می‌کوبند و با پارچه ابریشمی الک می‌کنند و از ارماک پنج مثقال برمی‌دارند و بر آن شش وقیه آب می‌ریزند و می‌پزند تا به دو وقیه برسد سپس می‌پالایند و با داروها می‌سرشند و از آن قرص‌هایی مانند نخود می‌سازند و در سایه خشک می‌کنند و در هنگام نیاز به کار می‌برند.

قرصی دیگر

گزاره آن: گُل سرخ، صندل سپید و سعد از هر کدام ده گرم، سلیخه، سنبل الطیب، قرفه، قرنفل و جوز بوا از هر کدام چهار گرم، پوست و برگ ترنج خشک شده، اذخر، اشنان و ارماک از هر کدام پنج گرم، مشک، عود هندی، مصطکی، قرنفل، پسپاسه و جوز بوا از هر کدام دو گرم، کافور نیم گرم، و مشک نیم دانگ برمی‌گیرند همگی را نرم می‌سایند و با افشره جوشانده شیرین بیان؛ و یا شراب؛ و یا افشره برگ ترنج می‌سرشند و قرص‌هایی به اندازه نخود می‌سازند و در دهان نگاه می‌دارند.

قرصی دیگر

گزاره آن: قرصی دیگر که در دهان نگاه می‌دارند. سه درم صبر، فوفل، قرنفل، خولنجان و عاقرقرحا از هرکدام یک درم، مشک و کافور از هرکدام یک دانگ برمی‌گیرند، همگی را نرم می‌سایند و با شراب ریحانی می‌سرشند و از آن قرصی می‌سازند و در دهان نگاه می‌دارند.

قرصی دیگر

گزاره آن: عود هندی، قرنفل و مصطکی را نرم می‌سایند و با شراب می‌سرشند و قرص می‌سازند و در سایه خشک می‌کنند و در دهان نگاه می‌دارند.

قرصی دیگر

گزاره آن: این دارو خوشبوکننده دهان است که انگیزه آن از معده می‌باشد هل، قاقله و جوزبوا؛ و یا قرنفل، دارچین و خولنجان^۱ از هرکدام سه درم، گل سرخ و صندل سپید از هرکدام پنج درم، کافور نیم درم، و مشک یک دانگ و نیم برمی‌گیرند و همگی را نرم می‌سایند و با گلاب می‌سرشند و آن را پهن می‌کنند و به اندازه نخود در می‌آورند و در دهان نگاه می‌دارند که زداينده بوی بد آن^۲ خواهد بود. (ج ۲، ۳۰۶)

افزایش بزاق شبانه

آن چه سرازیر شدن نموری‌ها را از دهان در هنگام خواب و آب‌دهان سرازیر شده کودکان را بند می‌آورد

^۱ خولنجان (*Khūlanjān*) گیاهی است که بیش از سه پا بلند نمی‌شود، گل‌های زرین بیرون از یک محور انتهایی آن است و ریشه‌های آن دارای گره‌های چهارگوش دراز، نمایی با رنگ سرخ و حلقه‌های موازی سپیدرنگ و درونی زرد به سرخی زده با ترکیب لیفی و بوی همانند بوی دانه هل است. (منصوری، برگردان ذاکر، ۶۷۶)

^۲ اطریفیل (طریفیل) کوچک: این دارو شکمبه می‌پیراید و نموری را خشک می‌کند و رنگ را پاکیزه می‌نماید و برای بواسیر سودمند است و شکم را بند می‌آورد. هلیله سیاه و بلبله و آمله را جداگانه می‌سایند و با پارچه‌ای ابریشمین الک می‌کنند و در روغن گاو می‌خیسانند و با عسل می‌سرشند. اندازه خوراکی آن یک گردوست. (فردوس‌ع، ۲۱۰)

شناخت شیرابه‌ها، رزین‌ها

۷۲

اگر نموری‌هایی که در هنگام خواب از دهان سرازیر می‌شود و آب‌دهان روان‌شدهٔ کودکان از دهانشان ریشه از گرمی داشته باشد بیمار باید در هنگام ناشتا کاسنی و نمک بخورد و بالاآوردن را داشته باشد و تلخان جو و تلخان گندم در هنگام ناشتا در دهان بدمد.

اگر انگیزهٔ آن از نموری‌های بلغمی چسبنده و سنگین باشد، پس باید با تلخان جو اندکی خردل بیامیزد و بامدادان در هنگام ناشتا آب‌کامه بنوشد و پیوسته کندر و مصطکی بچورد. اگر این درمان پاسخ داده نشود باید بالاآوردن را با ترب، عسل، اطریفل کوچک و هلیلهٔ پرورده بخورد.

اگر آبریزش دهان کودکان باشد، باید دهان را با افاقایی که در شراب خیسانده شده بمالند که آن بندآورنده خواهد بود. (ج ۲، ۳۰۷)

بیماری لثه

درمان گونه‌ای بیماری لثه که به پولس (پولس) شناخته می‌شود و نیز سوزۀ کوچکی است که در لثه می‌روید و به آن‌ها فارولس می‌گویند، را در این بخش بررسی می‌کنیم.

پولس

گوشت اضافی است که در کناره‌های دندان‌ها می‌روید و درمان آن گرفتن آن گوشت به چنگک؛ و یا انبرکی می‌باشد که پس از گرفتن آن، باید با نیشتری آن را برید.

فارولس

سوزۀ کوچکی است که در لثه نمایان می‌شود که باید آن را با نیشتری ببرند تا چرک‌آبهٔ آن بیرون آید و گود افتد، سپس با سرکه و آب و اندکی شراب و پس از آن با گلاب و روغن گل سرخ دهان را بشویند و پس از نیمه روز با آب و عسل دهان شویه کنند و بر روی آن پانسمانی میانه در نموری و خشکی بچسبانند. (ج ۲، ۴۷۸)

دکتر محمد ابراهیم

کشیدن دندان

درمان دندان با کشیدن آن

کشیدن دندان: کسی می‌خواهد دندانی را بکشد باید نخست گوشت بر روی ریشه دندان را از آن به گونه‌ای جدا کنند تا گوشت چسبیده به ریشه دندان نماند، سپس انبر را به گونه عمودی روی آن بگذارند و محکم بگیرند و تکان‌هایی سخت به سوی راست و چپ بدهند، سپس نیرومندان آن را بکشند و آن را در راستای درآمدن به بیرون بکشند که با این کار دندان کشیده می‌شود.

پوسیدگی دندان

دندان دارای خوردگی: اگر دندانی دارای خوردگی باشد، پارچه‌ای فشرده در سوراخ پدیدآمده در دندان فروکنید سپس آن را با داروهای استوارکننده دندان که در گذشته بازگو کردیم، درمان کنید. در دنباله درمان، دهان را با آب آمیخته با سرکه چندین بار بشویید سپس در جایگاه آن با پنبه‌ای روغن گل سرخ بگذارید.

دندان اضافی

گاهی دندانی اضافه بر دندان‌ها می‌روید. از این رو بایسته است، این رویش اضافی را بررسی نمایید که اگر دندان اضافی بر ریشه یکی از دندان‌ها روییده باشد، باید با وسیله‌ای که مانند نوک پرنده می‌باشد، آن را بکشند و اگر چیزی از آن مانده باشد، با سوهان آنجا را هموار سازند.

اگر دندان اضافه در ریشه دندان اصلی نباشد بلکه بیرون از آن روییده باشد، باید آن را انبر دندان‌پزشکی بکشند. اگر شمار دندان‌های اضافی بسیار شود، نشانه و پیامد بدی خواهد بود که باید روی آن سوهان و سنباده کشید تا اضافی‌ها هموار به اندازه دیگر دندان‌ها شود.

گوشت اضافی

هم‌چنین تکه‌های گوشتی اضافه رویش‌یافته میان دندان‌ها را با وسیله‌ای که دندان‌ها متخلخل می‌کند، پاکسازی می‌نمایند.

جرم دندان

اگر بر روی دندان‌ها جرم بنشیند، باید آن‌ها را خراش داد و جرم‌ها را پاک‌سازی و از دندان جدا کرد. (ج ۲، ۴۷۸ - ۴۷۹)

درمان گرفتگی زبان

گاهی گرفتگی و بی جنبشی زبان انگیزه آفرینشی دارد که کلفتی رباط‌های نگاه‌دارنده اش چنین ناهنجاری را پدید می‌آورد. باید بیمار روی چهارپایی بنشانند و دهان او را بگشایند و زبانش به بالا خیلی بکشند، سپس آن رباط عصبی را با نیشتری ببرند. گاهی این ناهنجاری در پی جوش خوردن و بهبودیافتن دملی چرکین رخ می‌دهد و آن را به بالا می‌کشاند که با نیشترزدن از پهنا بهبودی آن به دست می‌آید.

باید شکاف داده شده بر آن به ژرفای گوشت آن کشانیده نشود؛ زیرا گاهی با پایین‌تر رفتن نیشتر آسیبی به سرخرگ آن خواهد رسید و انگیزه خونریزی شود که به گونه‌ای نتوان آن را کنترل کرد و به تندی نیز بند نخواهد آمد. بیمار باید پس کارددرمانی به دهان شویه‌کردن با سرکه و آب سپس با آب گوشت پردازد تا زخم آن بی جمع‌شدن و سخت گشتن بهبود یابد. (ج ۲، ۴۷۸ - ۴۷۹)

شکسته‌بندی آرواره شکسته پایین

اگر آرواره پایین از بخش بیرونی اش به گونه‌ای بشکند که بخش‌های شکسته‌اش جدا نگردند، باید بررسی کنند که آیا این شکستگی در آرواره چپ است؟ یا خیر؟ اگر در سمت چپ باشد، درمان‌گر باید انگشت میانی و سبابه دست چپ خود را در دهان بیمار فروکند و بخش برجسته پدیدآمده در فک را به سوی بیرون بکشند تا هموار و برابر از نظر شکل و برجستگی و فرو رفتگی شود که این کار همسان‌سازی را باید با دست راست انجام دهند.

اگر شکستگی در آرواره راست باشد، درمانگر باید انگشتان دست راست خود را در دهان بیمار کند و همان کاری را انجام دهد که پیش از این بازگو کردم.

درمان‌گر برابری و همسانی و در ردیف هم قرارگرفتن بخش‌های جدا شده را با مرتب قرارگرفتن دندان‌ها خواهد شناخت که باید به حالت سرشتی و گذشته‌اش باز گردد.

اگر شکستگی آرواره از دو سو باشد، باید با کمک دستیاران خود آن را به جای درست خودش بازگردانند. هم‌چنین اگر بتوانند، باید دندان‌های آرواره شکسته را با سیمی زرین و یا سیمین به یکدیگر ببندند و اگر نتوانند، باید آن‌ها را با نخ ابریشمین خوب به هم پیچیده به هم دیگر ببندند سپس با روبانی همه فک را به گونه‌ای ببندند که به پشت گردن از دو سمت کشیده و از روی دو گوش به گونه‌ای گذر کند تا آرواره را به جای همیشگی‌اش بازگرداند، سپس دوباره روبان باندپیچی کننده به سوی پشت ببرد و در برگشت از زیر آرواره گذر کند و ادامه باند از روی دو گونه رد شود و به بخش بالا و جلوسر (یافوخ) رفته در آنجا بسته شود و به همراه آن پیشانی نیز به گونه‌ای بانداژ گردد که باند آن از روی باند پیشین گذر کند تا آن را استوار در جای خود نگاه دارد.

اگر آرواره با این شیوه سر جای خودش قرار نگیرد، باید تسمه‌ای باریک و نازک به اندازه آواره برگیرند و پیرامون آن را با پارچه‌ای ببندند و آن تسمه را به آرواره بچسبانند و روی هر دو را نوار پیچ نمایند.

اگر آرواره به جای خودش باز گشت، اکنون باید داروهای شکسته‌بندی را روی بالشتکی بمالند و بالشتک را بر روی آرواره بگذارند و هر دو را با هم بانداژ کنند. هنگامی که آرواره بیمار بسته شد پس باید به او دستور داده شود که همواره آرام گیرد و خاموشی پیشه کند و سخن نگوید و نجود و اگر خوراکی بخواهد، باید خورشت‌هایی را برگزیند که نان در آن ترد شده باشد و حریره‌های ساخته شده از نشاسته و آرد باشد. هم‌چنین باید پیوسته آرواره بانداژ شده واریسی کند که دگرگونی شکل در دیده نشود و اگر چنین شود، باید آرواره را باز کند و به حالت همیشگی و سرشتی‌اش باز گرداند و آن را دوباره و استوار ببندد.

باید همه درمان‌گران بدانند که دوران بهبودی آرواره شکسته بیست روز و اندکی بیشتر و یا کمتر است؛ زیرا استخوانی نرم می‌باشد و دارای مغز استخوان است که درون آن را پر می‌کند.

اگر در چنین هنگامی آماس نیز سر رسد پس باید آماس را با داروهای بازدارنده و نیروبخش درمان کند سپس از داروهای آب‌کننده که ما در گذشته در بخش آماس گزاره کردیم، بهره‌مند شوند. (ج ۲، ۵۰۵)

پازرها

کارکرد پادزهر چهارگانه و دیگر سرشته‌ها

سوطر

گزاره آن: گونه ناب شده (تریاق) الاکبر است که برای دردهای کهنه سر، سرگیجه، صرع، و سواس و فلج و هر گونه تب نوبه‌ای و سردی و دردهای چشم از نموری سودمند است.

اگر آن را از راه بینی به کار برند و یا به چشم بکشند، برای هر گونه درد چشم خوب است. هم‌چنین برای درد دندان، درد شش، درد پهلو و دنده‌ها و جگر سودمند است. هم‌چنین اگر به همراه عسل آب نوشیده شود، از سرازیر شدن فزونی‌ها جلوگیری می‌کند. اگر به همراه جوشانده بارهنگ و عصاالرعی به کار رود از خون‌برآمدن جلوگیری می‌نماید.

روش ساخت: مُرّ، سلیخه^۱ و اذخر از هر کدام یک و نیم وقیه، گندبیدستر و فطراسالیون از هر کدام پانزده مثقال (در جایی دیگر دوازده مثقال گفته‌اند)، تخم کرفس دو وقیه، سالیوس رومی یک مثقال، قسط تلخ، دارچین، قرص افروقومغما^۲، میعه آبکی و اسارون از هر کدام شش مثقال، انیسون و تریاک از هر کدام ده مثقال، فلفل سپید دوازده مثقال، دارفلفل چهار مثقال همگی را برمی‌گیرند. داروها را می‌سایند و با پارچه‌ای ابریشمین الک می‌کنند و با عسل کف برگرفته (یک به سه) می‌سرشند و در ظرفی شش ماه نگاه می‌دارند سپس به کار می‌برند. اندازه خوراکی آن یک درم با آب نیمه‌گرم می‌باشد. (ج ۲، ۵۳۸)

^۱ سلیخه **Salīkhah**: *Cinnamomum Cassia Blume; Cassia bark* (قاموس)

گیاهی با ساقه‌ای چوبی است که دارای سرشتی گرم و خشک در مرتبت سوم می‌باشد. (بحر الجواهر، ۲۰۷) سرشت آن گرم و خشک در درجه دوم، بادشکن بادهای فشرده می‌باشد و دارای ویژگی بندآورندگی است. از این رو داروهای دیگر بندآورنده را یاری می‌دهد خنثی‌کننده داروهای روان‌کننده است. (مخزن، ۲۴۸)

گونه‌ای از آن را «سلیخه‌السوداء» گویند. (تحفه ۱۵۳)

سلیخه: *Cinnamum cassia BL-Lauraceae.; F.: Cannelle; E.: Cassia barc cinnamon* - (شلیمر)

گرم و خشک و لطیف است و برای شکمبه خوب می‌باشد. (فردوس ۳۹۷)

^۲ افروقومغما: شاید قرقومعما: قرقومعا نیز گویند و آن ثفل روغن زعفران بود به یونانی بهترین آن خوش‌بوی فربه سیاه بود که هیچ چوب در وی نبود و چون به آب بگدازد به لون زعفران بود و چون بخابند دندان را رنگ کند رنگی سخت که باقی بماند و وی مسخن و منضح بود و خشک بود در سوم بول براند و تاریکی چشم زایل کند. صاحب مخزن الأدویة تحت عنوان قَرَقُومُعْمَا می‌نویسد: قرقومغا نیز آمده و لغت یونانی است و آن ثفل دهن زعفران است در تحفه قرقومعما ذکر شده است (اختیارت، ۳۴۱).

قرقومغما: محمدزکریا گوید «قرقومغما» تیرگی روغن «زعفران» را گویند که در قعر او بنشیند. علامت نیکویی او آنست که بوی او خوش بود و لون او سیاه باشد و درو چوب پاره‌ها باشد و چون در آب تر کرده شود. لون او به لون «زعفران» نزدیک باشد و جرم او نرم بود و در طعم او اندکی تلخی بود و چون خورده شود زمانی دیر رنگ او از دهان و لب و دندان نرود مگر بعد از ساعات بسیار (صیدنه، ۵۴۶).

سرشته‌های روان‌کننده (تهی‌ساز تن)

ایاره لوغادیا

دارویی سودمند برای کشیدن فزونی‌های گوناگون از ژرفای تن و آمیختگی‌های چسبنده و لیز و گندیده و سوزانده از تن و برای سکنه، فلج، کژدهانی، گرفتگی اندامی، صرع، جذام، پیل‌پایی شدن (داء الفیل)، پیسی، بهک، قوبا، زخم سر، سردرد میگرنی، سرگیجه، سردرد، ناشنوایی، وسواس، اشتهای سیری‌ناپذیر، دیوانگی، به‌هم‌ریختگی خرد، نفس کشیدن دشوار، آویزان شدن بیرون افتادن زبان از دهان، دردهای گرده، پیشابدان، نقرس، درد بندها، درد سیاتیک، لرزش (رعشه)، درد گوش، بیماری ریزش مو از گونه داء الثعلب و داء الحیة، دمل‌های چرکین دیرپا و ریزاندن خون ماهانه که نابهنگام بند آمده باشد، سودمند خواهد بود.

روش ساخت: پیه حنظل پنج درم، پیاز موش (بصل الفار) بریان شده، غاریقون، سقمونیا، خربق سیاه، اشق و اسقردیون که همان سیر خودرو می‌باشد، از هر کدام دو و نیم درم، اف تیمون افریطی، کمادریوس، مقل آبی رنگ (ازرق) و صبر سقوطری از هر کدام سه درم، حاشا، ساذج هندی، هوفاریقون، فراسیون، جعده، سلیخه، فلفل سپید، دارفلفل، زعفران، دارچین^۱، گاو شیر، سغبین، گندبیدستر، مَرّ صاف، فطراسالیون، زراوند دراز، افشره افسنتین، فربیون، سنبل الطیب، حماما و زنگبیل از

^۱ دارصینی (Dārṣīnī): *Cinnamomum; elanicum Breyn - Cinnamon* (قاموس)

تازی شده دارچین است و بهترین آن گونه‌ای است که بوی خوب ملایم و مزه‌ای تند دارد سرخی رنگ آن بسیار است و دارای مزه شیرینی است که آزاردهنده نمی‌باشد. اندازه خوراکی آن یک درم است. دارای سرشتی گرم و خشک در مرتبت سوم و یا دوم است از عفونت جلوگیری می‌کند و خوردن و سرمه کشیدن آن برای درمان کاهش تاریکی چشم و شب‌کوری خوب است و دل و معده را نیرومند می‌سازد و گرفتگی‌های جگر را می‌گشاید و برای استسقا و کلف و نمش خوب است. بهترین چاشنی و ادویه در خشک کردن فزونی‌های نموری در هر اندامی باشد. با گرم کردن جگر و خشک کردن فزونی‌های نمور برای درمان استسقا گوستی و خیکی خوب می‌باشد. ذهن و یاد را تیزتر می‌کند به ویژه اگر با گونه کابلی آن آمیخته شود. روغن آن پاک و درخشان‌کننده و آب‌کننده شگفت‌انگیزی می‌باشد. پاک‌کننده فزونی‌های سر و سینه است و شادی بخش و شنگول‌کننده می‌باشد. (بحر الجواهر، ۱۵۴)

هر کدام دو درم، جنطیان رومی و اسطوخودس از هر کدام دو درم برمی‌گیرند و همه داروها را می‌سایند و الک می‌کنند و شیرابه‌ها را در شراب می‌خیسانند و با عسل کف بر گرفته می‌سرشند.

اندازه خوراکی آن چهار مثقال با آب جوشانده افتیمون، بسپایه، زوفرا، هلیله کابلی، لسان‌الثور و اسطوخودس از هر کدام به اندازه نیاز با یک درم نمک نفتی است که بسیار سودمند می‌باشد. (ج ۲، ۵۴۸ - ۵۴۹)

ایاره فیکرا

گزاره آن: این دارو برای بیماری‌های سر و نموری معده و درد بندها و قولنج و بالا آوردن و هر گونه نموری و فلج و کژدهانی و سستی اندام‌ها و سنگینی زبان سودمند می‌باشد.

روش ساخت: مصطکی، زعفران، سنبل، دانه بلسان، اسارون، سلیخه و دارچین از هر کدام یک بخش، صبر سقوطری دو برابر داروهای دیگر برمی‌گیرند.

برخی از پزشکان یک جزو چوب بلسان بر داروها می‌افزایند. همگی را می‌سایند و الک می‌کنند و در ظرفی نگاه می‌دارند و در هنگام نیاز دو درم آن را با عسل خام و آتش ندیده بسرشند و به کار برند. (ج ۲، ۵۵۰)

قرص‌ها

گزاره قرص‌ها (حب)

قرص خوشبوکننده دهان (۱)

گزاره آن: دهان را خوشبو می‌کند و بوی بد آن را می‌زداید. آن را باید در دهان نگاه می‌دارند.

روش ساخت: جوزبوا، قاقله، قرنفل، کافور، دارچین، خولنجان و فوفل از هر کدام یک درم، مشک دو دانگ برمی‌گیرند و همه را به جز مشک می‌سایند. باید مشک را به تنهایی بسایند، سپس با دیگر داروها بیامیزند و با گلاب بسرشند و در سایه بخشکانند، سپس در ظرفی نگاه دارند و در هنگام نیاز بخشی از آن در دهان نگاه دارند؛ البته باید پیش از به کار بردن آن معده از فزونی‌های تباه‌کننده و گندیده که انگیزه بدبویی دهان است، تهی‌سازی گردانند، پس باید با آن چهار درم ایاره فیکرا درهم بیامیزند و در برابرش نیمی از وزن دارو را بکاهند.

آسیب‌های دندان و بافته‌های نگاه‌دارنده آن

داروهای گذاشتنی پانسمان گونه (ضماد)

اندازه کاربردی آن یک مثقال می‌باشد. (ج ۲، ۵۶۱)

قرص خوشبوکننده دهان (۲)

گزاره آن: دارویی دیگر که دهان را خوشبو می‌کند و بوی بد آن را می‌زداید.

روش ساخت: پوست ترنج (اترج) سبز و برگ‌های تازه رسته آن، افرنجمشک، سنبل الطیب، جوزبوا^۱، نارمشک، زنگبیل،

قنبیل، کبابه، پسیاسه و سعد از هر کدام یک وقیه، مشک یک درم برمی‌گیرند.

داروهای ساییده شده را الک می‌کنند و با گلاب و افشیره به و یا افشیره سیب می‌سروشند و از آن قرص‌های بزرگ و پهن شده‌ای

می‌سازند و در دهان نگاه می‌دارند. (ج ۲، ۵۶۱)

داروهای گذاشتنی پانسمان گونه (ضماد)

گزاره داروهای مالیدنی (ضماد)

ضماد قرسطاریون

گزاره آن: سودمند برای درمان کژدهانی، فلج، درد چشم، سردرد، میگرن و درد دندان می‌باشد.

هم‌چنین اگر آن را روی دو گیجگاه بمالند از سرازیر شدن فزونی‌های به چشم جلوگیری می‌کند.

اگر آن را پانسمان گونه بر روی پیشابدان بنهند، پیشاب‌آور خواهد بود.

^۱ جوزبوا: *Fragrans-Myrstica- Mysticacea- E.: Nutmeg F.: Noix muscade* (شلیمر)

همان جوزالطیب است. پوسته نخست را که روی بخش سخت پوسته دوم است "بسباسه" (*mace*) گویند. جایگزین آن با اندازه برابر

بسباسه است. برای گشایش گرفتگی‌ها یک و نیم برابر سنبل (*Nard*) به کار می‌رود. (جامع لمفردات، ابن‌بیطار)

ریشه واژه فارسی است و تازی شده جوز بویا با نام‌های دیگر جوزبویه و جوزالقی و جوزالکوئل است. میوه درخت قرنفل از سرزمین یمن و هند

و به اندازه فندقی توخالی است. که در زبان هندی "مین پهل" یا "جلی پهل" خوانده می‌شود. زودشکن و نازک پوست و خوشبو است و بهترین گونه

آن قرمز و سیاه می‌باشد. (آندراج)

گوزبویا، گرم و خشک است برای جگر خوب است و خجک‌های سپید و سیاه چهره را می‌زداید. (فردوس‌ع، ۳۹۸)

دهان شویبه‌ها

آسیب‌های دندان و بافته‌های نگاه‌دارنده آن

هم‌چنین اگر آن را بر روی جای نیش کژدم بمالند برای درمان آن خوب خواهد بود. اگر بر روی شکم بمالند درمان‌کننده آماس‌های درونی آن خواهد شد.

روش ساخت قرسطاریون: دو درم قرسطاریون که همان رعی الحمام^۱ است، چهل درم روغن زیتون، موم ده درم، راتینج سه درم برمی‌گیرند. نخست راتینج و موم را در روغن زیتون آب می‌کنند سپس رعی الحمام نرم ساییده را بر آن می‌افزایند، آن‌ها خوب هم می‌زند تا یکدست شوند. در پایان آن را در ظرفی نگاه می‌دارند و در هنگام نیاز به کار می‌برند. (ج ۲، ۵۸۴)

دهان شویبه‌ها

دهان شویبه درمان بیماری‌های دهانی و زبان کوچک و گرفتگی‌های گلو

گزاره‌ای از دهان شویبه‌ها و داروهای بیماری‌های دهانی و زبان کوچک و گرفتگی‌های گلو و دهان شویبه‌ها

داروی درد دندان از گرمی

گزاره آن: برگ و پوسته درخت چنار (دلب)؛ و یا پوسته خشخاش را با سرکه می‌پزند. داروی به دست آمده را در دهان نگاه می‌دارند.

داروی درد دندان از سردی

گزاره آن: پوست مار را با سرکه می‌پزند و در دهان نگاه می‌دارند؛ و یا برگ غار را با سرکه می‌پزند و در دهان نگاه می‌دارند. **داروی درد دندان از باد (۱)**

^۱ رعی الحمام (Ray al hamam): *Jateorhiza palmate Miers; Columbine* (قاموس)

دیسکوریدوس گوید: اگر آن را نرم بسایند و با روغن گل و یا پیئه تازه خوک درهم بیامیزند و در زهدان بگذارند، برای آرام کردن درد آن خوب است. و از گسترده شدن و پیشرفت زخم‌های تن جلوگیری خواهد کرد و جوش‌دهنده زخم‌ها خواهد بود. کار برد آن به همراه عسل زخم‌های بدخیم را خوب می‌کند. ماسرجویه گوید: آماس بلغمی و نیش کژدم را بهبود می‌بخشد. (حاوی، ۲۰، ۲۹۸)

فرسطاریون و فرسطاریون نیز خوانده می‌شود. دانه‌ای تیره رنگ به اندازه یک ماش و یا اندکی بزرگترست. از عدس کمی شیرین‌تر است. سرشت آن گرم و خشک می‌باشد. دانه‌ای دوست داشتنی برای کبوتران و گاوان است. (اختیارات، ۱۸۹)

گزاره آن: مویزک را با سرکه می‌پزند و در دهان می‌چرخانند.

داروی درد دندان از باد (۲)

گزاره آن: چوب سیر و کندر نر از هر کدام دو درم، عاقرقرا یک درم برمی‌گیرند.

داروی درد دندان از سردی

گزاره آن: ده درم فلفل، عاقرقرا و مویزک و زنگبیل از هر کدام چهار درم، بوره ارمنی شش درم برمی‌گیرند، همگی را

می‌سایند و به کار می‌برند.

دهان شویه پاک و درخشان‌کننده دندان و زداینده جرم و سیاهی پدیدآمده بر آن

گزاره آن: ده درم زراوند گرد و نمک اندرانی سرشته شده با عسل سوخته، بوره ارمنی (نظرون)، خاکستر انجیر و سیسالیوس

از هر کدام سه درم، کفک دریا پنج درم، برمی‌گیرند و همگی را نرم می‌کوبند و با آن دندان‌ها را می‌شوند.

دهان شویه پاک و درخشان‌کننده دندان و خوشبوکننده دهان و استوارکننده لثه

گزاره آن: ستر سوخته، چوب کرم (مو)، شنج سوخته، نمک اندرانی و کفک دریا از هر کدام ده درم، عاقرقرا، میوه گز

(طرفا) و کبابه از هر کدام پنج درم، زاگ یمانی و قرنفل از هر کدام دو درم، سماق چهار درم، داروها را برمی‌گیرند و می‌سایند

و الک می‌کنند و در ظرفی نگاه می‌دارند و در هنگام نیاز به کار می‌برند.

دهان شویه خوشبوکننده دهان (۱)

گزاره آن: سازج^۱ هندی و رومی، عود تازه، مصطکی، مَر صاف و قشور اترج (پوست ترنج) را نرم بسایند، سپس با آن دندان‌ها

را بشویند.

^۱ - سازج (Sāshaj); *Cassia cinnamon*; *Cinnamomum tamala* Nees; (قاموس)

دهان شویه خوشبو کننده دهان (۲)

گزاره آن: دهان شویه کردن با سرکه پیاز دشتی (عنصل) بوی بد دهان را می‌زداید.

دهان شویه نیرومندکننده لثه و خشک کننده نموری‌ها

گزاره آن: گلنار یک درم، نشاسته دو درم برمی‌گیرند و می‌سایند و الک می‌کنند، سپس با آن دندان‌ها را می‌شویند.

دارویی برای بند آوردن خونریزی لثه

گزاره آن: این دارو خونریزی لثه را بند می‌آورد و دمل‌های چرکین را بهبود می‌بخشد. غوره کرم خودرو (مو) در پارچه نومی پیچند، سپس روی زغال روشن از آتشی می‌گذارند تا بسوزد، پس از آن می‌سایند و با عسل می‌سرشند و لثه را به آن می‌مالند و با آب بارهنگ که در آن اندکی سماق له کرده‌اند، دهان را بشویند.

اگر لثه دارای دملی چرکین باشد، باید بر روی آن حوض ساییده و با عسل سرشته، بمالند.

دهان شویه‌ای دیگر که خونریزی را بند می‌آورد

گزاره آن: میوه گز و سک از هر کدام سه درم، افشیره لحيه التيس و خاک مختوم و ابهل از هر کدام یک درم، دارچین نیم درم برمی‌گیرند و می‌کوبند و الک می‌کنند سپس دندان‌ها را با آن می‌شویند

دهان شویه‌ای که دندان‌های جنبان را استوار و دهان را خوشبو می‌کند

گزاره آن: خاکستر شاخ گوزن و نمک سوخته از هر کدام ده درم، مَر صاف و زعفران و سنبل الطیب و سذاب خشک از هر کدام دو درم، سماق و گلنار از هر کدام یک درم، برمی‌گیرند و می‌سایند و با آن دهان شویه می‌کنند.

ابن سینا آن «مالا بطرون» نام‌گذاری کرده است عربان «عَرْفَج» یا ساذج هندی برای این که بهترین آن از سرزمین هند می‌آمده، گفته‌اند. گیاهی بویناک بی‌ساقه و ریشه است، بو از رشته‌هایی مویین که هم چون شاخه‌های آن است برمی‌خیزد و در پیرامون برگ‌هایی دیده می‌شود. از این رو است گیاه ساذج درخشان و خوش‌بو و فروهشته بی‌آوند بر روی آب گسترده و شناور بوده از این رو به آن ساذج گویند. (منصوری، برگردان ذاکر، ۶۹۰) مسیح گوید: بسیار نیرومندتر از روغن اقحوان و زعفران می‌باشد. جالینوس گوید: ویژگی‌های آن مانند سنبل الطیب است. قلهمان گوید: از سنبل الطیب نیرومندتر می‌باشد. (حاوی، ج ۲۱، ۴)

ساذج: نیروی آن مانند گردوی (گوز) سنبل است ولی نرم‌تر از آن می‌باشد. (فردوس‌ع، ۳۹۸)



دهان‌شویه‌ای برای درمان سوزه‌های چرکین لثه

گزاره آن: بوره، سعد سوخته و ستر سوخته از هر کدام به یک اندازه برمی‌گیرند و می‌کوبند و الک می‌کنند. داروی به دست آمده را روی لثه می‌مالند.

اگر به همراه سوزه‌های لثه‌گندیدگی نیز باشد، مشک را می‌سایند و با عسل می‌سرشند و بر روی لثه می‌مالند. همچنین سرشتهٔ ابهل و عسل را بر روی لثه می‌مالند.

دهان‌شویه‌ای دیگر

گزاره آن: دهان‌شویه‌ای که دهان را خوشبو و گوشت میان دندان‌ها و لثه‌ها را استوار می‌کند و جرم را از دندان می‌زداید. ما این دارو را برای علی استرابادی فرزند موسی ساختیم. (ج ۲، ۶۰۴)

روش ساخت: هلیلهٔ زرد و کزمازک و پوست انار شیرین از هر کدام پنج درم، نمک خُرد شده، سعد و اشنان^۱ نبطی از هر کدام سه درم، زغال نی، قرفه، قرنفل، گل سرخ و ستر سوخته از هر کدام دو درم، سفال چینی ده درم برمی‌گیرند نرم می‌سایند و با آن دندان‌شویه می‌کنند.

فلیفنون (۱)

گزاره آن: دارویی سودمند برای خوردگی لثه و گندیدگی آن و جنبان و تباه‌شدن دندان‌ها می‌باشد.

^۱ اشنان *Ushnān* : *Haloxylon multiflorum Bung - Plant ash, Alkali plant* (قاموس)

آن را حرص و یا غاسول گویند، دارای گونه‌های فراوان بوده که بهترین آن بارقی است که جایی نزدیک کوفه می‌باشد. لطیف‌ترین آن سپید رنگش است که در دوم گرم می‌باشد. ماسرجویه گوید: گرم و خشک در دوم است. سوزاننده و گشایندهٔ گرفتگی‌ها و پاک‌کننده و خورندهٔ گوشت اضافی است. نیم درم آن سختی پیشاب را بکاهد و یک درم آن خون ماهانه را براند و سه درم آن آب گرد آمده در بیماری استسقا را براند و پنج درم آن رویان مرده یا زنده را بیاندازد و ده درمش زهری کشنده است. پیشابدان را زیان می‌رساند که بهبود بخش آن عسل و یا گلنگبین و یا تخم خربزه که پس از آن روغن بنفشه خورده شود. (اختیارات، ۳۳)

گونهٔ لطیف آن سپید است که به آن "خروالعصافیر" گویند. بهترین آن سبز رنگ که لباس را با آن می‌شویند. برای درمان گری و خارش خوب است. آب جوشاندهٔ آن درمان‌کنندهٔ نیش کژدم است. (بحر الجواهر، ۲۴).

درمان دندان با کشیدن آن

۸۵

روش ساخت: نوره آب نخورده ده درم، زرنیخ سرخ و زرد و زاگ یمانی از هر کدام هفت درم، مَرّ صاف دو درم، اقاویا دوازده درم، برمی گیرند. نخست داروها را می‌سایند و الک می‌کنند و قرص می‌سازند و می‌خشکانند و در هنگام نیاز به کار می‌برند.

فلیفنونان (۲)

گزاره آن: زرنیخ سرخ و زرد از هر کدام شش درم، مَرّ صاف دو درم، اقاویا دوازده درم، سنگ نوره سوخته آب نخورده پانزده درم، زنگار یک درم، برمی گیرند و همگی را می‌سایند و الک می‌کنند و با سرکه نارس می‌سرشند، سپس می‌خشکانند و در هنگام نیاز به کار می‌برند.

اثیرالملوک

گزاره آن: دارویی است که برای بوی بد دهان و آماس گلو و افتادگی زبان کوچک و آفت و برفک دهان و ناف سومند می‌باشد. **روش ساخت:** نشاسته پنج درم، تباشیر دو درم، تخم گل سرخ سه درم، زعفران یک درم، شکر تبرزد و تخم بقله و عدس پوست کنده از هر کدام چهار درم، قافله یک درم، کافور دو دانگ، برمی گیرند و می‌سایند و الک می‌کنند و در هنگام نیاز در گلو می‌دمند.

سورنجان

گزاره آن: درمان کننده آماس و درد پدیدآمده در دهان می‌باشد. دوازده درم عروق، یک درم زاگ یمانی، شش درم گلنار، سماق سه درم، مازو و پوست انار از هر کدام دو درم، برمی گیرند و می‌سایند و الک می‌کنند و در هنگام نیاز در گلو می‌دمند.

داروی دمنده دیگر در گلو

گزاره آن: مازو، گل سرخ، عدس، سماق، گلنار، میوه گز، پودنه و شکر تبرزد از هر کدام یک جزو، عاقرقرا، زنگبیل، شونیز، پودنه، سعتر، ریشه سوسن، پوست انار، قافله، کبابه و تباشیر از هر کدام نیم جزو، زعفران یک چهارم جزو، برمی گیرند و می‌کوبند و الک می‌کنند و در هنگام نیاز در گلو می‌دمند.

دهان‌شویه سودمند برای نموری‌ها و درمان فلج و کژدهانی

دکتر محمد ابراهیم

درمان دندان با کشیدن آن

۸۶

گزاره آن: ایاره فیکرا، وج^۱، خردل، مویزک، عاقرقرا، زنگبیل، شونیز، پودنه، سعتر، ریشه سوسن و پوست ریشه کبر از هر کدام به اندازه نیاز برمی‌گیرند و می‌سایند و با پارچه‌ای ابریشمین الک می‌کنند و با سنگبیل دهان‌شویه می‌نمایند. (ج ۲، ۶۰۵)

^۱ وج (Waj): *Acorus calamus linn*; Sweet scented flay (قاموس)

به پارسی اکر و به یونانی امورون و نیز عودالوج گفته می‌شود. هم نیروی ایرسا و زراوند است. بهترین آن ستبر و خوشبو و سپید می‌باشد. گرم و خشک در آغاز مرتبت دوم است که در سوم نیز گفته شده است. روشن‌کننده رنگ و خشک‌کننده نموری‌های بندها و افزایش‌دهنده نیروی جنسی و برای سنگینی زبان نیکو و درمان‌کننده بهک و پیسی و گرفتگی ماهیچه و درد پهلو و جگر و سختی سپرز و دل‌پیچ و فتق است. پیشاب‌آور و راننده خون ماهانه و بهبود بخش گزیدگی جانوران می‌باشد. اندازه خوراکی آن یک درم است. زیان‌بار برای سپرز و بسامان آورنده آن تخم رازیانه است. دسکوریدوس گوید: باد شکن و نیرو بخش جگر است. جایگزین آن هم وزنش زیره و دو دانگش زراوند می‌باشد. (اختیارات، ۴۴۱)

در پارسی سوسن زرد و به یونانی افورون و به هندی و ترکی بچه گویند که در آب‌ها می‌روید. (مخزن، ۴۳۰)

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

نمایه کتاب و مقاله

Trois Traités Anatomie Arabes ABES Par Muhammaed Ibn Zakariyya Alrazi, 'Ali Ibn AL'Abbas et 'Ali Ibn Sina. Texte Inedit De Deux Traités. Traduction DE P. De Koning. E. J. Brill - Leide. 1903.

أبنيه عن الحقائق الأدوية ياروضه الأنس و منفعة النفس، موفق الدين ابومنصور على هروی (ز ۳۵۰ ق) پژوهش احمد بهمنیار و حسین محبوبی اردکانی، چ تهران، ۱۳۴۶ خ.

اختیارات بدیعی، زین الدین علی انصاری شیرازی فرزند حسین (۷۲۹ - ۸۰۶ ق) به کوشش دکتر محمدتقی میر، چ تهران، ۱۳۷۱ خ.

أغراض الطیبة و المباحث العالییة، زین الدین ابوالفضائل سید اسماعیل فرزند حسین جرجانی (۴۳۴ - ۵۳۵ ق / ۱۰۴۲ - ۱۱۴۰ م)، پژوهش حسن تاجبخش، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ خ.

اکسیر اعظم، حکیم محمداعظم ناظم جهان، به کوشش محمد اصفهانی، دانشگاه علوم پزشکی ایران. مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی. طب اسلامی و مکمل - تهران ایران، ۱۳۸۷ خ.

بحر الجواهر فی حل لغات السائر، محمد هروی فرزند یوسف (ز: ۹۳۸ ق)، چاپ سنگی، تهران، ۱۲۸۸ ق؛ مؤسسه احیاء طب طبیعی، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی طب اسلامی و مکمل، قم، ۱۳۸۷ خ.

تاریخ نگارش های عربی، ج ۳، سزگین فواد، ترجمه، تدوین، آماده سازی مؤسسه فهرستگان، به اهتمام خانه کتاب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰ خ.

تحفه حکیم مؤمن؛ یا تحفة المؤمنین، محمد مؤمن طبیب فرزند محمدزمان حسینی (د ۹۲۳ ق)، پیشگفتار دکتر نجم آبادی، چ. تهران، ۱۳۳۸ خ؛ (تحفه) + چاپ مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی - پژوهش رحیمی و اردکانی و فرجامند، ۱۳۸۶ خ (تحفه ن).

تذكرة أولى الألباب و الجامع للعجب العجاب، داود فرزند عمر انطاکی، مكتبة الثقافية، بيروت؛ چاپخانه اظهريه، ۱۳۲۴ق. تطبيق فرهنگ اصطلاحات شایع پزشکی در طب سنتی با فرهنگ اصطلاحات پزشکی در طب نوین (پزشکی جدید) دکتر نبی الله رنجبر، استاد راهنما محمد حسن خسروی، بندر عباس - ۱۳۷۸خ (← رنجبر).

ثلاث رسائل عربية في التشریح لمحمد بن زكريا و علی بن العباس و ابن سینا، پیترو د. کونینگ، لیدن، ۱۹۰۳م، چاپ بعدی معهد تاريخ العلوم العربية و الاسلامية في إطار جامعه فرانكفورت، آلمان، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۶م. جامع لمفردات الأدوية و الأغذية، ابن بيطار عبدالله مالمی (۴۶ق)، قاهره، ۱۲۹۱ق؛ فرانكفورت به كوشش سزگین، ۱۹۹۶م (← جامع لمفردات)

الهاوي في الطب، الجزء الحادي و العشرون، في الأدوية المفردة، السین - الیاء، رازی، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ق / ۹۲۵م)، مجلس دایره المعارف، عثمانی، حیدرآباد، دکن، هند، ۱۳۸۸ق / ۱۹۶۸م، کتاب بیست و یکم، داروهای تکی (س - ی)، پژوهش و برگردان محمد ابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ۱۳۹۵خ.

الهاوي في الطب، الجزء العشرون، في الأدوية المفردة الف - الزاء، رازی، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ق / ۹۲۵م)، مجلس دایره المعارف، عثمانی، حیدرآباد، دکن، هند، ۱۳۸۷ق / ۱۹۶۷م، کتاب بیستم، داروهای تکی (ا - ز)، پژوهش و برگردان محمد ابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ۱۳۹۵خ.

دندان پزشکی از دیدگاه ربن طبری، برداشت از فردوس الحکمة، پژوهش و برگردان محمد ابراهیم ذاکر و علی نقی منزوی، انتشارات مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی، دانشکده طب سنتی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۹۱خ. دندان پزشکی اهوازی از کتاب کامل الصناعة، سیری در سه قرن دندان پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه محمد ابراهیم ذاکر، انجمن دندان پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹خ، برگه ۳۳۵ - ۴۰۱

دندان‌پزشکی جرجانی از کتاب أغراض، سیری در سه قرن دندان‌پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه محمدابراهیم ذاکر، انجمن دندان‌پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹ خ، برگه ۶۱۹ - ۶۴۷.

ذخیره خوارزمشاهی اسماعیل جرجانی فرزند حسن (د ۵۳۱ ق) فکسیمیل به کوشش دانش‌پژوه، افشار، چ. تهران، ۱۳۴۴ خ. ← (ذخیره ف)، و چاپ پنج کتاب به کوشش دکتر محمد رضا محرری، فرهنگستان علوم پزشکی ایران، تهران، ۱۳۸۰ خ ← (ذخیره)

سیری در سه قرن دندان‌پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه محمدابراهیم ذاکر، انجمن دندان‌پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹ خ.

صیدنة، ابوریحان بیرونی، پژوهش حکیم محمد سعید، رانا اجسان الهی، کراتشی، موسسه ملی همدرد، هند، ۱۹۷۳ م؛ الصیدنة فی الطب، ابوریحان بیرونی (۳۶۲ - ۴۴۰ ق)، محمد فرزند احمد، پژوهش عباس زریاب خوبی (۱۲۹۸ - ۱۳۷۳ خ)، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰ خ؛ الصیدنة فی الطب، داروشناسی پزشکی، بیرونی، برگردان باقر مظفرزاده، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار، تهران، ۱۳۸۳ خ؛ صیدنه، برگردان کاسانی، پژوهش استاد ایرج افشار، مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی وابسته به دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷ خ؛ الصیدنة فی الطب، داروشناسی پزشکی، برگردان باقر مظفرزاده، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران: نشر آثار، ۱۳۸۳ خ.

عیون الأبناء فی الطبقات الأطباء، ابن‌ابی‌اصیبه موفق‌الدین احمد خزرجی (۶۰۰ - ۶۶۸ ق / ۱۲۰۴ - ۱۲۷۰ م)، پژوهش امروالقیس فرزند طحان و احمد میهی فرزند حسن عبدالصمد، چاپخانه وهبی، مصطفی افندی وهبی، ۱۳۰۰ ق، چاپ نوین آن، دارالثقافه، بیروت، لبنان، ۱۹۸۷ م / ۱۴۰۸ ق؛ و به کوشش نزار رضا، بیروت، ۱۹۶۵ م، برگردان محمدابراهیم ذاکر، انجمن گیاه‌درمانی، تهران، ایران، ۱۳۹۳ خ.

فردوس الحکمة فی الطب (نگارش: ۲۳۶ ق)، ابوالحسن علی فرزند سهل ربن طبری (د: ۲۶۰ ق)، پژوهش محمد زبیر صدیقی، چ برلین، ۱۹۲۸ م؛ دیگر: معهد تاریخ العلوم العربیة الاسلامیة، دانشگاه فرانکفورت ۱۹۹۶ م / ۱۴۱۶ ق؛ دیگر: پژوهش عبدالکریم سامی جندی، منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۲ م / ۱۴۲۳ ق؛ دیگر: برگردان

محمد ابراهیم ذاکر و علی نقی منزوی، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۹۱ خ.

فرنودسار یا فرهنگ نفیسی علی اکبر نفیسی ناظم الاطباء، چ تهران ۱۳۱۷ خ. ← ناظم الاطباء

فرهنگ آندراج، محمد پادشاه «شاد» به کوشش محمد دبیرسیاقی، چ تهران، ۱۳۳۵ خ. ← آندراج.

فرهنگ پزشکی - دارویی شلیمر، یوهان شلیمر فلمنگی، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی، چ تهران، ۱۳۸۳ خ.
فرهنگ پزشکی انگلیسی - فارسی، ویلیام آلکساندر نیومن دورلاند، برگردان دکتر محمد هوشمند ویژه، انتشارات کلمه، تهران، ۱۳۶۶ خ. ← هوشمند

فرهنگ معین، محمد معین، چ تهران، ۱۳۶۲ خ، چاپ پنجم. ← معین

فرهنگ واژه‌های فارسی سره برای واژه‌های عربی در فارسی معاصر، فریده رازی، نشر مرکز، ۱۳۶۶ خ. ← فریده

قاموس القانون فی الطب (معجم المصطلحات الطبية و الأدوية المفردة المستعملة فی القانون فی الطب لابن سینا)، فرهنگ لغات قانون ابن سینا، عربی - انگلیسی، حکیم عبدالحمید، حکیم کبیرالدین، حکیم عبدالوهاب ظهوری، محمد عبدالعزیز، حکیم فضل‌الرحمان، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، بازنگری ۱۹۹۸ م. ← قاموس

قاموس حثی الطبی انکلیزی - عربی، حتی یوسف، مکتبه لبنان، بیروت، چاپ چهارم، ۱۹۸۲ م. ← حتی

قانون فی الطب، حسین فرزند عبدالله ابن سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ ق)، داراحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان؛ برگردان عبدالرحمان شرفکندی (هه‌ژار)، انتشارات سروش، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۸۵ خ؛ دیگر: دارصادر، بیروت، د. ت؛ دیگر: پژوهش ابراهیم شمس‌الدین، موسسه اعلمی، بیروت، لبنان، ۱۴۲۵ ق / ۲۰۰۵ م.

قرابادین الکبیر، محمد حسین عقیلی علوی خراسانی، چاپ محمودی تهران، ۱۳۷۵ ق. ← قرابادین

کامل الصناعة الطبية، کتاب یکم و دوم، علی فرزند عباس اهوازی مجوسی (ز: ۳۷۷ ق)، چ. مصر، ۱۲۹۴ ق.

لغت‌نامه، دهخدا علی اکبر دهخدا (د ۱۳۳۴ خ)، چ تهران (۱۳۲۵ - ۱۳۴۶ خ) و CD.

مخزن الأدوية، محمدحسین خان عقیلی علوی فرزند محمدهادی شیرازی، سده ۱۲هـ، تهران، ۱۳۷۱ خ. ← (مخزن)؛
مفردات مخزن الأدوية، عقیلی، به کوشش علی موحد ابطحی، قم، جبل المتین، ۱۴۲۲ق. ← (مخزن)
معجم الألفاظ الزراعية (فرنسی- عربی)، به کوشش امیر مصطفی شهابی، چاپ دوم، چاپخانه مصر، ۱۹۵۷م.
معجم الشهابی فی مصطلحات العلوم الزراعية (انگلیزی- عربی)، امیر مصطفی شهابی، کتابخانه لبنان، چاپ دوم،
۱۹۸۲م، ۴۹۲ برگه.

معجم مرعشی الطبی الكبير (عربی-انگلیزی)، مرعشی محمد اسامه، مکتبه لبنان ناشرون. بیروت، ۲۰۰۵م. ← مرعشی
مقالة في الفصد ابن سيار، ابوماهر موسی فرزند یوسف فرزند سيار شیرازی (ز: ۳۵۰ق) را بنگاشت. (عیون، برگردان ذاکر،
ج ۲، ۵۷۹)

المنصوری فی الطب، محمدزکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳ق / ۸۶۵ - ۹۲۵م)، پژوهشگر دکتر حازم بکری صدیقی، معهد
المخطوطات العربیه، کویت، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۷م، برگردان محمدابراهیم ذاکر، موزه تاریخ پزشکی ایران وابسته به دانشگاه
علوم پزشکی و خدمات درمانی تهران، ۱۳۸۷خ.